

سیری در جهان تشیع

کشف اسرار پنهان حوزه‌های علمیه

ترجمه‌ی کتاب (سیاحه فی عالم التشیع)

تألیف

دکتر طه الدلیمی

ترجمه

اسحاق دبیری (رحمه الله)

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

تیراز: ۱۰.۰۰۰

سال چاپ: ۱۳۸۷ هـ ش برابر با ذوالحجه ۱۴۲۹ هـ ق

نوبت چاپ: اول

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست

| | |
|----|---|
| ۱ | فهرست |
| ۷ | چرا این کتاب را نوشتم؟ |
| ۹ | حقیقت تلخ |
| ۹ | آرامگاهها و مراجع |
| ۱۰ | راه حل چیست؟ |
| ۱۳ | باب اول: روش اهل بیت... تئوری و تطبیق |
| | فصل اول: پیامبر (ﷺ) و ائمه (علیهم السلام) سیره عطرآگین حضرت رسول (ﷺ) |
| ۱۴ | محمد (ﷺ) سرور زاهدان |
| ۱۶ | گامی در مسیر پدر و پیشوای شان (ﷺ) |
| ۱۶ | امام علی |
| ۱۷ | بزرگترین مصیبت ما |
| ۱۸ | گفته‌هایی که کردارها آن را تثبیت می‌نماید |
| ۲۰ | امام علی بیت المال را جارو می‌زدند! |
| ۲۰ | توحید خالص |
| ۲۱ | ما کجا و این کجا؟ |
| ۲۱ | می‌بخشند و... نمی‌گیرند |
| ۲۲ | آنان از دسترنج خودشان می‌خوردند |
| ۲۴ | فصل دوم نظام زندگی در اسلام |
| ۲۴ | اسلام نظامی فراگیر و متوازن است |
| ۲۸ | نظامی که تدین وارداتی بر اساس آن استوار است |
| ۳۰ | باب دوم: روش غیر واقعی و عوضی... وضعیت فاسد |
| ۳۱ | فصل اول: توحید از ایمان تا اعتیاد |

- ۳۶..... در خدمت مال اندوزی.....
- ۳۶..... برابر قرار دادن خداوند با پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام.....
- ۳۸..... نگهبان کیست؟.....
- ۳۹..... نامهای ما یعنی پرستش غیرالله.....
- ۴۰..... حور و نذرها.....
- ۴۲..... در مزار ائمه چه اتفاق می افتد.....
- ۴۶..... منابع دینی چه می گویند؟.....
- ۴۷..... در مورد این مسائل فکر کن.....
- ۴۸..... تناقضی عجیب.....
- ۴۹..... به چه نیاز داریم.....
- ۴۹..... خطاب به نسل‌های جدید.....
- ۵۰..... روش حذف مخالف.....
- ۵۷..... فصل دوم: نماز ستون دین.....
- ۵۷..... اوقات نماز.....
- ۵۸..... وضوء.....
- ۵۸..... نماز جمعه.....
- ۵۹..... نماز جماعت.....
- ۵۹..... نماز عید.....
- ۶۰..... قیام رمضان.....
- ۶۰..... نوافل.....
- ۶۰..... قرائت.....
- ۶۱..... نماز مرده.....
- ۶۱..... پول دادن عوض نماز.....
- ۶۱..... حسینیه‌ها.....

| | |
|----|---|
| ۶۲ | مساجد |
| ۶۳ | ذکر و خواندن قرآن |
| ۶۶ | درس‌های موعظه و سخنرانی |
| ۶۸ | فصل سوم: روزه‌ی ماه رمضان و حج کعبه |
| ۶۸ | روزه‌ی رمضان |
| ۶۹ | عذرهای شرم آور |
| ۷۰ | بهره جنسی |
| ۷۱ | زنان و مردان ملا |
| ۷۱ | آیا مذهب اهل بیت همین بوده است؟! |
| ۷۲ | حج کعبه |
| ۷۵ | منابع مصیبت |
| ۷۶ | فصل چهارم: زکات و خمس و اموال |
| ۷۶ | زکات |
| ۷۷ | خمس |
| ۸۰ | آیا می‌دانی که؟ |
| ۸۱ | عجائب و غرائب |
| ۸۳ | ثلث اموات |
| ۸۳ | صدقات (حق جد) و موارد بی‌شمار دیگری |
| ۸۶ | ربا |
| ۸۸ | چکهای آمرزش |
| ۸۸ | بامزه و خنده‌دار |
| ۸۸ | مناسبت‌هایی به نام خوراکیها |
| ۹۱ | فصل پنجم: نکاح و همه آنچه که جائز است یا جایز قرار داده شده است |
| ۹۱ | بی بند و باری |

- ۹۲..... متعه یا ازدواج موقت.....
- ۹۷..... ملاحظه‌ای مهم.....
- ۹۹..... بی‌بند و باری اروپایی.....
- ۱۰۰..... بنخوان و تعجب کن.....
- ۱۰۲..... فاجعه‌ای دیگر.....
- ۱۰۳..... حلال زاده!.....
- ۱۰۴..... یکی فقط؟!.....
- ۱۰۷..... ای ملت!.....
- ۱۰۸..... عقلها کجا رفته‌اند؟!.....
- ۱۰۹..... ارتباط زناشویی.....
- ۱۱۱..... خلوت گزینی با زنان.....
- ۱۱۲..... نذر زن برای (سید).....
- ۱۱۲..... عجائب و غرائب و کم‌یافت‌ها.....
- ۱۱۵..... کمرشکن.....
- ۱۱۵..... زیاد سخن گفتن از امور جنسی در کتابها و رساله‌های فقهی (عملی).....
- ۱۲۴..... خداوند همه گناهان را می‌آمرزد.....
- ۱۲۸..... خاتمه و قاعده.....
- ۱۲۹..... و بعد.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتاب زنگ خطری است که برای همه به صدا در آورده شده، همانند کسی که وسط دریا در حال غرق شدن است و با صدای بلند فریاد کمک می‌زند. موج‌های بلند و وحشتناک کشتی را احاطه کرده‌اند. تا لحظاتی نه چندان دور کشتی به قهر دریاها فرو می‌رود دریایی که ابتدا و انتهای ندارد.

ولی از دور مناره‌های نجات در حال نمایان شدن است. هنوز امید باقی است و از ساحل زیاد دور نشده‌ایم. از اینجا است که نویسنده با صدای بلند فریاد می‌زند خود را و هر آن کس که می‌توانید نجات دهید. و سکان کشتی را با قدرت متوجه ساحل نمایید. تا به مقصد و ساحل امان برسیم که پشیمانی در درگاه ایزد منان دیگر سودی نخواهد داشت.

ولی با این حال عده‌ای سودجو ناراحت هستند و نمی‌خواهند مردم نجات پیدا کنند! حاضرند کشتی با سر نشینانش غرق دریا شود ولی از مکاسب و سود شخصی آنها ذره‌ای کم نگردد.

خداوند می‌فرماید: ﴿ وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَنْقَوْمٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِّثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَيَنْقَوْمٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ النَّارِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُولُونُ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ ﴾ (غافر: ۳۰-۳۳).

« آن مرد باایمان گفت: ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روز (عذاب) اقوام پیشین بیمناکم. و از عادت‌های همچون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان بودند (از شرک و کفر و طغیان) می‌ترسم؛ و خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش نمی‌خواهد. ای قوم من! من بر شما از روزی که مردم

یکدیگر را صدا می‌زنند (و از هم یاری می‌طلبند و صدایشان به جایی نمی‌رسد) بیمناکم! همان روزی که روی می‌گردانید و فرار می‌کنید؛ اما هیچ پناهگاهی در برابر عذاب خداوند برای شما نیست؛ و هر کس را خداوند (بخاطر اعمالش) گمراه سازد، هدایت‌کننده‌ای برای او نیست».

و می‌فرماید: ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنَ يَنْقُومُ اتَّبِعُونَ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾ يَنْقُومُ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ (غافر: ۳۸ - ۳۹).

«کسی که (از قوم فرعون) ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم. ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است؛ و آخرت سرای همیشگی است».

و می‌فرماید: ﴿ وَيَنْقُومِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَى وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾ تَدْعُونِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ﴿٤٢﴾ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ أَلْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٤٣﴾ فَسَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٤٤﴾ (غافر: ۴۱ - ۴۴).

«ای قوم من! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می‌کنم، اما شما مرا بسوی آتش فرا می‌خوانید؟ مرا دعوت می‌کنید که به خداوند یگانه کافر شوم و همتایی که به آن علم ندارم برای او قرار دهم، در حالی که من شما را بسوی خداوند عزیز غفار دعوت می‌کنم! قطعاً آنچه مرا بسوی آن می‌خوانید، نه دعوت (و حاکمیتی) در دنیا دارد و نه در آخرت؛ و تنها بازگشت ما در قیامت بسوی خداست؛ و مسرفان اهل آتشند. و بزودی آنچه را به شما می‌گویم به خاطر خواهید آورد! من کار خود را به خدا واگذارم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست!».

چرا این کتاب را نوشتم؟

سالها از عمر خویش را گذراندم در حالی که من بر این باور بودم و همواره بر این باور هستم که روش اهل بیت با شریعت خدا موافق است همانگونه که با عقل و ذوق سالم و شیوه ارزشمند انسانیت مطابق است، و نیز بر این باور بودم که در آنچه از آنها روایت می‌شود چیزی وجود ندارد که با کتاب خدا یا سنت پیامبر ﷺ مخالف باشد، و اگر چنین باشد با آن مخالفت خواهیم کرد و آن را نمی‌پذیریم، و به همان چیز چنگ خواهیم زد که با کتاب خدا موافق باشد، همانگونه که امام صادق علیه السلام چنین راهنمایی نموده است، آری، هنگامی که دروغهای زیادی ساخته و پرداخته می‌شد و به او نسبت داده می‌شد فرمود: «آنچه با کتاب خدا موافق است آن را بپذیرید و آنچه که با کتاب خدا مخالف است آن را رها کنید»^(۱).

روزها همچنان می‌گذشت و من رخدادها را زیر نظر داشتم، و وضعیت حاکم بر پیرامون خود و حرکت‌های آن را تحت نظر داشتم. مردم را نگاه می‌کردم و کارهایشان را بررسی می‌نمودم و افکارشان را مورد آزمایش قرار می‌دادم، خداوند شخصیتی به من ارزانی نموده که به آنچه می‌بیند یا می‌شنود بدون بررسی و پژوهش قانع نمی‌شود، و باور دارم که خداوند به هر انسانی عقلی داده تا بیاندیشد و از عقل خود کار بگیرد، نه اینکه عقل خویش را بی‌کار بگذارد و از آن استفاده نکند و با عقل دیگران بیاندیشد، به ویژه در امور مهم و بزرگ مانند اصول دین و عقیده و ضرورت‌های زندگی انسان، و من همواره مقوله امیر المؤمنین علیه السلام را با خود تکرار می‌کردم: (بار خدایا، از خامگی و در خواب فرو رفتن عقلها به تو پناه می‌برم)^(۲).

و در برابر فرموده الهی لرزه بر اندام می‌شدم که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ

(۱) - أصول الكافي / ۱ / ۶۹.

(۲) - شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد / ۱۱ / ۲۴۶.

وَجُوهَهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا
وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ (الأحزاب: ٦٦ - ٦٧).

«در آن روز که صورتهای آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم! و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند».

بسی جای تعجب است این قوم از عقل خود در فهمیدن کتاب خدا و سنت پیامبر استفاده نکرده‌اند، و زمام عقلهای خویش را به دست بزرگان و رؤسا و علما سپرده‌اند. بنابر این، سرنوشت همگی آنها به سوی جهنم رقم خورده است.

آری، باید دانست که تقلید کردن از علماء این طور نیست که در همه چیزها باید از آنها تقلید کرد، بلکه تقلید از علماء منحصر در فروع دین و جزئیات آن است، و نیز در امور پیچیده دینی کسی که توانایی پژوهش و اجتهاد را ندارد می‌تواند از علماء تقلید نماید، باز هم به این شرط که نظر علماء با نصوص قرآنی یا سنت (صحیح) اصطکاک پیدا نکند.

اما در اصول دین و امور مهم آن اگر انسان از علماء تقلید نماید و از آنها پیروی کند و به اشتباه برود یا نسبت به اصول دین جاهل باشد معذور قرار نمی‌گیرد، و اگر نه هر ملتی دارای علماء می‌باشد، یهودیان علماء دارند و مسیحیان نیز علماء دارند. اما همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿

أَتَحْكُدُوا أَعْبَادَهُمْ وَرَهْبَتَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ ﴾ (التوبه: ٣١). «(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند».

و من به این پی بردم که اسلام این دین بزرگ در طی تاریخ طولانی‌ش با دسیسه‌ها و توطئه‌ها و تلاشهای زیادی برای تحریف کردن آن مواجه شده است. یکی از این تلاشهای خصمانه علیه اسلام ساختن احادیث دروغین و نسبت

دادن آن به پیامبر ﷺ و ساختن روایت‌های دروغین و مزخرفی بنام ائمه علیهم‌السلام بوده است.

حقیقت تلخ:

و من در خلال زندگی با مردم و بررسی کتابها به حقیقت تلخی دست یافتم، و آن اینکه ائمه اهل بیت چون هر یک از دیگر مصلحان دوبار مورد ستم قرار گرفته‌اند!! یکبار از سوی دشمنان، و بار دیگر از سوی پیروان خود مورد ستم قرار گرفته‌اند.

اما دشمنان، آنها را مورد طعن و تشنیع قرار دادند و سیرت آنها را مشوه کردند، و سخت‌ترین این طعنه زنی و تخریب سیمای پاک آنها حرکتی بود پنهانی که خود را در لباس پیروی از آنها و منتسب بودن به آنها پنهان کرده بود تا پیروان واقعی و دوستداران ائمه متوجه نشوند.

اما پیروان، وقتی که فریب دشمنانی را خوردند که در لباس دوست بودند و آنها را تصدیق کردند به آن سخنان دروغین عمل کردند بلکه به جوش آمده و آن سخنان را بنام ائمه پخش کردند.

در واقع ستم این پیروان ستم بزرگتری بر ائمه بود، برآستی که چه فاجعه و مصیبت بزرگی بوده است. و در این جا نیاز می‌بینم تا قلم را بگذارم و دوبار گریه نمایم!! اما... فایده گریه کردن چیست؟ و تا کی باید گریه کرد؟

آیا وقت آن نرسیده است تا ما سهمیه خود را از امیدوار بودن به آینده به دست بگیریم؟ و آستین همت و فعالیت را بالا بزنیم تا راه را ادامه بدهیم و به هدف برسیم و حقیقت را در میان انوار درخشان حق بشناسیم!!

آرامگاهها و مراجع:

مرقد و آرامگاه بسیاری از ائمه و صالحین را زیارت نموده‌ام، و با بسیاری از مشایخ و علمای عامل دیدار کرده‌ام، بسیاری از کتاب‌های مرجع و مصادر معتبر

را مطالعه کردم به هدف تحقیق و بررسی چیزهایی را فهمیدم چیزهای را انکار می‌کردم و گاهی به اقوال عجیب برخورد می‌کردم و می‌پرسیدم حقیقت کجاست؟

بویژه که در میان این چیزهای عجیب اموری هست که هر کسی را که می‌کوشد تا از آن دفاع نماید یا راهی برای آن جستجو کند یا عذری بتراشد در تنگنای سختی قرار می‌دهد و او را دچار مشکل می‌نماید، و گاهی در میان تلاش برای حق جلوه دادن و توجیه این امور فردی که از آن دفاع می‌نماید در برابر پرسش‌های کسانی که در این چیزها تردید دارند و در برابر اعتراض و حمله مخالفان سرافکننده و خجالت می‌شود، زیرا چیزی ندارد که با آن دفاع نماید، و یا آنچه که صلاحیت داشته باشد که با آن دفاع کرد در دست ندارد، و بسا ناتوانی‌اش آشکار می‌گردد و او به خود می‌پیچد در حالی که می‌کوشد تا راهی برای خروج از این تنگنا بیابد، و او راهی برای خروج از این تونل دراز و تاریک نمی‌یابد جز اینکه سکوت اختیار کند یا لجاجت به خرج دهد، و این هر دو هریک از دیگری تلخ‌تر است! پس راه حل چیست؟

راه حل چیست؟

آیا ما فقط به اینکه بگوییم: این دروغ است، یا اینکه ادعا کنیم این دست خورده است، اکتفا کنیم؟ و این امری است که روشن شده که وسیله‌ای جز فرار از مخمصه نیست، و کسی که این راهکار را انتخاب می‌نماید از طرف مخالفش بهتر می‌داند که این وسیله‌ای جز برای فرار از تنگنا بیش نیست.

اگر موضوع به یک یا دو مسئله یا حتی صد یا دویست مسئله می‌بود یا فقط سطری در یک کتاب پنهان یا منتشر شده مورد اعتراض می‌بود مشکل آسان بود. اما مسائلی که با کتاب خدا و حق مخالف است، و با منقول و معقول متناقض است، و با ذوق سالم و رفتارهای عالی فاصله دارد، صدها بلکه هزاران مسئله است، و چنین مسائلی در منابع و مراجع معتمد و کتابهای زیادی که پی

در پی منتشر می‌شوند و برخی ممنوع و برخی انتشار آن مجاز است ثبت شده‌اند. همچنین نسخه‌های خطی و کتابهای چاپ شده در گذشته و حال سرشار از این نوع مسائل هستند، و متأسفانه در کتابفروشی‌ها فروخته می‌شوند، و در مدارس تدریس می‌گردند و در ملاء عام و برای عموم مردم مطالب آن آشکارا بیان می‌شود، بدون از اینکه کوچک یا بزرگی به آن لب به اعتراض بکشاید، پس این مسئله بسیار مهمی است که کوشش‌های تکذیب کردن آن فایده‌ای ندارد، و این مشکل را با پیوند زدن نمی‌توان حل کرد، بلکه این کار به یک عمل جراحی بزرگ نیاز دارد.

گذشته از کارهایی که با شریعت و ادب مخالف است، و ما با چشم‌های خود می‌بینیم که در مراقد و زیارتگاهها انجام می‌شود!

و اگر صدای اعتراضی از اینجا و آنجا شنیده شود به معترض می‌گویند: این کارها کار عوام و جاهلان است، و خداوند می‌داند که برخی از کسانی که با مرتکبین این کارها مشارکت می‌نمایند و در این منجلاب فرورفته‌اند یا اینکه از نزدیک آن را نظارت می‌نمایند، کسانی هستند که عمامه به سر دارند و ریش می‌گذارند و لباس به اصطلاح روحانیت و مردان دین را به تن دارند.

نقش علماء چیست؟ و این سکوت برای چیست؟ این کارها فعالیت‌های طبیعی قرار گرفته‌اند که مردم به انجام آن عادت نموده‌اند، و زندگی روزمره خود را در جامعه چنین سپری می‌نمایند.

آیا عاقلانه است که بگوییم: روش اهل بیت همین است؟!؟

آیا شرعاً درست و وجداناً و از نظر عقلی ممکن است که همه این چیزها را ببینیم سپس بنابر نسبت دادن این کارها به اهل بیت یا انجام آن به اسم اهل بیت سکوت اختیار کنیم؟!؟

به حق این چیزی است که تحت هیچ دلیل و وسیله‌ای نمی‌توان بر آن سکوت کرد، زیرا اشتباه و لغزش به پرتگاه هلاکت رسیده و از آن گذشته است. گرچه برخی اخم کنند:

من می‌دانم که این فریاد طنین افکن مطالبی را در بر دارد که درد آور و پریشان کننده است. و بغض گلوی برخی را می‌گیرد و برخی اخم خواهند کرد! اما عذر من این است که حقیقت تلخ است، و وضعیت به جایی رسیده که در معالجه آن نرمی و سخن به اشاره و کنایه و ژرفنگری با احتیاط و شرمندگی سودی ندارد.

آری، این انحرافات غده بزرگی هستند. و باید با قیچی جراحی بریده شود، و مورد معالجه قرار بگیرد، و تپه انحراف بزرگ است، و آوار آن سنگین. و باید کاملاً تصفیه حساب کرد، و به همه کتابها مراجعه نمود و باز دوباره به اول راه برگردیم تا تشیع اصیل و واقعی را از تشیع ساختگی و غیرواقعی جدا کنیم!!!

باب اول
روش اهل بیت... تنوری و تطبیق

فصل اول

پیامبر (ﷺ) و ائمه (علیہ السلام)
سیره عطرآگین حضرت رسول (ﷺ)
محمد (ﷺ) سرور زاهدان

فصل اول

پیامبر (ﷺ) و ائمه (علیهم‌السلام)

سیره عطر آگین حضرت رسول (ﷺ)

محمد (ﷺ) سرور زاهدان

پیامبر (ﷺ) زاهدترین و دورترین مردم از زیبایی‌ها و لذت‌های دنیایی بود، و او بجای اینکه برای برآورده کردن نیازهای خود و خواسته‌های خانواده و خویشاوندان خود دست به کار شود بیشتر به دین و دعوتش مشغول بود.

او (ﷺ) بر خاک می‌خوابید و روی حصیر می‌نشست، و وقتی بلند می‌شد اثر حصیر بر پهلویش مانده بود. به او گفتند: ای پیامبر خدا، اگر زیر انداز نرمی استفاده می‌کردی بهتر بود. در پاسخ به آنان می‌گفت: دنیا را می‌خواهم چکار کنم؟ من در دنیا جز مانند مسافری که زیر درختی بر استراحت نشسته سپس آن را ترک می‌نماید و می‌رود نیستم.

گروهی را دید که دارند خانه‌ای را از چوب و نی که مال آنها بود درست می‌نمایند. فرمود: این چیست؟ گفتند: این را شکسته‌اند و ما درستش می‌کنیم. گفت: (به نظر من نیازی به این نیست) زیرا وقت کمتر از این است.

و او (ﷺ) گاهی از فرط گرسنگی بر شکم خود سنگ می‌بست. و یک ماه و دو ماه می‌گذشت و در خانه‌اش برای پخت و پز آتش برافروخته نمی‌شد. و خوراک او و خانواده‌اش آب و خرما بود، به جز اینکه همسایگانی از انصار داشت که گوسفندان شیری داشتند و برای او شیر می‌فرستادند و او و خانواده‌اش می‌نوشیدند.

پیامبر (ﷺ) در حالی از دنیا رحلت نمود که از نان جو یا گندم شکمش سیر شده بود! با اینکه می‌توانست به‌ویژه در دوران آخر زندگی‌اش بعد از اینکه خداوند فتوحات را به روی او گشود و از هر طرفی اموال به سوی او سرازیر بود. و هنگامی که همسرانش از سختی زندگی به او شکایت بردند، و این ماجرا بعد از

فتح خبیر و به دست آمدن اموال و سرزمین‌های آن بود خداوند آیه نازل کرد که همسران پیامبر اختیار دارند یا این حالت را بپذیرند و با او چنین فقیرانه زندگی نمایند یا اینکه از او جدا شوند تا آنچه که می‌خواهند در سرزمین وسیع الهی بیابند: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلُوبًا لَّا تَزُولُ فِيكُنتَ تُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَنَعَا لَيْنَ أُمَّتِكَ وَأَسْرَحَكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَلَئِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ (الأحزاب: ۲۸-۲۹).

«ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را بطرز نیکویی رها سازم! و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است.»

و گاهی پیامبر از فرط گرسنگی نشسته نماز می‌خواند!

روزی فاطمه علیها السلام تکه نانی برایش آورد فرمود: «این تکه چیست ای فاطمه؟ فاطمه گفت: قرص نانی است نفس من گوارا نمی‌کرد مگر اینکه آن را برای تو بیاورم. فرمود: این اولین خوراکی است که پس از سه روز به دهان پدرت می‌رود!!».

این از ناتوانی پیامبر صلی الله علیه و آله نبود بلکه تمام دنیا پیش او بود اما زهد و قناعت را ترجیح می‌داد. او بر خود و خانواده‌اش زکات و صدقه را حرام نمود، و زکات را چرکهای مردم نامید تا او و خانواده‌اش بزرگترین نمونه برتری باشند. پروردگارش به او پیشنهاد کرد که اگر می‌خواهد برای او سنگلاخ مکه را به طلا تبدیل خواهد کرد پیامبر گفت: «نه، ای پروردگارم! بلکه روزی گرسنه و روزی سیر باشم، هرگاه سیر باشم سپاس تو را به جا می‌آورم و شکر تو را می‌گذارم و چون گرسنه شوم به درگاہت زاری می‌نمایم و تو را فرا می‌خوانم.»

و پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی دنیا را وداع گفت که لباس جنگی‌اش نزد یک یهودی بخاطر یک صاع جو گرو بود!! پس چه کسی به پیروری کردن از او و اهل بیتش

سزاوارتر است گرچه روزگار زیادی گذشته باشد و سلسله نسب آنان طولانی شده باشد.

گامی در مسیر پدر و پیشوای‌شان علیه السلام

اهل بیت - بویژه ائمه بزرگوار - به پیامبر و پیشوای‌شان علیه السلام وفادار بوده‌اند، و به روش او حرکت نمودند و زندگی زاهدانه و اظهار بی‌نیازی از آنچه مردم دارند را انتخاب نمودند. پس اهل بیت بهترین کسانی بودند که پس از پیامبر علیه السلام سخن او را درک نموده و به آن عمل کردند که فرمود: «الید العلیا خیر من الید السفلی». «دست بالا (بخشنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است».

کتابهای سیرت و تاریخ و کتابهای حدیث در روایات سرمایه بزرگی را از آثار نیک آنها در بر دارند که ما را از توکل و حسن ظن آنان به پروردگارشان و پناه بردن آنان به او در سختی‌ها و ناخوشی‌ها و در توانگری و راحتی آگاه می‌سازد.

و به ما می‌گویند که چگونه آنها به وظیفه خود در مقابل مردم و توجیه تعلیم مردم عمل نمودند، بدون اینکه از کسی جز خدا انتظار پاداشی داشته باشند، بلکه آنها از اینکه به یک درهم از اموال مردم دست دراز کنند ابا می‌ورزیدند، بلکه خود آنها بودند که بر مردم احسان می‌نمودند و از تلاشها و اوقات و اموال خود به مردم می‌بخشیدند و حالت آنها با زبان بی‌زبانی این را می‌گوید که ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ (الإنسان: ۹).

«ما شما را تنها به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم».

از سخنان امام علی علیه السلام است که فرمود: «ای مردم، آنچه بیش از همه چیز از آن برایتان می‌ترسم دو چیز است. پیروی از هوای نفس و طولانی بودن آرزو. اما پیروی از هوای نفس (انسان) را از حق باز می‌دارد، و دراز بودن آرزو آخرت را از یاد می‌برد. هان، آگاه باشید دنیا به سرعت پیش رفته است و از آن چیزی باقی نمانده مگر مقدار کمی مانند اینکه در ظرفی مقدار کمی آب در ته آن بماند و کسی آن را بریزد». «هان، آگاه باشید آخرت نزدیک شده و هریک از دنیا و آخرت فرزندان را دارند، پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، زیرا هر فرزندی در روز قیامت به مادرش می‌پیوندد و امروز (دنیا) عملی هست و حساب و کتابی نیست، و فردا (آخرت) حساب است و عملی نیست»^(۱).

و امام علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین یاد نموده است:
 «او صلی الله علیه و آله دنیا را تحقیر و کوچک نمود و به آن ارزشی قایل نشد و دانست که خداوند دنیا را از او دور نموده چون او را برگزیده است. دنیا را برای دیگران گشود چون آنان پیش خدا حقیر بودند پس پیامبر صلی الله علیه و آله با دلش از دنیا روی گرداند و آن را از خاطرش دور کرد و دوست داشت زیبایی دنیا از چشم او پنهان شود تا از آن اسباب و لوازمی بر نگیرد و به مسکن و جایگاهی در آن امید نیندد»^(۲).

بزرگترین مصیبت ما

اما مصیبت و فاجعه‌ای که ما دچار آن شدیم و این مصیبت ما را چون افراد مست و بی‌هوش رها نموده که درک نمی‌کنیم و برای کوشش و تلاش نمی‌اندیشیم، این است که ما این گفته‌ها را می‌خوانیم و برای به خود بالیدن و افتخار آن را روایت می‌کنیم بدون اینکه بفهمیم که این کار به اندازه ذره‌ای به ما

(۱) - شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد / ۲ / ۳۱۸.

(۲) - شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد / ۷ / ۳۱۷.

فایده‌ای نمی‌دهد تا وقتی که عمل نکنیم و از خود نخواهیم حتی به قسمت کوچکی از مقتضای این رهنمودهای بزرگ عمل کنیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۳﴾﴾ (الصف: ۲-۳).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی‌کنید».

ما دچار بیماری مزمنی شده‌ایم، و آن بیماری بی‌تفاوتی و عدم احساس است به آنچه که از سیرت صالحان و پندهای واعظان می‌خوانیم و می‌شنویم و یا روایت می‌کنیم و ما از کنار این چیزها چنان می‌گذریم که راننده‌ای که مست است از کنار چراغ راهنما می‌گذرد بدون اینکه بفهمد که چراغ راهنما از او چه می‌خواهد، و تنها چیزی که توجه او را به چراغ چشمک زن جلب می‌نماید زیبایی و جذابیت رنگهای آن است. بنابر این، گفتار و کردارمان متضاد است.

گفته‌هایی که کردارها آن را تثبیت می‌نماید

زندگی امیر المؤمنین علیه السلام ترجمان امینی برای گفته‌ها و توصیه‌هایش بود او فقیرانه زیست حتی در حالی که او در رأس حکومت بود اما فقیرانه زندگی می‌کرد، و او، خانواده و خویشاوندانش را از کالاهای دنیا و فزون‌طلبی منع می‌کرد تا آنها برای دیگران سرمشق و نمونه باشند. به علی گوش بده که از حالت برادرش عقیل که فقیر شده بود و چنان سخت در فقر به سر می‌برد که یک مشت آرد گیرش نمی‌آمد خبر می‌دهد. آری، همین عقیل فقیر پیش برادرش امیر المؤمنین می‌آید و از او می‌خواهد تا از بیت المال به او چیزی بدهد که بوسیله آن شکم فرزندان گرسنه‌اش را که چهره‌هایشان سیاه شده و رنگهایشان از فقر پریده و موهایشان ژولیده است سیر نماید، اما با وجود اینکه عقیل چندین بار خواسته‌اش را تکرار می‌کند و به او مراجعه می‌نماید امیر المؤمنین به او جواب رد می‌دهد و می‌گوید: عقیل را دیدم که تنگدست و فقیر شده بود و از

من خواست تا از گندم‌هایتان به او یک صاع بدهم، و فرزندانش را دیدم که بر اثر فقر موهایشان ژولیده و رنگ پریده هستند گویا چهره‌هایشان با استخوان‌ها سیاه شده بود و او چند بار پیش من آمد و تاکید کرد و خواسته‌اش را چند بار تکرار نمود، من به او گوش فرا دادم و او گمان برد که دینم را به او می‌فروشم و راه خویش را ترک نموده و به همان سو که او مرا مهار نماید می‌روم، من برای او آهنی داغ کردم و سپس آن را به بدنش نزدیک نمودم تا از آن عبرت بیاموزد او از درد آن جیغ بلندی زد و نزدیک بود از شدت داغی آن بسوزد، پس به او گفتم: مادران فرزند از دست داده به عزایت بنشینند! ای عقیل، آیا از آهنی که انسانی آن را برای سرگرمی‌اش گرم نموده فریاد بر می‌آوری و مرا به آتشی می‌کشانی که خداوند جبار به خاطر ارائه خشم خود بر افروخته است؟ آیا تو از اذیت و آزار فریاد بر می‌آوری و من از آتش سوزان جهنم فریاد بر نمی‌آورم؟!

و عجیب‌تر از این فردی است که شب هنگام با ظرفی پیچیده شده و معجونی که گویا آن را با آب دهان ماری یا استفراغ آن خمیر کرده به نزد ما آمد به او گفتم: آیا این صله رحم است یا صدقه یا زکاتی است؟ این بر ما اهل بیت حرام است. گفت، نه آن است نه این، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت به عزایت بنشیند! آیا می‌خواهی مرا از دین خدا فریب دهی و گول بزنی؟!^(۱)

من وقتی بین این حالت‌ها و خوردن مال مردم و بین ثروت بیش از حد و ناز و نعمت و شکم سیری که عباپوشان دارا هستند مقایسه می‌کنم ننگ و عار را می‌بینم که در عباها و ریش‌های زیادی مجسم شده است، بلکه چیزهایی بدتر و تلختر از این هم است.

و از سخن امام علی علیه السلام که می‌گوید: «مال ماده شهوت‌هاست»^(۲).

و امام علی علیه السلام را دیدند که شلواری کهنه و پیونده زده شده به تن دارد به او گفته شد که چرا چنین؟ فرمود: «دل فروتن می‌شود و نفس زیر پای گذاشته

(۱)- شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد ۱۱ / ۲۴۵.

(۲)- شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد ۱۸ / ۱۹۳.

می‌شود. و مومن به آن اقتدا می‌نماید»^(۱).

امام علی بیت المال را جارو می‌زدند!

او علیه السلام همه آنچه را در بیت المال بود صدقه می‌کرد و بر افراد مستحق تقسیم می‌نمود. سپس خودش آن را جارو می‌زد و آب می‌پاشید تا در آنجا دو رکعت نماز بگذارد. آری، بهره‌ر امام علی علیه السلام از بیت المال و از خانه‌ای که از سرمایه‌ای پر بود فقط دو رکعت نماز است!!

سپس کسانی پس از او آمده که همه اموال بیت المال را برای خود جارو می‌کنند و جمع می‌نمایند.

توحید خالص

او علیه السلام در توصیف پروردگارش چنین می‌گوید: «همه چیز برای او فروتن است. قیام هر چیز به اوست، نیاز هر نیازمندی است و عزت هر ذلیلی است، و نیروی هر ناتوانی است و پناه هر آسیب دیده»^(۲).

و باری دیگر می‌گوییم: مصیبت ما این است که ما سخنان ائمه را برای افتخار و به خود بالیدن و مدح محض می‌خوانیم نه برای اینکه آنان را در عمل اسوه قرار دهیم و به سخنانشان عمل کنیم، و اگر نه چه بسا اوراد آسیب دیده‌ای هست که هرگاه یاری بجوید یا دعا کند یا پناه ببرد به غیر از خداوند پناه می‌برد و با تقدیم نذرهای به آن نزدیکی می‌جوید و اسم او را می‌گیرد و صدا می‌زند و بجای خدا از او کمک می‌طلبد؟! بدون اینکه بداند که او در راهی است و امام علی در راه دیگری است. آیا مگر امام علی نگفته است که: «همانا بهترین چیزی که توسل کنندگان بوسیله آن به خداوند سبحان توسل بجویند ایمان به خدا و ایمان به پیامبرش و جهاد در راه اوست، زیرا جهاد قلۀ اسلام است، کلمۀ

(۱) - شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد ۱۸ / ۴۸.

(۲) - شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد ۷ / ۱۹۴.

اخلاص فطرت و سرشت سالم است، و بر پاداشتن نماز آیین است، و دادن زکات فریضه‌ای واجب است... و صدقه پنهانی گناهان را می‌زداید... و به رهنمود پیامبرتان اقتدا کنید زیرا رهنمود او بهترین رهنمود است، و روش و سنت او را اختیار کنید، زیرا سنت و روش او بهترین سنت‌ها و روش‌هاست، و قرآن را فرا گیرید زیرا قرآن بهترین سخن است، و فقه بیاموزید زیرا آگاهی در دین و فقه بهار دلهاست»^(۱).

ما کجا و این کجا؟

«هر کس که عملش او را پیش نبرد نسبش او را پیش نخواهد برد»^(۲).
 «همانا دوست محمد ﷺ کسی است که از خداوند اطاعت نماید گرچه نسبت خویشاوندی‌اش دور باشد و همانا دشمن محمد ﷺ کسی است که نافرمانی خدا را بکند گرچه نسبت نزدیکی با او داشته باشد و از خویشاوندانش باشد»^(۳).

به راستی که این قواعد و اصول بزرگ چقدر با واقعیت زندگی فاصله دارد؟!

می‌بخشند و... نمی‌گیرند

فرزندان امیر المؤمنین و نوادگانش قدم به قدم در مسیر امام علی علیه السلام که مسیر پیامبر صلی الله علیه و آله بود قدم برداشتند، امام حسن علیه السلام وارد بازار شد تا چیزی بخرد از صاحب مغازه نرخ آن کالا را جویا شد و او قیمت آن را گفت، سپس صاحب مغازه دانست که این مرد حسن بن علی نوه پیامبر خداست بنابراین صاحب مغازه به خاطر احترام و بزرگداشت امام حسن قیمت کالا را ارزانتر کرد اما حسن نپذیرفت و آن چیز را نخرید و گفت: «من نمی‌خواهم از نسبت و

(۱) - شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد / ۷ / ۱۲۱ .

(۲) - شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد / ۱۹ / ۳۳۱ .

(۳) - شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد / ۱۸ / ۲۵۲ .

جایگاهی که نزد پیامبر دارم در چیز بی‌ارزشی استفاده کنم». امام سجاد علیه السلام وقتی که به سفر می‌رفت خودش را پنهان می‌نمود تا کسی او را نشناسد و به او چیزی بدون عوض نبخشد و می‌گفت: «من این را نمی‌پسندم که نام پیامبر را به چیزهای مفت بفروشم». می‌گوییم: به راستی که امروز انتساب به پیامبر منع در آمد شده است!! بلکه بزرگترین منع در آمد و وسیله‌ای برای ارتزاق و به دست آوردن ناز و نعمت و خوشگذرانی است!!!

و نشانه‌ها و علامتهای ویژه‌ای بر خود گذاشته‌اند تا دلالت بر سید بودن آنها بکند و شناخته شوند. و اگر فراموش کنی فردی که مدعی سید بودن است به تو تذکر می‌دهد که سید هستم، و اگر کوتاهی بورزی به او و کم بدهی از تو مطالبه می‌کند! این عملکرد کجا و سخن باقر علیه السلام کجا که فرمود: «هر گاه عالم را دیدید که ثروتمندان را دوست می‌دارد پس بدانید که او اهل دنیا است!» و امروزه بیشتر کسانی که ثروتمندان را دوست دارند و خودشان را به آنان نزدیک می‌نمایند علماء هستند به جز تعداد اندکی از آنها که چنین نیستند!

امام صادق چنین صدقه می‌کرد که برای فرزندانش هیچ چیزی نمی‌گذاشت، و او مانند جدش زین العابدین از بخشیدن و صدقه کردن خوشحال می‌شد، اما کار خودش را برای دیگران آشکار نمی‌کرد و چون تاریکی همه‌جا را فرا می‌گرفت کیسه‌ای پر از نان و گوشت و پول به دوش می‌گرفت و سپس به نزد کسانی از اهل مدینه که نیازمند و مستمند بودند می‌رفت و به آنان می‌بخشید و در حالی که آنها نمی‌دانستند که این فرد کیست.

و پسرش امام کاظم علیه السلام در مورد سخاوت و بخشش ضرب المثل بود!

آنان از دسترنج خودشان می‌خورند

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ایام خلافتش از دسترنج خودش می‌خورد و در باغی در کوفه کار می‌کرد.

و ائمه این چنین بودند.

امام صادق علیه السلام مزرعه‌ای داشت و در آن کار می‌کرد روزی مردی او را سر راه هنگامی که از مزرعه‌اش در حال برگشتن است و عرق از بدنش سرازیر است می‌بیند و با سخن ناشایستی امام را مورد سرزنش قرار می‌دهد که سخن آن مرد او را تحریک می‌نماید و می‌گوید: «برای طلب روزی بیرون آمده‌ام تا از افرادی چون تو بی‌نیاز باشم»^(۱).

و کلینی نیز از ابی حمزه روایت کرده که گفت: ابا الحسن علیه السلام را دیدم که در زمینی داشت کار می‌کرد و هر دوپایش کاملاً غرق عرق بود گفتم: فدایت بشوم مردان کجا هستند؟ گفت: ای علی! کسی با دست خودش در زمین خودش کار کرده است که از من و پدرم بهتر بوده است. به او گفتم: او کیست؟ گفت: پیامبر خدا و امیرالمؤمنین و پدرانم همه با دست خودشان کار می‌کرده‌اند»^(۲).

مردی نزد ابی عبدالله علیه السلام آمد و گفت: «از خداوند بخواه و دعا کن که مرا در نیازمندی روزی بدهد گفت: برایت دعا نمی‌کنم به دنبال روزی برو همان طور که خداوند تو را فرمان داده است»^(۳).

(۱) - فروع الکافی - الکلینی ۵ / ۷۴.

(۲) - فروع الکافی - الکلینی ۵ / ۷۵.

(۳) - فروع الکافی - الکلینی ۵ / ۷۵.

فصل دوم نظام زندگی در اسلام

اسلام نظامی فراگیر و متوازن است

اسلام نظام بزرگی را برای زندگی ارائه داده است که فراگیر بودن و تعادل و توازن از ویژگیهای آن است، رابطه انسان با پروردگارش و با جامعه‌اش را سامان داده و مرتب کرده است، و همچنین در مورد رابطه انسان با خودش به صورتی که حقوق خدا و عبادت خدا و حقوق جامعه، و احسان به افراد جامعه و موسسه‌های آن را به جا بیاورد. نظامی مرتب عرضه کرده است و همچنین حقوق خود انسان و نیازهایش را به صورتی متوازن بیان نموده است که هیچ طرفی بر طرفی دیگر تعدی نمی‌نماید، بلکه انسان را چنان می‌کند که در ضمن مجموعه‌ای مرتب و منظم و برای خشنودی پروردگارش تلاش می‌نماید و به خودش و جامعه‌اش آرامش و زندگی خوب را در دنیا و آخرت می‌بخشد، و پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله به همین مطلب اشاره نمود و فرمود: «پروردگارت بر تو حقی دارد و خانواده‌ات بر تو حقی دارد و خودت نیز بر تو حقی دارد». شکی نیست که دین ما این امور را بطور مشروح و مفصل بیان نموده است. بنابر این، به پرستش خداوند یگانه و ترک عبادت چیزهای دیگر غیر از خدا و ترک تعلق به کسی دیگر غیر از او مانند خواستن و کمک جستن از آن یا قسم خوردن به آن یا امید داشتن و توکل کردن بر او دستور داده است، و دستور داده که نباید در داوری و قانون گذاری و اطاعت، به کسی دیگر غیر از خداوند رجوع شود و هر آنچه که جز خدا برای کسی دیگر نباید انجام شود آن را فقط برای خداوند باید انجام داد.

و خداوند نمازهای پنجگانه را فرض نموده و اوقات آن را نیز مشخص کرده

است، و روزه ماه رمضان و پرداختن زکات اموال و حج کعبه را فرض نموده است، و به ساختن و آباد کردن مساجد دستور داده است، و ذکر و تلاوت قرآن و اندیشدن در آن و عمل کردن به آن را مشروع نموده است، و جهاد در راه خدا و دعوت دادن به سوی خدا را قله بلندی اسلام قرار داده است...

و خداوند بیان نموده که این عبادت بر اساس عمل قلب از قبیل اخلاص و صداقت و فروتنی و ترس و محبت و امید و تفکر و توکل و یقین انجام شوند. و نیز صدقه دادن و نیکی به مردم از قبیل خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و مسافران را مشروع نموده است. و توصیه نموده که با همسایه به خوبی رفتار شود و باید با همه مردم رفتار خوبی داشت.

و ازدواج را مشروع و آیین زندگی خانوادگی را بنیان نهاده و زنا را حرام کرده است، و حقوق زن و شوهر را در صورت توافق و در صورت اختلاف بیان داشته است، و زن و شوهر را به تربیت درست فرزندان تشویق و تحریک نموده است، اما نیکی به پدر و مادر همراه با بزرگترین رکن دین که توحید است ذکر شده است، همانطور که خداوند به راستگویی و وفا به عهد و حفظ چشم از نگاه به نامحرم و پاکدامنی دستور داده است. و در مورد بازار و کسب، قوانین وضع نمود. پس خرید و فروش را حلال و ربا و کلاهبرداری و احتکار را حرام کرده است، و مردم را به تسامح و همکاری با یکدیگر بر نیکی و تقوا تشویق نموده است، و مسلمان را آموخته که چگونه خودش را پاکیزه و زیبا کند و چگونه بپوشد و تغذیه نماید و بخوابد و در کل هیچ چیزی از جزئیات زندگی نیست، مگر اینکه اسلام آن را بیان داشته و قوانینی در مورد آن ارادته داده است، مانند کشاورزی و صنعت و تعلیم و بهداشت و ارتش... در مورد همه و همه رهنمودهایی ارائه داده است.

پس هرگاه این حقوق و واجبات آن گونه که خداوند خواسته است به جا آورده شوند حالت فرد و جامعه بهبود می‌یابد و درست می‌شود، اما وقتی خلل پیش بیاید و توازن و تعادل مذکور به هم بخورد مانند اینکه علاقه‌ها و

خواهشات نفس بر حقوق خدا و جامعه طغیان نماید. یا بر عکس این صورت بگیرد، آن وقت است که این نظام زیبا فاسد می‌شود و همه چیز به هم می‌خورد، و جامعه از هم فرو می‌پاشد و از بین می‌رود، و خداوند راست فرموده وقتی که می‌گوید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (الروم: ۴۱).

«فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است».

اسلام وقتی که این نظام بزرگ خود را ارایه می‌دهد از مسلمان می‌خواهد که حقوق خدا و حقوق جامعه را به شدت رعایت کند، و اسلام مسلمان را تشویق می‌نماید تا به اندازه توانش هر چه بیشتر به این امور بپردازد، اما از سویی دیگر از مسلمان می‌خواهد که ثروت کمتری از متاع دنیا بیاندوزد و مسلمان را به زهد و بی‌علاقگی نسبت به دنیا و عدم فزون‌طلبی و عدم ثروت اندوزی زیاد تشویق می‌نماید.

اینها دو امر کاملاً متضاداند!

در حالی که اسلام را می‌بینیم که حق خدا و حق جامعه را به واجبی که کوتاهی ورزیدن در انجام آن جایز نیست، و به مستحبی که انجام آن پاداش دارد تقسیم نموده، مسلمان را تشویق می‌نماید تا آن امر مستحب را هر چه بیشتر انجام دهد.

از سویی دیگر، اسلام را می‌بینیم در قضیه‌ای دیگر بر عکس این دستور می‌دهد. به عنوان مثال، اسلام به نماز و روزه دستور داده و تشویق نموده تا نمازهای نفلی و سنت‌ها هرچه بیشتر خوانده شوند و روزه‌های دوشنبه و پنجشنبه روزه گرفته شود، و همچنین اطاعت از پدر و مادر و نیکی به آنها را واجب نموده و زکات را که حق جامعه است فرض نموده و تشویق نموده تا از اموال و خوراکی‌ها علاوه بر زکات صدقه هم داده شود، بلکه قربانی کردن

گوسفند و خوراندن گوشت و نماز را همراه و در کنار هم بیان کرده است، و فرموده است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ (الکوثر: ۲).
«پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن».

اما از طرفی دیگر توسعه و فزونی را در خورد و نوش و مسکن و ازدواج و نه از واجبات قرار داده است و نه از مستحبات، و بلکه نهایتش این است که از مباحاتی که انجام ندادن و انجام دادن آن برابر است، زیرا جمع‌آوری و ساختن کاخ‌ها و اندوختن کالاها اموری نیست که شریعت به آن تشویق کرده باشد و نه آن را ارزشی محسوب نموده، و اگر فایده آن منحصر به خود فرد باشد پاداش برای آن مقرر نداشته است، بلکه زمانی فرد مستحق پاداش می‌گیرد که اموال را ببخشد و با بخشیدن آن ایثار و فداکاری نماید، نه اینکه آن را انبار نماید و خودش فقط از آن استفاده کند. و اسلام به حفظ نگاه از نامحرم و پاکدامنی دستور داده است، و برای ازدواج هدفی فراتر از استفاده و لذت زودگذر جنسی در نظر گرفته است، آیا نمی‌بینی که خداوند فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾﴾ (الأحزاب: ۴۱-۴۲). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید، و صبح و شام او را تسبیح گوید».
﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ (التغابن: ۱۵). «اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند».

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرًا أَمْلاً﴾ (الکهف: ۴۶). «مال و فرزند، زینت زندگی دنیاست؛ و باقیات صالحات (ارزشهای پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است».
پس خداوند به زیاد ذکر نمودن خدا و به پرهیز از مال و فرزند راهنمایی نموده و بیان کرده است که مال و فرزند کالای فانی هستند.
بنابر این، در مورد عبادت و نیکی با مردم تشویق شده و دستور داده شده که این کارها هرچه بیشتر باید انجام شوند. و در مورد اموال دنیا زهد و قناعت بهتر

است، و در مورد اول حکم استحباب و وجوب دور می‌زند، در صورتی که در مورد دوم مسئله، مسئله مباح بودن و مکروه بودن است. و در مورد اول خط همواره بالاست، و در مورد دوم پایین است که گاهی در گناه و حرمت پایین می‌آید. این نظام اسلام است که خداوند آن را برای بندگانش پسندیده است. و علاوه از این، هر چه هست قوانین و اجتهادشان می‌باشد.

نظامی که تدین وارداتی بر اساس آن استوار است

بعد از ملاحظه و مناقشه طولانی به حقیقت تلخی دست یافتیم، و آن اینکه تدینی که امروزه ما داریم کاملاً با نظام زیبایی الهی متفاوت است!! و آن را در یک جمله اگر خلاصه کنیم اینطور باید گفت که تدین ما دینی است دیگر که بر اساس اهتمام ورزیدن به خواهشات نفس و علاقه‌های انسان از قبیل مال و جنس و کالاهای بی‌ارزش دنیوی استوار است، و تلاش آن بر همین نقطه متمرکز می‌باشد. این تدین عوضی و غیر واقعی به حد وحشتناکی از اضطراب و اختلال در این نظام رسیده است، لذت‌ها و منافع شخصی به طرز فجیعی بر حقوق خدا و جامعه چیره شده است، و امکان ندارد که فرد عاقلی در آن بیاندیشد و به یقین درک نکند که این مذهب آن تشیع اصلی و واقعی نیست، و اصلاً در عقل نمی‌گنجد که دینی که خداوند از آسمان فرستاده است همین باشد، و اگر ستمگرانه کلمه تشیع بر این مذهب اطلاق شود باید به آن کلمه غیر واقعی را هم بیافزاییم تا دامن تشیع اصلی و واقعی را از آن پاک کنیم. و تشیع غیر واقعی را می‌توان در این عبارت خلاصه کرد (دینی است که در مورد عبادت و احسان بر اساس محدودیت و تنگ نمودن دایره این دو چیز استوار است و در امور مال اندوزی و جنسی بر آزادی و عدم محدودیت مبتنی است)!!! و امکان ندارد که این دین آیین اهل بیت باشد، و اشتباه است که این را ما تشیع بنامیم.

و بسیاری از بزرگان تشیع غیر واقعی بین بسیاری از عبادت‌های شرعی یا غیر شرعی و بین خوردن و نوشیدن و مال‌اندوزی و استفاده جنسی ربط داده‌اند! و دروازه ورود به دایره حرام را کاملاً گشوده‌اند، بعد از اینکه زمینه آماده و مناسب برای این امر بوده است، و موانع از انجام چنین کاری یا ضعیف بوده‌اند یا اصلاً موانعی سر راه نبوده است، و از طرفی راهها و ابزارهایی که به حرام برساند فراوان بوده‌اند! بویژه اینکه آنها توانسته‌اند پیروانشان را بفریبند که بزرگترین منکرات با ساده‌ترین اسباب و پوچ‌ترین عذرها بخشیده می‌شوند.

و اینچنین....، به صورت نتیجه قطعی، چنین حالتی امور جنسی واقعیت زندگی گردیده و تا جایی که توانسته‌اند عبادت را بر اساس مال‌اندوزی و امور جنسی و فزونی در آن و بر اساس حذف آنچه که حذفش ممکن بوده و اختصار آنچه از فرائض دینی که اختصارش ممکن بوده است و تخفیف در آن یا تبدیل آن دامی برای شکار مال و استفاده جنسی قرار داده‌اند.

پس می‌بینیم که در تشیع غیر واقعی بر مال‌اندوزی و استفاده جنسی محدودیتی نیست، و از طرفی می‌بینیم که در عبادت و احسان بخش‌هایی حذف شده، و دایره آن تنگ و محدود گردیده است!! این است قاعده و قانون تشیع غیرواقعی، این قاعده را خوب به یاد داشته باشید و اینک می‌رویم تا در باب دوم آنچه را که به طور خلاصه برایت بیان نمودم به صورت مشروح و مفصلاً بگویم.

باب دوم
روش غیر واقعی و عوضی... وضعیت فاسد

فصل اول: توحید از ایمان تا اعتیاد

فصل اول: توحید از ایمان تا اعتیاد

درخششهایی از گوهرهای قرآنی: ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۗ فَوَيْلٌ لِلْفَسِيَّةِ قُلُوبُهُم مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْتَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۲۳) ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ۗ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۗ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ (۲۳) ﴿(الزمر: ۲۲-۲۳).

«آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟! وای بر آنان که قلبهایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آنها در گمراهی آشکاری هستند. خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود؛ این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند؛ و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود».

در آنچه این آیه به تصویر می‌کشد بیان‌دیش، سپس میان تصویری که آیه دیگر ارائه می‌دهد مقایسه کن تا ببینی ما که به کدام یک نزدیکتر هستیم.

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (۴۵) ﴿(الزمر: ۴۵). «هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مضمئز (و متنفر) می‌گردد؛ اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند».

آن کسانی که به جای خدا یاد می‌شوند چه کسانی هستند؟

انها: ﴿الَّذِينَ وَالْعَزَىٰ﴾ (۱۹) ﴿وَمَنْ أَلَّاتِ الْثَالِثَةِ الْآخِرَىٰ﴾ (۲۰) ﴿(النجم: ۱۹-۲۰)﴾ (ای

مشرکان) به من خبر دهید آیا بت‌های (که آنها را عبادت می‌کنید) «لات» و «عزی» و «منات» که سومین آنهاست (به شما نفع و ضرری رسانیده‌اند تا شریک خدا باشد)؟».

کسانی که خداوند در مورد آنها گفته است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ سَمِيَةً الْأُنثَىٰ﴾ (النجم: ۲۷). «کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می‌کنند».

وقتی مشرکین معتقدند که فرشتگان دختران خدا هستند و آنها را شفیع و واسطه قرار می‌دهند و آنها را صدا می‌زنند یا خداوند را بنام آنها به هنگام خوشی صدا می‌زنند و از ذکر آنها شاد می‌شوند طوری که اگر یاد خداوند شود به آن اندازه خوشحال نمی‌شوند.

وقتی که این شرک ورزیدن به خدا است پس چه فرقی دارد با اینکه کسی هنگام ذکر و یاد و بود انسان‌های صالح بیشتر از هنگام یاد شدن خدا شاد شود؟! آیا مگر گریه و فروتنی‌ها در کنار ضریح‌ها و آرامگاهها بیشتر از فروتنی و گریه ما در حضور خدا و در خانه‌هایش و در مساجدش و هنگام خواندن کتابش و گوش فرادادن به کلامش نیست؟!

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (۲) ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (۳) ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (۴) ﴿(الأنفال: ۲-۴)﴾. «مؤمنان، تنها

کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزونتر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. آنها که نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. (آری،) مؤمنان حقیقی آنها هستند؛ برای آنان درجاتی (مهم) نزد پروردگارشان است؛ و برای آنها، آمرزش و روزی بی‌نقص و عیب است».

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (الزمر: ۶۷).

«آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمانها پیچیده در دست او؛ خداوند منزله و بلندمقام است از شریک‌هایی که برای او می‌پندارند».

﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ﴾ (فصلت: ۶-۷).

«وای بر مشرکان! همانها که زکات را نمی‌پردازند، و آخرت را منکرند».

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ (التوبه: ۳۱). «(آنها)

دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند».

آنچه در آیه ذکر شده که علماء و دانشمندان خود را به خدایی گرفته بودند، یعنی از آنها اطاعت می‌کردند، نه اینکه بگویند: آنها ما را آفریده‌اند، زیرا هیچ یهودی و مسیحی در دنیا بر این عقیده نیست که عالم و دانشمند او را آفریده است، بلکه از آن بدون چون و چرا به طور مطلق اطاعت می‌نمایند، همان طور که از خدا اطاعت کرده می‌شود و اموال خود را تقدیم به عالم و روحانی خود می‌نمایند، پس این روحانیون و علماء عقل و مال او را از دستش گرفته‌اند همانطور که خداوند فرموده است: ﴿يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَجْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبُطْلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (التوبه: ۳۴). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را بباطل می‌خورند، و (آنان را) از راه خدا بازمی‌دارند».

با اینکه خداوند می‌گوید: ﴿اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْتَلِكُمْ أَجْرًا﴾ (یس: ۲۱) «از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی‌خواهند».

و فرموده است: ﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾

﴿قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَ﴾ (الأحزاب: ۶۶-۶۷). «در آن روز که صورتهای آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم! و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند».

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُونَ فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ﴾ (النور: ۳۰). «به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است».

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾... ﴿وَأَتَىٰ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا يَبْذُرْ بَذِيرًا﴾ (تا آخر توصیه‌هایی که در سوره اسراء، آیه‌های (۲۳) - (۲۶) آمده است.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (الفاتحه: ۵). «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

خداوند دستور می‌دهد تا تنها از او یاری جسته شود دقیقاً همانطور که فرمان می‌دهد که تنها او پرستش کرده شود، و این اصل و قاعده‌ای است که سخن حضرت علی علیه السلام بر پایه آن قرار دارد که فرمود: (هر کس به غیر از خدا از کسی دیگر کمک بجوید خوار می‌شود).

و خداوند فرموده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر: ۶۰). «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم».

﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الجن: ۱۸). «پس هیچ کس را با خدا نخوانید». ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (الحديد: ۴). «و هر جا باشید او (با علم خود) با شما است».

﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ إِلَيْهِ مِنْ جَبَلٍ أَلْوَيْدٍ﴾ (ق: ۱۶). «و ما به او از شاه‌رگ خونی

گردن است که به قلب متصل می‌باشد نزدیک‌تریم».

تا هر کس را که دست نیاز به غیر از خدا دراز کرده یا کسی غیر از خدا را می‌خواند و در سختی‌ها از او کمک می‌طلبد یا تصور می‌نماید که او از خدا نزدیک‌تر است و زودتر دعایش را می‌پذیرد یا اینکه بر این باور باشد که خداوند دور است و باید کسی را میان خود و او واسطه کنیم رد نماید.

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (البقره: ۱۸۶). «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم».

این است سیمای زیبای توحید و ایمان دعای دعا کننده را هنگامی که مرا به دعا بخواند می‌پذیرم و در مقابل آن صورت زشت شرک و کفر قرار دارد.

توحید وابسته شدن به خدای یگانه است، و توحید است که این ثمرات زیبا را به بار می‌آورد و به مسلمان شخصیت تازه‌ای می‌بخشد که پاکدامنی و حیا و فداکاری و بخشش در شخصیت او می‌درخشد. و برعکس این، شرک یعنی بریدن از خدا و دست به دامان کسی دیگر شدن، هر چند که آن فرد غیر از خدا که مشرک دست به دامان او شده فرشته باشد، یا پایین‌تر از فرشته باشد. و شرک برعکس توحید، سیما و چهره‌ای درهم کشیده است و میوه‌های کال و تلخی به بار می‌آورد، و شرک یعنی رسوایی و زشتی و تلاش بدون نتیجه، و شرک یعنی حیرت و سرگردانی در آسمان خیالات و لذت‌های زودگذر به دور از خدا و مصلحت جامعه.

و اکنون... پس از این نگاه تند و گذرا و عبور از میان نشانه‌های برنامه قرآنی به بررسی این تدبیر عوضی و غیرواقعی که همه روزه به صورت طبیعی به آن مشغولیم بدون از اینکه مورد اعتراض قرار بگیریم، دینی که ما بر این باور هستیم که این دین آیین اهل بیت است می‌پردازیم تا ببینیم در آن چه هست!!!

در خدمت مال اندوزی

رابطه با خدا به شدت ضعیف شده است به صورتی که خداوند بسیار اندک یاد می‌شود! و در این یاد اندکی که از خدا می‌شود این کار جز با واسطه و شفاعت انجام نمی‌شود!

برابر قرار دادن خداوند با پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام!

هر یک از ما اگر به بررسی قلبش بپردازد احساس خواهد کرد که وابستگی و توکل او بر واسطه‌ها و شفاعت‌کنندگان بیشتر از تعلق و توکل او بر خداست، این هم در صورتی است که در این وسط از خداوند یادی بشود و به طور کلی به فراموشی سپرده نشود.

آن کس که صدا زده می‌شود، و از او کمک جسته می‌شود، و بخشنده و شفا دهنده، و کسی که به درمانده پاسخ می‌دهد، و بدی را دور می‌نماید، و غم‌ها و رنج‌ها را دور می‌کند، و مشکلات را حل می‌نماید، و خواسته‌ها را اجابت می‌نماید، و صداها و دعاها را می‌شنود خود خداوند نیست! بلکه حتماً باید واسطه‌ها در میان باشند و باید شفاعت‌کنندگان دخالت داشته باشند، و بسا همین واسطه‌ها و شفاعت‌کنندگان به طور مستقیم صدا زده می‌شوند بدون اینکه به خدا رجوع شود!!

آنچه بیش از همه بر این مدعا دلالت می‌نماید این است که هرگاه یکی از این افراد در سختی و مشکل قرار می‌گیرد، اولین چیزی که به زبانش می‌آید (امام) و (ولی) است، و (الله) به زبانش نمی‌آید. کاری که مشرکین نخستین نمی‌کردند، زیرا آنها چنین بودند که: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُمُ الدِّينَ﴾ (العنکبوت: ۶۵). «هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)».

و خداوند در مورد آنها فرموده است: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿١٧﴾﴾ (الإسراء: ۶۷). «و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، فراموش می‌کنید؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است».

حتی برخی از عوام شیعه از عقیده خود دفاع می‌کنند و می‌گویند: «صبر خداوند طولانی است» و «صبر خدا چهل سال است» یعنی کی اجابت می‌نماید در صورتی که دچار مشکل شده‌ایم و نباید دیر شود؟!

اما فراموش کرده‌اند که خداوند نزدیک است و اجابت کننده است، بلکه خداوند به آنها از شاه‌رگ گردن هم نزدیکتر است و هرگاه او چیزی بخواهد ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾﴾ (یس: ۸۲). «فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود».

اما «ولی» که کلمه‌ای است که اغلب به صاحب قبر یا زیارتگاه گفته می‌شود، به باور آنها آنچه می‌خواهند به آنها می‌بخشد، و در هر وقت دعای بندگان را اجابت می‌کند بدون اینکه آنها را منتظر بگذارد یا در اجابت تأخیر کند. و هر گاه کسی را خدا حافظی کنند می‌گویند: «خدا و محمد و علی به همراهت» با اینکه اگر از اول تا آخر قرآن را بررسی کنید خواهی یافت که هیچ کس در هر وقت همراه تو نمی‌تواند باشد جز خدا که همواره با شماست، نه محمد و علی، و نه کسی دیگر غیر از آنها می‌تواند همراهتان باشد.

﴿مَائِكُوْتٌ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا حَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾ (المجادله: ۷). «هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، هیچگاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن، مگر اینکه او

همراه آنهاست هر جا که باشند».

این کسی که خداوند از او در این آیه به «هو» (او) تعبیر می‌نماید کیست؟ آیا آن جز خدا کسی دیگر است!!

آیا این آیه که: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶). «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند». کاملاً بر این حالت تطبیق پیدا نمی‌کنند؟!

نگهبان کیست؟

سؤالی است شاید شگفت‌انگیز و ناآشنا! اما در این وضعیت‌هایی که همه روزه من و تو مشاهده می‌کنیم بیاندهش.

برای تشییع جنازه‌ای به نجف رفتیم، وقتی داشتم وارد صحن مرقد امام علی علیه السلام می‌شدم آب فروشی که لیوان به دست و آب می‌فروشید به من گفت: «امام علی نگهبان تو و تو را حفاظت کند». من به او - در حالی که همه را مورد خطاب قرار می‌دادم - گفتم: آیا شما مسلمان نیستید؟! آیا سخن خداوند را در قرآن نخوانده‌اید که فرموده است: ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف: ۶۴). «خداوند بهترین حافظ، و مهربانترین مهربانان است».

سوالی است شاید شگفت‌انگیز و ناآشنا! اما در این وضعیت‌هایی که همه روزه من و تو مشاهده می‌کنیم بیاندهش:

مردی سوار ماشینم شد و گفت: (یا علی)، و چون کاملاً در جای خود نشست شروع به توضیح مسئله استغاثه و کمک جستن برای او نمودم، و برایش توضیح دادم که فقط باید از خدا یاری و کمک جست، اما اهل بیت که ما آنها را دوست داریم و آنان را الگو و پیشوای خود می‌دانیم، اما آنها را به فریاد نمی‌خوانیم و صدا نمی‌زنیم، و جایز نیست که از آنها کمک و یاری بجوییم. او بر آنچه می‌گفتم توافق کرد و پذیرفت، اما وقتی پیاده شد و از من تشکر کرد و در آخر گفت: (پیامبر به همراهت و تو را حفاظت نماید) در حالی که لبخند

می‌زدم با خودم گفتم: من کاری انجام ندادم!

نامهای ما یعنی پرستش غیرالله

حتی نامهای ما بر ضعیف بودن تعلق ما به خدا و شدت وابستگی ما با واسطه‌ها دلالت می‌نماید، عبدالحسین و عبدالزهراء و عبدعلی و عبدالرضا و عبدالکاظم بلکه عبدالسادة و عبدالائمة و عبدالکل و عبدالإخوة از عبدالله و عبدالرحمن و عبدالرزاق بیشتر رواج دارند تا جایی که اثری از نامهای عبدالله و عبدالرحمن و عبدالرزاق با اینکه از پسندیده‌ترین نامها به نزد خدا هستند در میان نامهای عبدالحسین و... باقی نمانده است.

بلکه ممکن است که فردی که اسمش عبدالرحمن یا عبدالرزاق است او را رحمان و رزاق صدا بزنند!!

اما عبدالحسین و عبدالرضا را هرگز حسین و رضا صدا نخواهند زد، و می‌بینی که تلفظ عبدالحسین یا عبدعلی بر زبانها از تلفظ عبدالرحمن یا عبدالرزاق آسان‌تر است، تا جایی که این عادی است که در اسم فردی نام خدا تنها آورده شود و نام مخلوق همراه با عبد ذکر شده باشد مثل (کریم عبدالرضا) به جای (عبدالکریم یا عبدالرضا) بگو و اگر بخواهند (عبدالجلیل عبدالحسین) را مختصر کنند می‌گویند: جلیل، عبدالحسین).

و یکی از تناقضات این است که همه نامهای ائمه را به صورت معرفه همراه با (ال) ذکر می‌کنند به جز نام علی مثلاً گفته می‌شود: عبدالحسین، اما عبدالعلی گفته نمی‌شود، زیرا عبدالعلی یعنی بنده خدا، بنابراین می‌گویند: عبدعلی تا تاکید کنند که بندگی و عبودیت برای غیر از خداوند است!!

یکی از دوستانم صاحب فرزند پسری شده بود، و آن هم بعد از یک انتظار طولانی و بعد از اینکه سالها چشم براه به دنیا آمدن پسری برای خودش بود، او اسم پسرش را عبدالوهاب گذاشت به تفاءل از کلمه وهاب همان طور که

ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ﴾ (ابراهیم: ۳۹). «حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید». و هنگامی که زن همسایه پیش آنها آمد تا به آنها تبریک بگوید، از این اسم (عجیب و غریب) حیرت زده شد و شگفت‌زدی خود را چنین ابراز نمود: آیا اسم دیگری غیر از این اسم نیافتید؟! اسمش بگذارید حیدر یا حسین!!

حور و نذرها

«ائمه» چه زیادند! زیرا درست کردن امام به چیزی بیش از ساختن یک ضریح مکعب، پرده‌ها و گنبدها آن را پوشانده‌اند نیاز ندارد، و باید همه این ضریح‌ها به خطوط ارتباطی نزدیک باشند! و ائمه دارای خادمان و پرده‌داران و متولیان هستند. و این خیلی مهم است که مسئولیت امور ساخت و ساز و نگهداری گنبد‌هایشان را به عهده دارند ﴿وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ﴾ (یس: ۷۵). «و این (عبادت‌کنندگان در قیامت) لشکری برای آنها خواهند بود».

فکر کن! (امام) به کسی نیاز دارد که از او نگهداری و پاسداری می‌نماید و برعکس نیست! و این متولیان و پرده‌داران از طریق همین کار اموال هنگفتی به دست می‌آورند که به صورت نقدی یا حیواناتی که برای امام ذبح می‌شوند و نذرهایی که به امام داده می‌شوند به دست اینها سپرده می‌شود. و همه وساطت‌هایی که امام می‌کند مشروط بر این است که اموال و نذرهایی داده شود و گوسفندهایی برای امام قربانی گردد، و امکان ندارد که وساطت یا شفاعتی بدون پرداخت اموال انجام گیرد و راهی برای رسیدن به خدا به جز با وساطت و شفاعت وجود ندارد!

حتی بزرگترین سوگند و قسم همان است که در بارگاه امام انجام شود، و هر کسی می‌تواند صدبار به دروغ به خدا قسم بخورد، اما نباید حتی یکبار به امام به دروغ قسم بخورد به ویژه وقتی که در بارگاه یا مزار و در کنار ضریح امام باشد! و این چیزی است که حتی مشرکان جاهلیت نخستین به آن نرسیده بودند زیرا

مشرکان جاهلیت نخستین وقتی سوگند را به طور موکد بیان می‌کردند به خدا قسم می‌خوردند، آن چنان که خداوند از آنها خبر داده است و فرموده است: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ (فاطر: ۴۲). «آنان با نهایت تاکید به خدا سوگند خوردند که اگر پیامبری انذارکننده به سراغشان آید، هدایت یافته‌ترین امتها خواهند بود».

زیارت‌ها پایان نمی‌پذیرد، زیرا در طول سال مناسبت‌ها و مراسمی برای آن قرار داده‌اند، اگر چه در بعضی مواقع و در برخی مناسبت‌ها شدت می‌یابد، و در برخی مناسبت‌ها از شدت آن کاسته می‌شود. مثلاً ماه محرم تا پایان صفر موسم زیارت است. و عاشورا، چه می‌دانی که عاشورا چیست! و ایام عیدها به خصوص، و روز عرفه همه اینها مناسبت‌هایی‌اند برای زیارت ائمه.

و این روز، روز ولادت فلانی است، و فلان روز، روز وفاتش یا روز کشته شدنش می‌باشد، و این روز، روزی رجبیه، و آن روز شعبانیه است، و این سالگرد است، و این سال فارسی روز ۲۱ آذر است، و روز نوروز که شب آن به افروختن آتش زنده نگاه داشته می‌شود، اما سال اسلامی هجری قمری با نوحه‌سرایی و سیاه پوشیدن به استقبالش می‌رویم!

و مناسبت‌ها از بس که زیادند نمی‌توان آن را شمرد! به اضافه غروب هر جمعه‌ای که مناسبت هفتگی است همان طور که مناسبتی گروهی است که مردان و زنان محله در آن جمع می‌شوند و بیشترشان - اگر چه همه‌ای‌شان چنین نباشند - از دین چیزی غیر از این زیارت‌ها و این مناسبت‌ها نمی‌دانند، مناسبت‌ها و زیارت‌هایی که با وجود کثرت و تنوع آن و با وجود اهمیتی که به آن داده می‌شود حتی یکبار در قرآن ذکر نشده است! به یکی از جوانان گفتم - او موسوی النسب بود - سید، آیا نماز جمعه می‌خوانی؟ گفت: بله، در حالی که خیلی خوب می‌دانستم که او نماز جمعه نمی‌خواند. گفتم: کجا نماز جمعه می‌خوانی؟ گفت: در نجف یا کربلا.

گفتم: ما شاء الله در کدام مسجد جامع؟ گفت: نه، هر پنجشنبه به زیارت ائمه

می‌رویم و آن جا نماز می‌خوانیم و زیارت می‌کنیم!! با خودم گفتم: سبحان الله! عصر را با ظهر یکی کردند ما پذیرفتیم اما اینکه پنجشنبه را با جمعه یکی کنند تاکنون نشنیده‌ام!!

و از جمله چیزهایی که جلب توجه می‌نماید این است که ما به مناسبت ولادت یا وفات هر امامی جشن می‌گیریم به جز برای ولادت و وفات امام ائمه محمد صلی الله علیه و آله در صورتیکه همه اینها جز بدعت‌ها بشمار می‌رود و اصلی در دین ندارد، و از همه مناسبت‌های بزرگ اسلامی مانند اسراء و معراج و هجرت و معرکه‌های سرنوشت‌ساز در تاریخ خودمان مانند جنگ بدر غافل هستیم و آنها را نمی‌دانیم.

اما روز نوروز که عید آتش‌پرستان است را جشن می‌گیریم و در شب آن آتش بر می‌افروزیم!

در مزار ائمه چه اتفاق می‌افتد

زیارت مراقد با گرد هم آمدن دختران و پسران جوان همراه است، بلکه فرصتی طلایی است برای دیدارها و وعده‌ها و فرصتی است برای رسیدن به آرزو. به ویژه، در روزها و شبهایی که مردم با پای پیاده به سوی یکی از مراقد راه می‌افتند و در کنار راههای طولانی شب می‌گذرانند.

آری، خرابی به حدی رسیده که خود را به نادانی زدن و یا خود را برتر دانستن سودی ندارد، و نیز اشاره یا به صورت خجل زده سری تکان دادن فایده‌ای ندارد، بلکه باید به صراحت و آشکار به مقابله برخاست، و با شجاعت تمام بدون حیرت واقعیت موجود در زیارت ائمه را پذیرفت و با آن روبرو شد، گرچه رابطه‌های نامشروعی که در مراقد انجام می‌گیرد چیزی است که هیچ فرد عاقلی از آن بی‌خبر نیست، اما همه ساکت‌اند. چون یکدیگر را دوست دارند؟! حتی علماء ساکت‌اند!!

اما لحظه‌های ازدحام و شلوغی هنگام طواف اطراف ضریح و شب گذراندن

در کنار قبر از این نوع منکرات خیلی انجام می‌گیرد، حتی برخی به خاطر این کارها به زیارت می‌آیند و ترانه‌ها و رقص‌ها و مشروب‌هایی که موسم ویژه زیارت احمد بن هاشم انجام می‌گیرد و نوشیده می‌شود به جای خود.

و شگفت اینجا که در در ورودی هر مزاری این عبارت به چشم می‌خورد که (ورود زنان بی‌حجاب ممنوع)!!

خادمان و دربانان را می‌بینی که چگونه اموال افراد غافل را به روش‌های مختلف و با حيله‌ها و راههای گوناگون چپاول می‌نمایند!! این به استقبال زنان و مردان زیر می‌رود و به امام سوگندش می‌دهد و می‌گوید: (تو برای این امام نذر داری؟) حتی برخی لباس زنان و گریبانشان را بازدید می‌نماید تا به چیزهایی پی ببرد که بسا تو آن را نمی‌دانی!

یکی را می‌بینی که نشسته و بر مرده‌ای دعا می‌خواند و از هر طرف روی او پول می‌ریزد یا دستانش پر از پول است، یا اینکه می‌گیرد و توی جیبش می‌کند. دیگری را می‌بینی که گوسفند را نگاه داشته و در یک روز چندین بار آن را می‌فروشد و بیچاره گوسفند همچنان در دست اوست بلکه گوسفند بیچاره در اسارت و زندانی همیشگی که پایان نمی‌یابد قرار دارد، و پایان آن این است وارد شکم متولی قبر شود، کسی که به هر ناآگاه و غافلی که مالش را به او می‌دهد و سپس به ظاهر گوسفند را از او می‌خرد اما سپس گوسفند را به او باز می‌گرداند و او می‌گوید: نذر تو رسید. من می‌گویم: بله رسید اما..... به جیب متولی؟!!

یکی را می‌بینی که کاسه‌ای در دست دارد و پول شکار می‌کند و دیگری تو را از پنجره و تور ضریح دور می‌نماید تا پول را در داخل آن نیاندازی و در دست او بگذاری، تا اینگونه پول به امام برسد!

مالی که متولی و خادم قبر می‌گیرد قبل از اینکه برسد یا روی قبر بیافتد گویا از مالی که آشکار روی قبر قرار می‌گیرد رسیدنش به امام یقینی‌تر است!!! سوگند به خدا که عقل سلیم هیچ چیزی از اینها را نمی‌پذیرد.

گاهی زن یا مرد سمجی را می‌بینی که با وجود اعتراضات متولی که تکرار

می‌کند و می‌گوید: نذر تو رسید، نذر تو رسید، جز در کنار تور و پنجره ضریح در جایی دیگر نمی‌ایستد، زیرا او قانع نمی‌شود مگر اینکه پول‌هایش را ببیند که داخل ضریح می‌افتد.

و یکی را می‌بینی که کاغذها و کتابچه‌هایی در دست دارد و می‌گوید: این حل‌کننده مشکلات است، و این دعای حسد است، و این دعای توسل و ناگهان از جا پریدن است، و این دعای رزق و روزی است، و این دعا برای ورود به محل اعیان و اشراف است... و اینطور هر چه می‌خواهند دعای آن موجود است! و آن جا دیگری ایستاده و پارچه‌ای را می‌فروشد که به آن (ستاره) پرده می‌گویند، و در حقیقت قلاب است! و در نزدیک مردی ایستاده که تکه گچی که با رنگ آبی رنگ‌آمیزی شده و هفت سوراخ در آن کنده شده را می‌فروشد و این را (مادر هفت چشم) می‌نامند. عجیب است! و معتقدند این مانع اذیت و آزار می‌شود و از چشم‌زخم حفاظت می‌نماید!

آری، اگر به هر مرقدی از این مراقد بروی چیزهای عجیبی می‌بینی، از آن جمله کسانی را می‌بینی که کلاه‌های قرمز و عمامه‌های سبز و سفید و سیاه بر سر دارند، و می‌بینی برای چپاول این نذرها و اموال و آنچه که آن را (به حق جد) می‌نامند دلواپس و حریص‌اند، و اغلب این افراد یا همه ایشان ریش‌هایشان تراشیده است تا زمانی که نیاز باشد به راحتی بتوانند تغییر شکل بدهند.

اما مرده جز با پرداخت اموال هنگفت به خاک سپرده نمی‌شود از غسل دادن و کفن کردن تا تلقین تا طواف و تا نماز خواندن بر آن و ساختن قبر و خواندن بر آن و گرفتن مجلس عزا در مسجد و تا آمدن روحانی برای خواندن دعا یک بار دیگر هزینه‌های هنگفتی باید پرداخت، و همه این کارها جز با پرداخت مبلغی در هر مرحله انجام نمی‌شود، و اینطور ادامه دارد، و پس از این کارها چهلم می‌آید و بعد از آن سالگرد و آنچه خداوند بهتر می‌داند!

و از جمله چیزهایی که جلب توجه می‌نماید این است که بیشتر مرقد‌ها در کنار راه‌ها ساخته می‌شوند، و برخی جز چند متری از راه فاصله ندارند، با وجود

اینکه این راهها قبلاً وجود نداشته‌اند، و این دلالت می‌نماید که این قبرها خیالی هستند، و هدف از ساختن آن تجارت و به دست آوردن سود است و اگر نه چگونه همه در کنار راهها هستند و چگونه به هر سو تقسیم شده‌اند؟!

آیا جای جعفر طیار را دیده‌ای؟! در حالی که جعفر طیار در تمام عمر خود سرزمین عراق را ندیده است. جعفر از حجاز به حبشه رفته است، و از حبشه بار دیگر به حجاز آمده، و پس از جنگ خیبر به شام سفر نموده و در جنگ موته شهید شده است!

یا مرقد امام باقر علیه السلام، در صورتی که باقر در مدینه در گذشته است و در مدینه به خاک سپرده شده است!

یا آنچه را که مرقد شعیب علیه السلام پیامبر می‌نامند و من نمی‌دانم که چه چیزی شعیب را از مدین شام به سرزمین عراق آورده تا در دیوانیه عراق بمیرد؟! و عجیب‌تر از این مرقد (مدین پیامبر) است، آیا مدین پیامبری بوده یا قبیله است که شعیب در آن مبعوث شده است؟! و از همه عجیب و غریب‌تر اینکه مرقدی برای (مالک) نگهبان دوزخ هم درست کرده‌اند!!

و باید بدانی که این زیارت‌ها و مرقدها شاخه‌های متعددی هم دارند!

آیا می‌خواهی فریاد بزنی یا اعتراض کنی؟!

اشکالی ندارد! از تو و از بسیاری هم‌کیشانم و دوستانم غیر از این توقعی ندارم! اما به تو گفتم که غده بزرگ است، و نیاز به عمل جراحی بزرگی دارد! می‌خواهم این جراحی را جلوی چشمانت بدون استفاده از داروی بیهوشی انجام دهم، - آنگونه که تو را بیهوش کرده‌اند- زیرا من نمی‌خواهم تو بیهوش باشی چون به عقل و بیداریت نیاز دارم، اما آنها می‌خواهند تو چیزی نفهمی، پس جای تعجب نیست که وقتی مریض قیچی جراحی را ببیند آشفته شود! اما من می‌دانم جیغ زدن شایسته بزرگها نیست، و جراح گرچه عضوی از اعضایت را قطع می‌کند اما چون تو را دوست دارد چنین می‌کند!

زیارت مرقد شبیه با حج مشرکین در عصر جاهلیت و طواف آنها گرد کعبه بدون لباس گردیده است! آری، زن و مردی را آن گونه لخت نمی‌بینی اما آنجا لختی سخت‌تری هست! و وقتی که در داستانهای جاهلیت آمده است که اساف و نائله در کعبه زنا کردند و هر دو مسخ شده و به دو سنگ تبدیل شدند، باید گفت که اساف‌ها و نائله‌هایی تا کنون نیز در مراقد اولیا طواف می‌کنند و همواره مسخ می‌شوند، اما مسخی که چشمها نمی‌بینند اما دل‌های که در سینه‌ها هستند آن را مشاهده می‌کنند!!

منابع دینی چه می‌گویند؟

در کتابها و مراجع روایات بی‌شماری در مورد فضیلت زیارت مراقد یافته‌ام، حتی این روایت‌ها زیارت قبر اولیاء را از حج کعبه و زیارت مسجد نبوی برتر قرار می‌دهند.

این روایت از کتاب کافی از کلینی را بخوان - و روایات زیادی مانند این هست - از ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که گفت: (هر گاه مومن در روز عرفه به زیارت قبر حسین بیاید و از رود فرات غسل کند و آن گاه به سوی قبر حسین حرکت کند خداوند برای هر قدمی که به سوی قبر می‌گذارد برای او یک حج می‌نویسد و پاداش یک غزوه را ثبت می‌نماید)^(۱).

و برتر قرار دادن کربلا بر مکه معظمه مشهور است، مانند این شعر معروف که:

وفي حديث كربلاء والكعبة لكربلاء بان علو الرتبة

یعنی: طبق حدیث کربلا و کعبه، مقام و جایگاه کربلا از کعبه بالاتر است. حدیث کربلا و کعبه حدیث زشتی است که آن را ساخته‌اند و به ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده‌اند، و در این حدیث آمده است: (خداوند به کعبه وحی کرد که

(۱) - فروع الکافی - الکلینی ۴ / ۵۸۰.

اگر خاک کربلا نمی‌بود تو را برتری و فضیلت نمی‌دادم، و اگر کسی که سرزمین کربلا او را در آغوش گرفته نمی‌بود تو را نمی‌آفریدم و خانه‌ای را که بدان افتخار می‌کنی نمی‌آفریدم، پس شاد و استوار باش و فروتن و خوار دنباله‌رو کربلا باش بدون آنکه تکبر بورزی و از دنباله‌رو بودن آن اباء ورزی، و اگر نه تو را در آتش جهنم می‌اندازم^(۱).

اغلب فقها بر این عقیده باطل اتفاق دارند و آن را به صراحت اعلام می‌نمایند بدون از اینکه پرهیز کنند یا با اعتراض کسی مواجه شوند.

از یکی از فقها پرسیده شد: چرا امام علی از کعبه برتر است؟ در پاسخ گفت: «بسمه تعالی. مثالهایی که این مطلب را روشن می‌کند بیان کرد: روایتی آمده است که کربلاء را برتر از بیت الحرام قرار می‌دهد، و ما می‌دانیم که علی از حسین بهتر است، همانطور که روایات گفته‌اند پس قبر علی از قبر حسین بهتر است، بنابر این، قبر علی از کعبه افضل است»!!^(۲).

در موضوع حج در این مورد بیشتر بیان خواهد شد.

اینها همه به صراحت با عقاید اهل بیت مخالف است، چون آنها مجوسی یا زندیق نبوده‌اند بلکه مسلمانانی هدایت یافته بوده‌اند.

در مورد این مسائل فکر کن

مسئله (۵۶۱) که نماز در مسجد النبی برابر با ده هزار نماز است^(۳).

مسئله (۵۶۲) نماز در قبر ائمه مستحب است، بلکه گفته شده که قبرهای ائمه بهتر و برتر از مساجد هستند^(۴). و در روایت آمده که نماز در کنار قبر علی علیه السلام

(۱) - بحار الأنوار - المجلسي ۱۰۱ / ۱۰۷.

(۲) - مسألة ۹ از کتاب مسائل دینی و جوابهای آن از مرجع دینی بزرگ سید محمد صادق صدر (المسألة ۹ من کراسة المسائل الدینیة وأجوبتها للمرجع الدینی الأعلی سید محمد صادق صدر) ۲ / ۵.

(۳) - منهاج الصالحین - الخوئی ۱ / ۱۴۷.

(۴) - منبع سابق.

برابر با دویست هزار نماز است^(۱). یعنی از نماز در مسجد پیامبر بیست برابر بهتر است!!

تناقضی عجیب

خداوند کتابش را چنین توصیف نموده است: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾ (الزمر: ۲۳). «خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است.»

و اگر این کتاب حق نمی‌بود مطالب آن با یکدیگر متضاد می‌بود و مشابه نمی‌بود و برخی مطالب برخی دیگر را تایید نمی‌کرد، و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانُ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (النساء: ۸۲). «اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند». پس هر کجا تناقض و تضاد باشد می‌بینی که آن باطل است.

اما من به مراجعی که به اهل بیت نسبت داده می‌شوند نگاه کردم چیز عجیبی دیدم!! زیرا هیچ مسئله نیافتم مگر مسئله دیگر را دیدیم که با آن مخالف و در تضاد است، طوری که این مراجع به میدان وسیعی تبدیل شده‌اند که هر کس در آن می‌تازد، صدیق باشد یا زندیق، و هر کس هر چه بخواهد می‌گیرد، و هر چه بخواهد به جا می‌گذارد! و با اینکه وقتی زیاد دروغ به امام صادق نسبت می‌دادند برای اینکه حد فاصلی بین آنچه که حق است و بین آنچه که حق نیست بگذارد فرمود: (آنچه با کتاب خدا موافق است آن را بپذیرید و هر چه با کتاب خدا مخالف بود آن را رها کنید)^(۲).

اما واقعیت موجود برخلاف این قاعده طلایی است، زیرا در اغلب مسائل متناقض به ویژه در اصول دین و امور مهم آن چیزی انتخاب می‌شود که با کتاب

(۱) - منبع سابق.

(۲) - أصول الكافي - الكليني ۱/ ۶۹.

خدا مخالف باشد!!

این روایت از امام باقر را بخوان: (خداوند روی زمین هیچ مکانی که آن را از این بیشتر دوست داشته باشد نیافریده است - سپس به سوی کعبه اشاره کرد - و هیچ جایی نزد خدا از این مکان محترم‌تر نیست، به خاطر کعبه خداوند ماههای حرام را در کتابش روزی که آسمانها و زمین را آفرید حرام نموده است)^(۱).

و این نمونه برای تضاد مسائل با یکدیگر بود و نمونه برای این بود که در مسائل متناقض به آن چیزی عمل می‌شود که با کتب خدا مخالف است و چنین تناقضاتی زیادند اما پوشیده می‌باشند.

به چه نیاز داریم

ما به دسته از علمای شجاع و دلیر که توده‌های تشنه حق آن‌ها را حمایت می‌کنند نیاز داریم که به پاکسازی این مراجع از روایت‌های زشت و احادیث... اقدام نمایند و این کار غیرممکن نیست اگر ما به کتاب خدا پایبند باشیم و کتاب خدا در هر چیز مرجع خود قرار دهیم آن طور که امام صادق دستور داده است، در حالی که امام صادق از همین چیزی رنج می‌برد که ما رنج می‌بریم، اما در زمان او این چیزها در کتابها ثبت نشده بودند.

برای حکم کردن بر این روایت‌ها کافی است که به متن آن نگاه کنیم، (پس هر متنی که با عقل یا قرآن مخالف است یا با اصول دین در تضاد است بدان که آن متن باطل و ساختگی است).

خطاب به نسل‌های جدید

من در میان شما فریاد بر می‌آورم و همت والای‌تان را تحریک می‌کنم تا به قرآن باز گردید، سپس آنچه در کتابها و مراجع وجود دارد را با قرآن مقایسه کنید،

(۱) - فروع الکافی - الکلینی ۴/ ۲۴۰.

آنچه که با قرآن موافق بود آن را بپذیرید و آنچه با قرآن مخالف بود آن را رها کنید.

دینی که امروز شما دارید اغلب برعکس این است، و کسانی که شما آنها را رهبر خویش قرار داده‌اید برخی شما را فریب می‌دهند و برخی چون برای خود می‌ترسند از گفتن حق ساکت‌اند!

و آن جا گروه سومی هست که بسیار اندک می‌باشد و به نظر من دارند زیاد می‌شوند. این گروه حقیقت را می‌گویند، اما گفته‌هایش در میان غوغا و تخریب و حملات بازدارنده و تبلیغات گمراه کننده به هوا می‌رود و اثری نمی‌گذارد، و چه بسا که این گفته‌ها به قیمت جان گوینده تمام می‌شود!!

روش حذف مخالف

حذف مخالف از خطرناکترین روش‌ها در ضایع کردن حق و مشوش نمودن حقیقت است، اما متأسفانه از این روش استفاده می‌شود و در میان ما شیوع پیدا کرده است، تا جایی که این روش به خنجر مسمومی تبدیل شده که صاحب این روش در ترور صدای هر مخالفی ناکام نمی‌ماند. آری، مخالفان را ترور می‌کنند که صدای آنها به توده‌های آسیب دیده‌ای که در میان هاله‌ای از غبار فرافکنی و دود غلیظ تشویه و تخریب زندگی می‌کند نرسد!

ترور و حذف مخالف حربه‌ای قدیمی است و قدمت آن به قدمت باطل و باطل‌گرایان بر می‌گردد، و نیز حربه‌ای جدید است چون همواره تکرار می‌شود، و بسا اوقات این بازی توطئه‌گرانه در بازداشتن مردم از شناخت حقیقت جواب می‌دهد و موفق می‌شود، گرچه در ترازوی حق و روش صحیح علمی چنین راهکاری مردود و ناموفق است.

حذف مخالف کاملاً نماد مفهوم زیر است: تا زمانی که حق از زبان فلانی گفته می‌شود من از آن پیروی نمی‌کنم!

و هر چه فلانی می‌گوید حق همان است!! با این شیوه، مکاران توانسته‌اند که

میلیون‌ها انسان را چون گله‌های گوسفند بگردانند که به هر طرف و هر گونه که می‌خواهند آنها را به همان سو می‌برند! و چرا اینطور نباشد آیا مگر جبهه و عصایی مانند جبهه و عصای عمرو ندارند پس وقتی جبهه و عصا دارند ندایشان شیرین است!

«حق با مردان شناخته نمی‌شود و حق را بشناس اهل حق را خود خواهی شناخت».

این قاعده محکم علمی است که اساس آن را امام علی علیه السلام نهاده است. بنابراین، من باید ابتدا سخن را گوش کنم سپس اگر گوینده آن برحق بود بپذیرم، و اگر نه نمی‌پذیرم، و برعکس این نیست که سخن را گوش نکنم و آن را باطل قرار دهم.

آیا مگر «حکمت گمشده مومن نیست که هر کجا آن را بیابد او از دیگران به آن سزاوارتر است!»؟

اما اینکه می‌گویند: این کتاب را نخوان چون نویسنده آن مزدور فلان دستگاه اطلاعاتی است، آن کتاب را پاره کنید چون مولف آن در فلان اداره و تشکیلات کار می‌کند، این سخنران را ترک کنید، آن دیگری را بکشید و آن دیگری را فاسق بدانید یا کافرش قرار دهید. نه به خاطر چیزی دیگر، فقط به خاطر اینکه چیزی می‌گوید که دوست ندارند. حقا که چنین دستورها و سخنانی یعنی توهین به عقل و مصادره اندیشه مردم، و چنین کارهایی تروری فکری و اجبار مردم است، و این کارها مخالف با دین است و دلقک‌بازی است که جز تاجران شایسته کسی نیست!

روش‌های حذف دیگران به حدی رسیده که گفته می‌شود: فلانی (در حالی که او از علماست) بزهکار و همجنس‌باز است و مادرش و دخترش فلان فلان‌اند!

اما متأسفانه همین وضعیت زندگانی ما را به نابودی کشانده است. گیرم که گوینده یهودی یا آمریکایی یا از هر ملیتی که هست باشد، آیا فقط همین برای

مصادره سخنش و خفه کردن صدایش اگر حق باشد کافی است؟! عقلها کجاست!!؟

و با این طریقه و روش، سخنان دکتر موسی موسوی، نوۀ مرجع بزرگ دینی ابوالحسن اصفهانی و امثال او به هوا رفت و ضایع شد، و یا نزدیک بود در میان غوغا ضایع شود.

به دکتر موسی موسوی گوش فرا ده که می‌گوید: «خواستن حاجت از غیر خداوند و شریک کردن کسی دیگر در پادشاهی اوست و دیگر عوامفریبی‌ها و غوغاهایی که شیعیان در کنار قبرهای ائمه و اولیا انجام می‌دهند رابطه مستقیمی با مشکل و اندوهی دارد که ما از آن در این دنیا رنج می‌بریم، و چه رنجی بیشتر از اینکه انسان حاجات و نیازهای خود را از انسان‌هایی بخواهد که نمی‌توانند او را اجابت کنند، و چه رنجی بیشتر از اینکه دعا و حاجت خواستن ما بی‌محل است، به یقین که محلی که دعاها پذیرفته می‌شود توسل به خداوند است، برحسب دستور و گفته صریح خداوند در قرآن که فرموده است: ﴿أَدْعُوَنِي﴾ (غافر: ۶۰). «مرا بخوانید دعای شما را می‌پذیرم». و نگفته است کسی دیگر غیر از من خواه پیامبر باشد، خواه امام را بخوانید تا من دعای شما را اجابت کنم یا او دعایتان را اجابت نماید»^(۱).

و نیز گفته است: «در وسائل الشیعه اثر امام محقق محدث حر عاملی جلد دوم صفحه ۸۶۹ آمده است:

۱- از ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام گفت: «هیچ مجسمه را نگذار مگر اینکه آن را از بین ببری، و هیچ قبری را نگذار مگر اینکه آن را برابر کنی».

ب: از علی بن جعفر روایت است که گفت: از ابوالحسن موسی عَلَيْهِ السَّلَام در مورد ساختن بر قبر و نشستن بر آن پرسیدم که آیا درست است؟ گفت: ساختن

(۱) - یا شیعة العالم استیقظوا (ای شیعیان جهان بیدار شوید) - دکتر موسی موسوی ۵۵.

بر آن درست نیست.

ج: از ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که فرمود: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اینکه بر قبری نماز خوانده شود یا بر آن نشسته شود نهی فرمود». سخن موسوی تمام شد ^(۱).
و شما می‌بینی که این روایت‌ها از دیر زمان به فراموشی سپرده شده‌اند، و از چشم و دید توده‌های مردم پنهان داشته شده‌اند، تا جایی که کسی که مفهوم این روایات را بگوید او را به تهمت و هابیت که زشت‌ترین تهمت در جامعه تشیع است متهم می‌نمایند، با اینکه این روایت‌ها از خانه نبوت و از مشکات انوار او سرچشمه می‌گیرند!!!

و همچنین بسیاری از اهل شناخت از گفتن این روایت‌ها پرهیز می‌نمایند و در نتیجه حقیقت از بین رفته است، و روایات صحیح از ائمه از بین رفته‌اند، و اگر نه ما کجا و این روایت‌ها کجا؟

- از امام علی بن حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام روایت است که گفت: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «جز به نام خدا به نام کسی دیگر سوگند نخورید، و هر کس به خدا سوگند می‌خورد باید راست بگوید، و هر کسی که برای او سوگند خورده می‌شود باید راضی شود، هر کس که برای او به نام خدا سوگند خورده شود و او قانع نشد او ارتباطی با خدای عزوجل ندارد و از او نیست» ^(۲).

- از محمد بن مسلم روایت است که گفت: به ابی جعفر عَلَيْهِ السَّلَام گفتم: خداوند به شب قسم خورده ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾ (اللیل: ۱). و به ستارگان قسم خورده ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ﴾ (النجم: ۱). و امثال این چگونه است؟ فرمود: خداوند به هر چیزی از مخلوقاتش که بخواهد سوگند می‌خورد ولی بندگان او حق ندارند جز به او به چیزی دیگر سوگند بخورند ^(۳).

(۱)- یا شیعة العالم استیقتوا (ای شیعیان جهان بیدار شوید) - دکتر موسی موسوی ۵۶. هامش.

(۲)- فروع الکافی ۷ / ۴۳۸.

(۳)- فروع الکافی ۷ / ۴۴۹.

- از سماعه از ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که گفت: از ابو عبدالله پرسیدم: آیا درست است که کسی فردی از یهود و نصاری و مجوس را به خدایانشان قسم بدهد؟ گفت: برای هیچ کس درست که کسی را سوگند بدهد مگر به خداوند عزوجل^(۱).

در حاشیه گفته است: شاید در مورد یهود منظورش عزیز باشد آن طور که برخی از یهودیان گفته‌اند: عزیز پسر خداست.

آیا پیامبر ما یا امام زین العابدین یا جعفر صادق وهابی هستند؟! یا چپاولگران‌اند!!

و نیز یکی از مصلحان که در تنگنا قرار گرفته و او را بدنام کرده‌اند و به اتهامات نفرت‌انگیز گوناگونی او را متهم کرده‌اند تا او را از مردم دور نمایند و مردم را از او دور کنند، دکتر علی شریعتی در ایران است، کسی که زندگی‌اش با ترور پایان یافت، و او را به خاطر چیزی دیگر ترور نکردند بلکه فقط به خاطر اینکه او با تمام قدرت به این امر دعوت داد که این دو تشیع باید از هم جدا شوند، یکی تشیع صفوی و دیگری تشیع علوی؟

شریعتی تشیع صفوی را چنین تعریف می‌کند که تشیع صفوی تشیع شرک و جهالت و خرافات است، و چنین آیینی را نمی‌توان روشی دینی یا حرکتی دینی شمرد، بلکه این تشیع صفوی تحریفی هدفمند بوده است که پادشاهان صفوی آن را انجام داده‌اند، و مراسم و عقایدی که برخی به حد شرک به خدا می‌رسد. شریعتی می‌گوید: تحریف عقیده شفاعت به صورتی که به شبیه (تقلب در امتحان) می‌ماند، زیرا برخی از مردان دینی و مسئولان امور دینی راه را برای ورود برخی مردم به بهشت بدون اینکه سزاوار بهشت باشند را آسان می‌کنند، و اینها افکاری منتشر می‌کنند که خلاصه آن این است که هر چند گناه و بدی انجام دهد می‌تواند امید آمرزش و وارد شدن به بهشت را داشته باشد، به شرطی

(۱)- فروع الکافی ۷/ ۴۵۱.

که ائمه در زمین برای او شفاعت کنند، یعنی (روحانیون و مردان دین)، و مشخص است که چنین کاری نیاز به پرداخت مبالغی پول و نذرهایی دارد.

و می‌گوید: برخی مراسم احترام به قبرها و ضریح‌های طلائی با مراسم عبادت شبیه است، و هدف از آن ترساندن مردم و خوار کردنشان، و با قدرت و نیرو نشان دادن آخوندها و مردان دینی و سرپرستان و متولیان این مؤسسات و قبرها می‌باشد. و اینگونه آثار و قبرهای ائمه وسیله‌ای برای ساختن گروهی به عنوان اعیان و اشرف که بر مردم عوام با نیرو و قدرت دین حکومت می‌کنند تبدیل شده‌اند، این گروه از دین برای تحمیل آنچه آنها معتقدند حلال و حرام است استفاده می‌نمایند، و از این قدرت و جایگاه برای ترور و ترساندن هر صاحب اندیشه‌ای، و در کل برای احتکار اندیشه استفاده می‌کنند، و این کسانی که مسئول امور دینی هستند و ادعا دارند که نماینده خدا هستند مردان دینی صفوی هستند که با تشیع علوی ارتباط ندارند.

و شریعتی می‌گوید: - سخن او امیدواری نسبت به آینده است - «من اطمینان دارم که اسلام فردا اسلام آخوندها و مردان دین نخواهد بود، و اسلام ما که منهای این آخوندهاست به عنوان اسلام اصیل و ناب باقی خواهد ماند و به صحنه باز خواهد گشت»^(۱).

و شریعتی گفتگوهایی که با برخی از روحانیون و آخوندها در مورد نذرها و شفاعت و زیارت قبرهای ائمه انجام داده را بیان می‌کند، و همچنین گفتگوهایی که با آنها در مورد پدیده‌های دیگر که در شرک داخل‌اند و طرحی مسخره و کاریکاتوری برای اسلام عرضه نموده‌اند انجام داده را بیان می‌کند. شریعتی می‌گوید: اینها به باطل بودن این مراسم اعتراف می‌کنند و بر همه آنچه می‌گویی، می‌گویند ما تو موافق هستیم سپس می‌گویند: ولی!!

شریعتی می‌گوید که «ولی» و «اما» بیانگر ناتوانی نیست، بلکه بیانگر این است

(۱) - هکذا تکلم شریعتی - فاضل رسول ۶۳ - ۶۵.

که اینها علاقه‌ای برای از بین بردن قالب‌های عقب مانده و ناقص ندارند، و به این ایمان ندارند. چرا! چون منافع آنها به عنوان یک گروه و طبقه حاکم بر جامعه چنین اقتضا می‌نماید که این مراسم باقی بمانند.

آخوندها و روحانیون وقتی که به گروه و طبقه‌ای ویژه و مسلح با وسائل قوی اثر گذاری بر توده مردم تبدیل می‌شوند در حقیقت به موسسه‌ای واپسگر و متعصب و سرکوبگر مبدل می‌شود که هیچ ارتباطی با مبادی رسالت آسمانی و اهداف آن ندارد، و تمام هدف و هم و غم آن حفاظت از منافع طبقه و سلطه آن است.

شماری از علماء این خرافات را انکار نموده و با آن مخالفت نموده‌اند، یا اینکه در مقابل آن تقیه کرده و از گفتن حقیقت ابا و ورزیده‌اند، اما بیشترشان جرأت این را ندارند که به صراحت و بی‌پرده با این خرافات رو در رو قرار بگیرند^(۱).

و اینگونه...

و اینگونه متأسفانه رسوم و عادت‌های شرک‌آمیز و باطلی که همه بر اساس مال‌اندوزی و بهره‌وری جنسی استواراند و از دین صحیح و سنت پیامبر ﷺ و از آیین ائمه فرسنگها فاصله دارد اصل بزرگ توحید که اساس دین است را احاطه کرده است!

(۱) - مرجع سابق، مقتطفات از صفحات ۶۳، ۶۴، ۶۵.

فصل دوم نماز ستون دین

نماز بعد از توحید بزرگترین رکن دین است، (هرکس نماز را برپا دارد دین را برپا داشته است، و هر کس نماز را برپا ندارد دین را برپا نداشته است). و نماز (اولین چیزی است که روز قیامت در مورد آن از بنده سوال می‌شود، و اگر نماز فاسد باشد تمام عمل فاسد خواهد بود).

بین که با تکیه بر اهرم حذف و تنگ کردن دایره با آن چکار کرده‌اند:

اوقات نماز

اوقات نماز پنجگانه در سه وقت خلاصه شده است، و با توجه به این برای نماز اذان گفته نمی‌شود و در غیر از این وقت‌ها ادا نمی‌گردد.

نمی‌خواهم در این مورد بحث کنم که نماز سه تا هستند یا پنج تا، بلکه می‌خواهم این را بگویم که عقربه در مسائل عبادی به طرف تنگ کردن کج می‌شود. در صورتی که در اموری که منافع مادی یا جنسی یا جسمی دارند عقربه به سوی توسعه و فزونی می‌رود، و برای کسی که بخواهد از متشابهاات پیروی کند استدلال کردن دشوار نیست، چون حکمت الهی چنین اقتضا نموده که متشابهاات وجود داشته باشد تا منحرفین در متشابهاات با روی بر تافتن از محکم هلاک شوند، همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾ (آل عمران: ۷). «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» (صریح و روشن) است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ (و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می‌گردد) و قسمتی از آن، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن

می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردد) اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)».

وضوء

از وضوء شستن هر دو پا حذف شده‌اند، و در مسح سر اگر به اندازه یک یا دو انگشت مسح شود کافی است، تکرار مسح بیش از یکبار جایز نیست!

نماز جمعه

نماز جمعه از قرن پنجم هجری حذف شده و بطور کلی تعطیل شده است، و اگر فقیهی به اقامه نماز جمعه فتوا بدهد جز مقلدان او کسی آن را نمی‌خواند، و چون آن فقیه بمیرد یا کشته شود مقلدانش از فتوای فقیهی دیگر تقلید می‌کنند که بسا به مستحب بودن نماز جمعه یا به باطل بودن آن فتوا می‌دهد، بعد از اینکه فقیهی که پیش از او بوده است می‌گوید: خواندن نماز جمعه واجب است و هر یک ادعا می‌کند که دلیل دارد و هر یک نیز مدعی است که مذهبش جعفری است!!

و اینگونه فرمان خدا بر امضای انسانی وابسته است که گاهی اجازه می‌دهد به آن عمل شود و گاهی از انجام فرمان الهی منع می‌کند. و خلاصه اینکه خداوند به فقیه نیازمند است و فقیه به خدا نیازی ندارد! و اگر فقیه چیزی بگوید اجرا می‌شود گرچه بر خلاف گفته خداوند باشد، زیرا فقیه از هر قیدی و بندی آزاد است، اما گفته و دستور خداوند اجرا نمی‌شود مگر اینکه فقیه توافق کند، و این دقیق همان چیزی است که خداوند در مورد اهل کتاب فرموده است: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (التوبه: ۳۱). «(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند». و این چیزی

است که اهل جهنم را بر آن می‌دارد که می‌گویند: ﴿يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ (۶۶) ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ (۶۷) ﴿(الأحزاب: ۶۶-۶۷)﴾. «در آن روز که صورتهای آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم! و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند».

نماز جماعت

نماز جماعت کاملاً حذف شده یا نادیده گرفته می‌شود، و جز تعداد اندکی کسی به آن اهمیتی نمی‌دهد، و یا اینکه آن را مستحب می‌دانند، و برای اقامه نماز جماعت شرایط سختی گذاشته‌اند و یا شرایطی که امکان ندارد و یا در توان نیست، مثل اینکه شرط صحت نماز جماعت وجود امام غائب یا نائبش می‌باشد، یا باید کسی نماز جماعت را برپا کند که شرایط عدالت به طور کامل در او وجود داشته باشد، و نسبت به مقتدی و نمازگذار از هر عیب و نقصی سالم باشد، و اگر بعضی وقتها نماز جماعت اقامه شود بدون نظم و بدون از اینکه صفاها را برابر کنند اقامه می‌گردد!!

نماز عید

نماز عید همچنین حذف شده یا به فراموشی سپرده شده است. و زیارت قبرها جایگزین نماز عید شده است. زیرا مردم از نیمه شب با جمعی زیاد دوان دوان به زیارت قبرها می‌شتابند، و قبل از سپیده دم و طلوع خورشید باید خود را به آنجا برسانند، و اگر دیر بروند مرده‌ای‌شان آنها را نخواهد دید! و با این کار یکی از شعایر بزرگ دین تعطیل شده است.

اما عید برای کسی که خادم و متولی قبر است گویا دو عید است، و راز آن برای کسی که دو چشم بینا دارد پوشیده نیست! و به نظرم نیازی نیست که از

آنچه میان زنان و مردان انجام می‌گیرد حرف بزنم و موشکافی کنم! زیرا زبان نمی‌تواند سخن بگوید و می‌خشکد...

فکر کن که چگونه این تهمت به امام صادق نسبت داده می‌شود: از ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که گفت: «هر مومنی که در غیر از روز عید به قبر امام حسین بیاید و حق او را بداند برایش بیست حج و عمره مبرور و مقبول، و بیست حج همراه پیامبر یا امام عادل نوشته می‌شود، و هر کس در روز عید به قبر حسین بیاید ثواب صد حج و صد عمره و صد غزوه که همراه با پیامبر یا امامی عادل انجام شده‌اند نوشته می‌شود!!»^(۱).

پس چه نیازی هست به نماز عید!!

قیام رمضان

قیام رمضان بطور کامل در مسجد و دیگر جاهها تعطیل است به جز شب بیست و سوم که امکان شب قدر است، اما در بقیه روزهای رمضان شبها با نوحه‌سرایی و خواندن مقتل زنده داشته می‌شوند!!

نوافل

نوافل به طور کلی از برنامه عملی حذف شده‌اند گرچه از نظر تئوری خواندن نوافل را برای بیشتر مردم دشوار نموده است.

قرانت

در نماز همراه با سوره فاتحه جز سوره‌های کوتاهی خوانده نمی‌شود، یا سوره اخلاص یا قدر یا نصر خوانده می‌شود، با اینکه خداوند فرموده است: ﴿فَأَقْرءُوا مَا يَسَّرَ مِنْهُ﴾ (المزمل: ۲۰) «پس آنچه میسر باشد از قرآن بخوانید». و با وجود کوتاهی این سوره‌ها در دو رکعت آخر قرائت کاملاً حذف شده است، و

(۱) - فروع الکافی ۴ / ۵۸۰ - ۵۸۱ باب فضل زیارة الحسین عَلَيْهِ السَّلَام.

چند تسبیح به جای آن کفایت می‌کند.

نماز مرده

نماز جنازه جز وسیله‌ای برای جمع‌آوری پول و مال بیش نیست، و بدون خشوع خوانده می‌شود، و به آن اهمیت داده نمی‌شود، و یا اینکه تلاش می‌شود تا تعداد زیادی در آن شرکت نمایند، اما بیشترشان نمی‌دانند که چگونه خوانده می‌شود، گویا این رازی است که جز خادم قبر که خوش شانس است و جیب‌هایش پر می‌شود کسی آن را نمی‌داند، پس او چه نیازی دارد که به مردم پیاموزد و خودش را درد سر کند. بنابر این، نماز جنازه در مسجدها خوانده نمی‌شود و بلکه در کنار قبرها خوانده می‌شود.

پول دادن عوض نماز

اشکال ندارد که انسان نماز نخواند و بمیرد، زیرا به سرعت می‌توان روزها و سالهایی را که نماز نخوانده حساب کرد، و به (سید) در مقابل این روزهای خجسته مبلغی پول داد، به امید اینکه او خودش این نمازها را به جای مرده می‌خواند! و اگر روزی ده نفر پیش (سید) بیایند و از او بخواهند که به جای مردگان نماز بخواند بدون تردید می‌پذیرد!! تو چرا ناراحت می‌شوی؟ بگذار مردم روزی بدست بیاورند!

این بود قیمت نماز که بدون تردید بزرگترین رکن دین است، و در مورد آنچه از نماز پایین‌تر هستند چه فکر می‌کنی!!

حسینیه‌ها

حسینیه‌ها جاهایی برای برپایی مراسم عزاداری و نوحه‌سرایی برای مردگان و زنجیر کوبی در برخی موسم‌ها هستند که آب و غذا و سیگار هم فراهم می‌شود، بدون از اینکه حرمت حسین علیه السلام مد نظر باشد، و در آن جا صندلی‌ها و مبلهای بزرگی گذاشته شده است، گویا حسینیه‌ها اماکنی برای استراحت هستند که وقت

در آن جا گذرانده می‌شود، و شب‌ها با داستانسرای و گفتگو سپری کرده می‌شود، و آب و غذا صرف می‌شود، سپس سیگار روشن کرده می‌شود، و در بعضی حسینیه‌ها وقتی وارد می‌شوی چنان احساس می‌کنی گویا در یک قهوه‌خانه هستی!

مساجد

اغلب نماز جمعه و جماعت در مساجد برگزار نمی‌شود، و روزی فقط سه بار صدای اذان از مسجد به گوش می‌رسد، و اینچنین مساجد فقط پیکره و اسکلت‌هایی هستند که از هدفی که خداوند به خاطر آن دستور داده تا مساجد ساخته شوند خبری نیست!

اهمیت ندادن و سردی بازار مساجد را با گستردگی ذلت‌بار و شرم‌آور ساخت مزارها و مرقدها و مقام‌ها مقایسه کن، طوری که هیچ منطقه مسکونی گرچه روستایی دور افتاده باشد، از وجود مزار و بارگاه خالی نیست. آری، آنها چون در مرقدها منافع مادی و غیره دارند ساخت آن را گسترش می‌دهند.

و این بدبختی‌هایی که در امور دینشان جز آداب و رسوم زیارت و ادای زیارت که در آن گنبدها و ساختمانهایی که آن را مانند خانه‌های خدا کرده‌اند و به آن اهمیت داده و آن را آراسته و بلند نموده‌اند، و ساخت و ساز تعداد آن را گسترش داده‌اند، نمی‌دانند نزدیک است مسجد از زندگی اینها حذف شود.

و اینگونه به صورت یک واقعیت که مشاهده می‌شود، و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند، ما مساجد را تعطیل نموده‌ایم، و به جای آن زیارتگاهها را آباد کرده‌ایم.

و آنچه جلب توجه می‌نماید این است که به هر شهری نزدیک شوی اولین چیزی که می‌بینی مناره‌های زیارتگاهها و گنبدهای آن است، نه مناره‌های مساجد!

مرقد و مقبره هر چند که فردی که در آن به خاک سپرده شده جایگاه بلندی

داشته باشد، اما امکان ندارد که از خانه خدا بزرگتر باشد. و پرچم سرباز نباید از پرچم امیر بلندتر باشد. ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾ (النحل: ۶۰). «و برای خدا، صفات عالی است».

ذکر و خواندن قرآن

کمتر به قرآن توجه می‌شود و اهتمام به قرآن بسیار ضعیف است، و در نماز خوانده نمی‌شود و کسی قرآن را حفظ نمی‌کند. زیرا عالم و فقیهی یافت نمی‌شود که قرآن را حفظ داشته باشد، گذشته از اینکه فردی عادی آن را حفظ نماید، و این قضیه‌ایست که باید در مورد آن فکر کرد!!

قرآن نه به کودکان و نه بزرگترها آموخته می‌شود، نه در حسینیه‌ها آن را تدریس می‌کنند، و نه در حوزه‌های علمیه به قواعد تلاوت قرآن اهمیتی داده می‌شود، و حسینیه‌های ما هرگز چیزی را به عنوان کلاس حفظ قرآن نمی‌شناسند. بلکه قرآن فقط برای بدست آوردن پول خوانده می‌شود! که با خواندن قرآن بر مرده‌ها و قبرها و در فاتحه خوانی‌ها مزد معینی گرفته می‌شود، با اینکه خداوند اهل کتاب را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ (البقره: ۴۱). «و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید». و از پیامبرانش خبر داده است که می‌گویند: ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾ (الشعراء: ۱۰۹). «من برای این دعوت، هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم».

باری برای یک تشییع جنازه به کربلا رفتم، من دیر رسیدم و دیدم که مردی کنار قبر نشسته و سوره یس را می‌خواند گفتم: آیه به آنچه خداوند در این سوره می‌گوید توجه نمی‌کند که می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا﴾ (یس: ۲۱). «از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند». ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿۶۹﴾ ﴿يُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا﴾. (یس: ۶۹-۷۰). «این کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است تا افرادی را که زنده‌اند بیم دهد». و تو

برعکس، مردگان را با قرآن بیم می‌دهی و از زنده‌ها پول می‌خواهی!! او با گوشه چشم نگاهی به من انداخت و چیزی نگفت، سپس بلند شد تا مبارزه پیوسته خود را با بیچارگانی دیگر ادامه دهد پس از اینکه یکی از این بیچاره و بینویان ما به او مبلغی پول داده بود.

و دوستی به من گفتم: به دیدار یکی از خویشاوندانم رفته بودم، روز جمعه بود، مردی را دیدم که کنار قبر - که هنوز مرده دفن نشده بود - سوره جمعه را می‌خواند، خندیدم و به او گفتم: نماز جمعه بر مرده‌ها فرض نیست!! خواننده دعوت دادن زنده‌ها را به پایان رسانده و آمده تا مرده‌ها را دعوت بدهد، پس او گوی سبقت را در زمینه دعوت از پیشینیان و آیندگان برده است، چون مرده‌ها و زنده‌ها را دعوت داده است!!!

من نگاهی کردم و گفتم: خداوند درست فرموده است: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ (فاطر: ۱۴). «اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند».

﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (الأنفال: ۲۳). «و اگر خداوند خیری در آنها می‌دانست، (حرف حق را) به گوش آنها می‌رساند؛ ولی (با این حال که دارند)، اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده و روگردان می‌شوند».

این هر دو آیه بر آنها صدق پیدا می‌کند، و عجیب اینجاست که زنده‌ها نماز جمعه نمی‌خوانند، آن هم با حکم شرعی آن را نمی‌خوانند!!

آری، مردم را از قرآن و فهمیدن آن با دلایل و یاوه‌های مختلفی روگردان کرده‌اند، و از جمله یاوه‌هایشان یکی این است که می‌گویند: فهمیدن قرآن مشکل است، و قرآن فقط برای برکت خوانده می‌شود.

و آنچه خداوند در مورد قرآن گفته است را فراموش کرده‌اند که فرموده

است: ﴿كُنْزٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص: ۲۹).

«کتابی است خجسته که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا در آیه‌هایش تدبر کنند و تا خردمندان پند گیرند».

خداوند قرآن را هم بابرکت خوانده و هم فرموده تا در آن بیان‌دیشند. و یکی از دلائلی که به مردم ارائه می‌دهند تا از قرآن رویگردان شوند این است که می‌گویند: قرآن ناقص است و تحریف شده است، و قرآن درست و واقعی نزد مهدی است. همان طور که کلینی از ابوعبدالله روایت می‌کند که گفت: (قرآنی که جبرئیل برای محمد ﷺ آورده است هفده هزار آیه است)^(۱).

آیا معنی این سخن را می‌دانی؟ قرآنی که در دست ماست شش هزار و اندکی آیه بیش نیست، پس نزدیک به یازده هزار آیه دیگر کجاست؟! و روایتی روایت شده که سبب پنهان بودن قرآن درست و واقعی این است که امام علی علیه السلام بر صحابه خشمگین شد، چون آنها آن قرآن را نپذیرفتند. بنابراین، او آن قرآن را از آنها پنهان نمود و آن را جز به فرزندانش به کسی دیگر نداد، و همچنان فرزندان او فقط آن را به یکدیگر می‌دادند تا اینکه به مهدی رسید، و این قرآن تا مهدی ظهور نکند برای مردم پدیدار نمی‌شود!!^(۲).

و از مثالهایی که برای اثبات وقوع تحریف در قرآن ارائه شده است، مطلبی است که در کافی از ابوعبدالله علیه السلام روایت شده که مردی این آیه را پیش او خواند ﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسِرِّيَ اللَّهِ حَمَلَكُمْ وَرَسُولَهُ، وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (التوبه: ۱۰۵). «و بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند». ابوعبدالله گفت: اینطور نیست، بلکه (المؤمنون) درست است، و (مؤمنون) ما هستیم^(۳).

و نمونه‌های دیگر زیادی هست که می‌گویند تحریف شده است، مثلاً در قرآن آمده: ﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُنِلَتْ ﴿٩﴾﴾ (التکویر: ۸-۹). «و در آن

(۱) - أصول الكافي ۲ / ۶۳۴، باب النوادر.

(۲) - کتاب سلیم بن قیس ص ۳۶۱ روایت ۴۲ مطبوعه الهادی ۱۴۲۰ هـ.

(۳) - أصول الكافي ۱ / ۴۲۴، بحار الأنوار باب ۲۰ عرض الأعمال علیهم.

هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود. به کدامین گناه کشته شدند؟». می‌گوید: در اصل: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾ یعنی وقتی که از دوستی اهل بیت پرسیده شود که چرا کشته‌اند. و این یاوه به امام صادق ع نسبت داده می‌شود^(۱).

و اینطور اعتماد مردم خواه عالم و خواه افرادی عادی به این کتاب گرانقدر کم شده است، و بنابراین از قرآن روی برتافته‌اند، و از حفظ قرآن و اندیشیدن در قرآن اعراض نموده و به کتابهایی دیگر مانند کتاب‌های دعا و زیارتنامه‌ها و کتابچه‌های کوچکی که معتقدند از بیماری شفا می‌دهد و از چشم‌زخم حفاظت می‌نماید، و حسد را دور می‌کند، و از بدی و شر مصون می‌دارد روی آورده‌اند، و در ضمن این چیزها وسیله‌ای برای بدست آوردن پول از افراد نادان و جاهل است.

بدون تردید، ولی امر وقتی نیت و قصدش فاسد و نادرست باشد و به مال یتیمی که در تحت سرپرستی او قرار دارد و چشم دوخته باشد نمی‌خواهد که یتیم به رشد و آگاهی برسد، زیرا می‌ترسد اگر یتیم به رشد و آگاهی برسد او از مال محروم می‌شود، امت با فهمیدن و اندیشیدن قرآن به رشد و بلوغ فکری خود می‌رسد. بنابراین، بسیاری از مردان مذهبی که به اموال مردم چشم طمع دوخته‌اند یا اهدافی دور و دراز دارند، برای دور کردن امت از قرآن فعالیت کرده‌اند تا امت همواره و همیشه در مرحله کودکی فکری باقی بماند که سالهاست هر شب خواب می‌بیند که پدرش برگشته است!

درس‌های موعظه و سخنرانی

موعظه‌ها خواه در مساجد یا بیرون از آن، مانند فاتحه‌خوانی‌ها و مجالس عزایراد شوند همه با نوحه‌سرایی و سینه‌زنی آغاز می‌شوند، و با نوحه‌سرایی و

(۱) - أصول الکافی ۱/ ۲۹۵ - باب الإشارة والنص علی أمير المؤمنین، و بحار الأنوار آخر باب تأویل قوله تعالی:

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾ ۲۳/ ۲۵۶ و بحار الأنوار باب ۴۴ حقیقة الرؤیا ۶۱/ ۱۸۶).

سینه‌زنی پایان می‌یابند، و مداح و نوحه‌سرا امکان ندارد که بدون مزد برای خدا نوحه‌سرایی کند. و از پیش مزد او به طور قطعی مشخص شده حتی در رمضان که بهترین غذاها و نوشیدنی‌ها تقدیم می‌گردد و حتی فتواها در مقابل پول داده می‌شوند. و عقده‌های ازدواج و ثبت طلاق به جای خود.

فصل سوم روزه‌ی ماه رمضان و حج کعبه

روزه‌ی رمضان

بازی با روزه و توهین به آن بسیار شگفت‌انگیز است!! آری، ماه رمضان و روزه در خدمت اهداف و مقاصد سیاسی است، بدون اینکه وجود پروردگار بزرگ مورد ملاحظه قرار بگیرد، و بدون اینکه در برابر میلیون‌ها مسلمان که در آغاز ماه افطار می‌نمایند احساس مسئولیت کنند، بلکه آنها حتماً یک و دو روز از روزهای عید را روزه بگیرند!! زیرا هلال از جهت مغرب رویت نمی‌شود. - آن گونه که معروف و مشخص است - بلکه آنها منتظرند تا ماه را از جهت مشرق ببینند، و این مشرقی‌ها خداوند هدایتشان کند هدفشان این است که هر سال با تمام مسلمین جهان مخالفت کنند. بنابراین، روزی که آنها روزه می‌گیرند، روزه نمی‌گیرند و روزی که آنها عید می‌گیرند آنان عید نمی‌گیرند، و این کار فقط برای این انجام می‌گیرد تا تمام شیعیان از بقیه برادران مسلمان خود در عقائد و شرائع و شعائر اسلامی کاملاً جدا باشند. چه بسا دیده‌ایم که مسلمین روزه می‌گیرند در حالی که هلال را به راحتی افرادی که چشمانشان ضعیف هستند می‌بینند، اما آنها گویا کور هستند و نمی‌بینند، و همچنین در عید چنین هستند!!

و اینچنین با گذشت ایام و سالها با تراکم اضطراب و تردید مردم عادی ما به حالتی آمیخته از شک و اطمینان نکردن به هیچ چیزی خوی گرفته‌اند. بنابراین، می‌بینی که آنها چند روز پیش از آغاز ماه رمضان روزه می‌گیرند تا مطمئن شوند که چیزی از رمضان را از دست ندهند، و این به صورت یک عادت در آمده که آن را (تسبیق) یعنی پیش رفتن می‌نامند. و این دلیلی است بر اینکه این بیچاره‌ها از ته دل اعتمادی ندارند و به تقویم روزی که هر کس بیان کند قانع نمی‌شوند، گرچه از روی عناد و لجاجت از خود دفاع کنند.

چند روز قبل از رمضان روزه گرفتن راه حل میانه‌ایست تا رشته قانع نشدن و

عدم اعتماد با آنچه از اعتماد و قانع شدن که باید می‌داشتند قطع نشود!! اما این جدایی بین عقیده و عمل و تئوری و تطبیق و اجرا است که راه را برای تجسم شخصیتی پیچیده که حق را می‌بیند و با وجود دلیل روشن آن را انکار می‌نماید هموار کند و اگر نه چه دلیلی صریح و روشن‌تر از هلالی است که با چشم عادی و غیرمسلح دیده می‌شود؟!

دایی‌ام برای من تعریف نمود که در دومین یا سومین روز عید فطر به بازار آمدم و گذرم بر مغازه یکی از دوستانش افتاد وقت غروب بود و خورشید کم‌کم داشت پشت کوهها پنهان می‌شد، اما دیدم که دوست من هنوز روزه است، به او گفتم: مگر هلال را نمی‌بینی؟! نگاه کن - و با اشاره دست به او نشان دادم - هلال ماه شوال در آن لحظه چون شمشیری در صفحه آسمان می‌درخشید و با اینکه خورشید داشت غروب می‌کرد! اما دوست با اینکه خیلی اصرار کردم و چند بار کوشش نمودم از نگاه کردن به سوی آن به شدت ابا ورزید، و نمی‌دانم چرا مغازه‌اش را بست و بعداً شتابان به سوی خانه‌اش به راه افتاد!!

این چنین این تراژدی در هر سال تکرار می‌شود، و مردم این رکن بزرگ را مورد توهین قرار می‌دهند، و به این دو شعیره بزرگ اسلامی یعنی روزه گرفتن در اول رمضان با رویت هلال رمضان، و افطار کردن در اول شوال با رویت هلال ماه شوال، ارزش قائل نمی‌شوند.

عذرهای شرم آور

دوستان ما در عذرهایی که با وجود آن می‌توان روزه نگرفت بسیار تساهل کرده‌اند، زیرا سفر را حتی در کمترین مسافت عذری قرار داده‌اند که باید روزه را شکست!! و برای این کار خود حیل‌هایی می‌آورند که بی‌مزه هم نیستند، مثلاً دانشجویی در ایام امتحانات که مصادف با ماه رمضان است پیش حاج آقا می‌رود تا راه حل و فتوایی بگیرد، به او فتوا می‌دهند که برای اینکه از روزه نجات پیدا کند هر روز سفر کوتاهی به منطقه‌ای نزدیک برود، و مسافت رفت و

برگشت برای او حساب می‌شود، و روزه‌ای بر او نیست، و از آن جمله که می‌گویند: به محض اینکه کسی از جوی آبی عبور کرد باید روزه‌اش را بشکند. و نیز شکستن روزه برای کسی که صبح شد و او هنوز از جنابت غسل نکرده را واجب قرار داده‌اند، و مصیبت اینجاست که برای قضا گرفتن این روزه اصلاً تاکید نمی‌کنند.

بهره جنسی

در فتوای رمضان مسائل جنسی بی‌بهره نیستند!!! این فتوا را بخوانید: (اگر کسی هدفش چسباندن ران باشد و ناگهان آله تناسلی‌اش بدون اینکه قصد آن را داشته باشد وارد یکی از دو راه زن شود روزه‌اش نمی‌شکند. و اگر هدفش آمیزش جنسی باشد و در داخل شدن آله تناسلی شک داشته باشد و یا اینکه در اینکه آیا به اندازه حشفه (سر آله) داخل رفته شک داشته باشد روزه‌اش باطل می‌شود، اما کفاره بر او واجب نیست!)^(۱).

وقتی این سخن را می‌خوانی چه احساس می‌کنی؟! آیا بعد از این حرمت و جایگاهی برای ماه رمضان باقی می‌ماند؟! این فتوا را بخوان:

(از جمله چیزهایی که روزه را می‌شکند قصد جماعی که باعث جنابت می‌شود، و اگر از روی قصد نباشد روزه باطل نمی‌شود)^(۲).

مصیبت این فتواها تنها این نیست که خواننده برای انجام چنین کارهایی تمرین داده می‌شود، بلکه مصیبت اینجاست که شکسته شدن روزه را فقط منحصر به چیزی نموده که موجب جنابت می‌گردد. لواطت روزه را نمی‌شکند مگر اینکه کسی از روی احتیاط چنین فکر کند که گویا روزه‌اش شکسته است، زیرا حکم به جنب بودن کسی که لواطت با مردی دیگر کرده یقینی نیست، بلکه

(۱) - منهاج الصالحین - الخوئی ۱/ ۲۶۳.

(۲) - المسائل المتتخبة - الخوئی مسأله ۴۹۸/ ۱۶۸.

از روی احتیاط گفته می‌شود جنب است!!!
بدان نوعی آمیزش جنسی هست که باعث جنابت می‌شود و نوعی دیگر
است که باعث جنابت نمی‌شود!!
چه تایید می‌کنی چه تایید نمی‌کنی!!

زنان و مردان ملا

رمضان موسمی است که زنان ملا در آن برای سینه‌زنی و نوحه‌سرایی زیاد می‌شود که این را (قرایه) می‌نامند، و همچنین مردان ملا زیاد می‌شوند و (مقتل) را می‌خوانند و خود را به گریه و ناله می‌زنند، از اینکه این رسوم و عادت‌ها با رمضان چه ارتباطی دارند نپرس، زیرا این مطلبی است که جز (راسخان در علم) آن را نمی‌دانند! این کارها وسیله‌های خوب و سودآوری است برای به دست آوردن پول و سامان بخشیدن به وضعیت خود! مگر رمضان ماه خیر و برکت نیست؟!

پس قرآن در ماه قرآن تعطیل می‌شود، و این مانع از سد راه برداشته شده، و نوحه‌سرایی و گریه به جای آن گذراده شده، و رمضان موسمی برای جمع‌آوری پول و فرصتی برای اختلاط و سردرگمی شده است!

آیا مذهب اهل بیت همین بوده است؟!

سوگند به خدا که آنها چنین نبوده‌اند!! بلکه آنها آموخته و به دیگران رسانده‌اند، اما مخالفت کرده و سرپیچی نموده‌ایم!!

از ابو عبدالله علیه السلام روایت است که در مورد این آیه **﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾** (الممتحنه: ۱۲). گفت: (معروف یعنی اینکه گریبان را پاره نکنند و بر گونه‌هایشان نزنند و واویلا سر ندهند و در کنار قبری نشینند و لباس سیاه برای سوگ نپوشند، و موهایشان را باز و ژولیده نکنند)^(۱).

(۱) - فروع الکافی ۵/ ۵۲۷.

و از ابی جعفر علیه السلام روایت است که گفت: آیا می‌دانید معنی گفته خداوند چیست که می‌گوید: ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ (الممتحنه: ۱۲)؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه ه گفت: وقتی من مردم چهره‌ات را با ناخن مخراش، و به سوگ من موهایت را باز و ژولیده مکن، و واویلا سر مده، و برای من نوحه‌سرایی مکن. گفت: سپس پیامبر فرمود: این معروفی است که خداوند گفته است^(۱).

و در روایتی دیگر از ابو عبدالله علیه السلام که او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: (بر گونه‌ات سیلی مزن، و چهره‌ات را با ناخن مخراشان، و موهایت را مکن، و گریبان‌ت را پاره نکن، و سیاه‌نپوش و واویلا سر مده)^(۲).

حج کعبه

آنچه من به آن دسته یافته‌ام از روایات و فتواهایی که بر کاستن از ارزش کعبه و توهین به آن ساخته و وضع شده‌اند گمان نمی‌کنم هیچ عاقلی به آن اطلاع یابد مگر اینکه حیرت و سرگیجه او را فرا می‌گیرد!! و همه این روایت‌ها به ائمه یا مذهبشان نسبت داده می‌شود!!

و همواره فتواهایی می‌خوانیم و مصیبت‌هایی می‌شنویم که می‌گوید: قبر حسین علیه السلام یا ضریح امام علی علیه السلام از کعبه برتر است!! بلکه برای اثبات این برتری فلسفه‌بافی می‌کنند و قیاس‌ها و راه‌ها و تاویلاتی ارائه می‌دهند:

و چون حسین علیه السلام پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس قبرش از کعبه برتر است.

می‌گویند: مسجد نبوی از مسجد الحرام بهتر و برتر است!! چرا؟ چون پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد نبوی دفن شده است. بنابراین، قبر او از کعبه بهتر و برتر است، و از آن جا که امام علی علیه السلام از حسین علیه السلام برتر است، پس

(۱) - حواله گذشته.

(۲) - حواله گذشته.

ضریح او از کعبه برتر است!!

نفرین خدا بر ابلیس باد، او اولین کسی بود که در برتری دادن از این شیوه پیروی کرد: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾ (الأعراف: ۱۲). «گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!». پس نص صریح را که ﴿أَسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ (البقره: ۳۴). «برای آدم سجده کنید». ترک گفت و از عقل و قیاس خودش پیروی کرد.

آنها به ما گفته بودند که قیاس در فروع فقهی درست نیست، پس چگونه آن را در امور اعتقادی درست قرار داده‌اند؟! بلکه مسجد منهدم شده کوفه، و بیت الاماره که در مجاورت آن است که امروز چون موزه‌ای خالی است، همچنین از کعبه بهتراند!! آری!! آن مسجد در قلب‌های این دروغگویان جایگاهی برتر و بزرگتر دارد، چون در دل‌هایشان کعبه برتری و ارزشی ندارد.

آیا می‌دانی که سبب دشمنی آنها با کعبه چیست، کعبه‌ای که خداوند مشرف و بزرگ قرار داده است؟! وقت آن فرا رسیده تا عقلها برای اندیشدین آزاد شوند تا وظیفه‌ای را که برای آن آفریده شده‌اند انجام دهند.

این عقیده‌ها از دین خدا نیستند، و امکان ندارد که طبق آیین و روش اهل بیت باشند. بلکه این عقاید را دست‌های پنهانی ساخته‌اند تا مراقد ائمه اطهار را جایگزینی برای کعبه قرار دهند، تا دل‌های مردم را از کعبه به سوی این گنبدها و مزارها بگردانند، و بیاندیش که آنها چگونه در همین حال که از جایگاه حج می‌کاهند و به آن توهین می‌کنند، در مقابل از جایگاه مزارها تقدیر می‌کنند، و آن را به شدت بزرگ و مهم جلوه می‌دهند، و مردم را طوری کرده‌اند که برای حج به این مزارها می‌آیند و لبیک می‌گویند و دعا و گریه می‌کنند، بلکه قربانی می‌کنند و از قبرها کمک می‌جویند، و بین آن می‌دوند و سعی می‌نمایند، و

اطراف آن طواف می‌کنند، و آن را دست می‌کشند و آستانه‌های آن را می‌بوسند و قربانی‌هایی را تقدیم آن می‌دارند و به نذرهایشان وفا می‌کنند و حیوانات را سر می‌برند، گویا آنها در کعبه مشرفه هستند و هر کس می‌خواهد معنی سخن مرا بداند باید در روز عرفه به کربلا برود!!

بیشتر مردم عوام ما عقیده دارند که صحت حج وابسته به زیارت ائمه است، و اگر بدون زیارت ائمه کسی حج برود حجتش باطل است، اما برعکس نیست!! و می‌توان در عوض رفتن به حج مبلغی پول به یکی از دجال‌ها داد!! و اختلاط زنان و مردان در مراقد ائمه و وضعیت بد آن تا حدی که با وجود هیبت محل مرتکب عمل منافی عفت می‌شوند، داستانهای معروفی دارد و شایسته نیست دفتر این داستانها بسته شود و حکایت نشوند!!

آیا این است آیین اهل بیت؟!

این چه بی‌تی است که دینش این است، یا دین اهل بیت آن این است؟! تعلق و وابستگی به قبرها چیز عجیبی شده حتی وقتی که آنها در بیت الحرام (کعبه) هستند به قبرها مشغول‌اند!!

و مردم مسخره‌ها و شگفتی‌هایی مشاهده می‌نمایند، مانند سینه‌زدن و نوحه‌سرایی کردن در حالی که حجاج در زیباترین لحظه ارتباط زمین با آسمان در عرفه، به سر می‌برند که کارهایشان باعث ننگ و عار برای ما شده است. در سرزمین عرفه و در روز عرفه کسانی که ادعا می‌کنند پیرو اهل بیت هستند نوحه‌سرایی و سینه‌زنی می‌کنند!!

به نظر شما مردم اگر بر این باور باشند که این کاری است که اهل بیت به آن سفارش نموده در مورد اهل بیت چه خواهند گفت؟!

دایی‌ام به من گفت: در حالی که کعبه را طواف می‌نمودم مردی را دیدم - که به گمانم ایرانی بود - که همراهانی را که داشت صدا می‌زد و می‌گفت: بیایید، حسین را زیارت می‌کنیم!! پس آن گاه مجموعه‌ای از این دسته‌های گمراه اطراف او جمع شدند و چهره‌هایشان را به سوی کربلا کردند سپس پشت سر او تکرار

می‌کردند: السلام علیکم یا ابن بنت رسول الله!!... سپس کسانی را که داخل حرم شریف بودند دشنام و ناسزا گفتند!! سپس آن مرد یاوه‌اش را چنین به پایان رساند و گفت: این زیارت حسین علیه السلام است، و نزد خداوند برابر با هفتاد حج است!! کسی که این ماجرا را برای من تعریف کرد می‌گفت: نفرت مرا فرا گرفت، خواستم جوابش را بدهم، دشنامش بدهم و نفرینش کنم، یا به هر راهی که می‌توانم ساکتش کنم، زیرا از این زشتی‌ها خجالت می‌کشیدم و می‌خواستم عیش را بپوشانم، اما ترسیدم که این کار من از نوع مجادله‌ای باشد که ما از مجادله و جر و بحث در حج نهی شده‌ایم، بنابراین رهایش کردم و رفتم!!

منابع مصیبت

کلینی از ابو جعفر علیه السلام روایت می‌کند که او به مردم نگاه کرد که اطراف کعبه طواف می‌کردند گفت: در جاهلیت اینچنین طواف می‌کردند. و در روایتی دیگر آمده است: کاری است مانند کارهای جاهلیت!!^(۱)

و از ابو عبدالله علیه السلام روایت می‌شود که او به مردی که پیش او آمده و قبر امیرالمؤمنین را زیارت نکرده اعتراض نموده و گفت: کار بسیار بدی کرده‌ای!! تو اگر از شیعه ما نبودی به تو نگاه نمی‌کردم، آیا تو کسی را زیارت نمی‌کنی که خدا و فرشتگان و پیامبران و مومنان او را زیارت می‌کنند^(۲).

سبحان الله!! طواف کعبه (کاری از کارهای جاهلیت است)، و قبر علی را خدا زیارت می‌کند!!

آیا می‌توان تصدیق کرد و یا به عقل می‌گنجد که این سخن کفر از گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؟!!

(۱) - أصول الكافي ۱/ ۳۹۲.

(۲) - فروع الكافي ۴/ ۵۸۰.

فصل چهارم زکات و خمس و اموال

زکات

خداوند به زکات اهمیت به سزایی قایل شده است، و زکات پایهٔ سوم از پایه‌هایی است که اسلام بر آن استوار شده است، و در بسیاری آیه‌ها و احادیث سخن از زکات به میان آمده، و به ادای آن دستور داده شده است، با وجود این همه زکات تعطیل است، و به آن اهمیتی داده نمی‌شود، و از آن یاد نمی‌شود مگر خیلی اندک، و عموم مردم از احکام ساده و روشن آن هیچ چیز نمی‌دانند. چرا؟

به دلیل این امر خیلی فکر کردم، بالاخره یافتیم که دلیلش خمس است!! زکات عموماً حق نیازمندان است، در صورتی که خمس را آنها ویژهٔ طبقه مشخصی نموده‌اند، و آن طبقه سادات و فقها می‌باشند. این یک طرف قضیه، و از طرفی دیگر ارزش زکات به نسبت خمس چیزی نیست که بیان شود، و مکلف کردن مردم به هر دو (زکات و خمس) بسیار دشوار است، پس باید یکی را انتخاب کرد، و خمس انتخاب شده است، چون خمس خیلی بیشتر و مخصوص است. بنابراین، آنها زکات را به فراموشی سپرده‌اند، و در مورد آن اهمال ورزیده‌اند گرچه اگر پرداخت شود اشکالی ندارد.

و این چنین دری بزرگ از درهای نیکوکاری عام را بسته‌اند - و یا نزدیک است ببندند - و به جای آن دری دیگر گشوده‌اند که آنان را به تالار استفاده شخصی ویژه می‌رساند و آن در، دروازه خمس است.

در آغاز این کتاب گفتم که تدین وارداتی و غیرواقعی در این عبارت جامع خلاصه می‌شود: (دینی است که در امر عبادت بر اساس تنگ نظری و سخت‌گیری استوار است، و در امور مالی و جنسی اساس کار آن بر توسعه و چشم‌پوشی و تسامح استوار است).

اما در زمان‌هایی که فقها اینگونه که امروز خمس می‌گیرند خمس نمی‌گرفتند و دروازه خمس کاملاً هنوز باز نشده بود، خمس ذکر می‌شد و برای دادن آن سخت گرفته نمی‌شد، و تقیه در گرفتن آن دخالتی نداشت، بلکه گفته می‌شد: خمس حق امام غائب است، و صاحب خمس می‌تواند اصلاً خمس اموالش را بیرون نکند، و اگر آن را بیرون کرد - که بیرون کردن آن بر او واجب نیست - یا آن را در زمین دفن کند و یا به کسی که به او اعتماد دارد سفارش نماید که در هنگام ظهور مهدی آن را بیرون بیاورد. در آن روزها راه مصرف خمس در درآمدهای تجاری شناخته نشده بود، و نه عصای فقها به غیر از تجارت مانند مسکن و ازدواج آن را سوق داده بود، در زمان فقهای بزرگ مانند مرتضی و مفید و شیخ الطائفه طوسی چنین بود^(۱).

بنابراین، منبعی جز زکات نبود از این رو فقها در مورد زکات سخت می‌گرفتند، و به عنوان مثال و شاهد بر قاعده‌ای که در عبارت گذشته، من خلاصه نمودم، این روایت را بخوان:

از ابو عبدالله علیه السلام روایت است که گفت: (هر کاری که او در حالت ناصبی بودن و گمراهی‌اش انجام داده و سپس خداوند بر او منت گذارد و ولایت را به او نشان داد به خاطر آن کارها که در زمان گمراهی انجام داده پاداش می‌یابد، به جز زکات که باید آن را دوباره پردازد)^(۲). تا اینکه دروازه خمس وسیع‌تر شد بلکه شکسته شد و از بیخ درآمد، آن گاه دروازه زکات تا زمانی که نیاز مبرم به آن نباشد تنگ گردید.

خمس

مفهومی که علمای ما در مورد خمس گفته‌اند در حقیقت بدعتی است که اساسی ندارد، و بلکه آنان فقط نام خمس را در یک آیه از قرآن یافته‌اند و آن را

(۱) - نگاه، بطور مثال: النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی - الطوسی ۲۰۰.

(۲) - الاستبصار - الطوسی ۱۴۵/۹.

دستاویزی قرار داده‌اند تا در باور ساده‌لوحان بگنجانند که آنچه از اموال مردم که به نام خمس می‌خورند چیزی است که در قرآن ذکر شده است! یعنی آنان کلمه خمس را به کار گرفته و به آن معنی و مفهومی دیگر داده‌اند که کاملاً با آنچه منظور و خواست خداوند در آیه است فرق می‌نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ، وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَآبَائِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّنْفِيهِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾﴾ (الأنفال: ٤١). «بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید،

خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) (روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست».

روز فرقان روز جنگ بدر است که گروه مسلمین با گروه کافران در آن روز روبرو شدند. پس خمس در اینجا خمس اموالی است که از کافرانی که با مسلمین می‌جنگیدند به غنیمت گرفته شده است.

امام صادق علیه السلام می‌گوید: (خمس جز در غنیمت‌ها در دیگر چیزی نیست) ^(۱).

گرفتن اموال کافرانی که با مسلمین سر جنگ ندارند به هیچ وجه جایز نیست. پس مسلمانان چکار کرده‌اند و چه گناه بزرگی مرتکب شده‌اند که افرادی خمس مالهایشان را از دستشان می‌گیرند؟ حتی خمس کفشی که می‌پوشند را از آنان می‌گیرند، حتی از نخ و سوزن خمس می‌گیرند. بانکها و انبارهای خمس‌خواران از طلا و مال حرامی که میان آنها دست به دست می‌شود، و چیزی از آن به نیازمندان و بیوه‌ها و مستمندان نمی‌رسد بلکه همین فقرا و نیازمندان هستند که این خمس را می‌پردازند، پر شده است، پس مسئله

(۱) - حواله گذشته ۵۶/۲.

برعکس شده، زیرا فقرا و مستمندان مالهایشان را به ثروتمندان می‌دهند و اینها از آن استفاده می‌نمایند و بهره می‌برند تا جایی که موسسه‌های مالی بزرگی در لندن و دیگر جاها با همین اموال که ساده‌لوحان و اغفال شدگان گمان می‌برند که این اموال فقط در موارد شرعی صرف می‌شوند، ساخته می‌شود.

آیا عاقلانه است که خمس اموال امت - که امروزه بیش از یک میلیارد نفر و در ثروتمندترین جاهای دنیا قرار دارند - بر اقلیتی از مردم که خود را مستحق آن می‌دانند یعنی سادات و فقها صرف شود که اقلیتی که شمارشان از چند صد نفر بیشتر نیست، و اگر هم چند هزار یا صد هزار و حتی اگر یک میلیون باشند، آیا عقل می‌پذیرد که خمس اموال امت به اینها داده شود. پیامبر ﷺ دورترین مردم از دنیا و فریبندگی‌ها و اموال و خزانه‌ها و قصرهای آن بود، خداوند او را چنین خطاب نموده است: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (سبأ: ۴۷). «بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماست؛ اجر من تنها بر خداوند است، و او بر همه چیز گواه است».

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ لَكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الزَّكَاةِ﴾ (المؤمنون: ۷۲). «یا اینکه تو از آنها مزد و هزینه‌ای (در برابر دعوت) می‌خواهی؟ با اینکه مزد پروردگارت بهتر، و او بهترین روزی دهندگان است».

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (۸۷) ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ﴾ (الحجر ۸۷-۸۸). «ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم. (بنابر این،) هرگز چشم خود را به نعمتهای (مادی)، که به گروه‌هایی از آنها (کفار) دادیم، می‌فکن».

پس بخششی که خداوند برای پیامبرش انتخاب نموده سبع مثنی (سوره فاتحه) و قرآن عظیم است، نه کالای دنیا. و اینهایی که ادعای جانشینی او را در امت می‌نمایند در رفاه و آسایشی زندگی می‌کنند که نتیجه چپاول اموال مردم به نام خمس است.

پیامبرمان محمد ﷺ هیچ روزی کسی را به قبیله‌ای از قبیله‌ها یا بازاری از بازارها جهت اینکه برایش خمس اموال مردم را جمع نماید نفرستاده است. و نیز هیچگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام این کار را نکرد.

من نمی‌خواهم در اینجا به رد کردن و باطل نمودن این بدعت ظالمانه پردازم، بلکه خواستم عقلهای آزاد را به این متوجه نمایم که از خلال نگاه به وضعیت انحرافی به شکاف و فاصله بزرگی که میان دینداری انحرافی آنان و دین صحیحی که پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام بر آن بوده‌اند پی ببرند.

و از صورتهای خنده‌آور و گریه‌آور انحراف این است که این کسانی که به نام دین شکمشان را سیر می‌کنند وقتی دیدند تطبیق احکام خمس مشکل است از صعوبت قضیه می‌کاهند و آن را آسان می‌کنند، طبق ضرب المثل (هرگاه خواستی که از تو اطاعت شود به چیزی دستور بده که در توان باشد). بنابراین، آنها خمس را آسان نموده مانند اینکه فردی موظف است یک میلیون خمس بدهد پیش سید می‌آید و می‌گوید: من بیشتر از پنجاه هزار ندارم. سید می‌گوید: اشکالی ندارد، همان پنجاه هزار را بیاور و تکرار می‌کند پنجاه، سپس آن را به او بر می‌گرداند، و سپس آن را می‌گیرد و می‌گوید: صد. و اینچنین این مبلغ بین آنها رد و بدل می‌شود تا اینکه شمارش به میلیون می‌شود. سید می‌گوید: رسید.

و گاهی سخاوت سیدی (سید روحانی است که نسبت به پیامبر می‌رسد و رسیدن به شجر علی با پول چقدر راحت است) او را فرا می‌گیرد و به خادمش که در کنار پاهایش سرش پایین و نشسته است از آنچه گرفته چیزی می‌دهد و خادم آن را می‌گیرد و تشکر می‌نماید و برای سلامتی و طول عمرش دعا می‌کند!

عقلها کجا رفته‌اند؟!

آیا می‌دانی که؟

- آیه خمس در مورد تقسیم غنیمت‌های جنگ بدر نازل شده است؟

- آیا می‌دانی که از فقیه در میان اصنافی که در آیه ذکر شده‌اند نامی برده نشده است؟

- داخل کردن فقیه در موضوع بهره‌برداری از خمس به طریق قیاس بر «امام» بوده است، و «قیاس» در فقه جعفری معتبر نیست؟

- از اموال فقیه و سید خمس گرفته نمی‌شود، و زکاتشان را نیز نمی‌پردازند؟

- زکات فقط بر ثروتمندان لازم است، و نیز به شرط اینکه مال به نصاب معینی برسد.

- مثلاً زکات در پول مشروط به این است که برابر با یک مثقال طلا باشد در صورتی خمس هم از اموال ثروتمندان و هم از اموال فقرا گرفته می‌شود؟
- زکات در انواع مشخصی از اموال واجب است، مثلاً خانه و ماشین زکات ندارند در حالی خمس به طور مطلق از همه اموال و در همه حالات گرفته می‌شود؟

عجائب و غرائب

خمس در همه آنچه که افزون بر مخارج باشد یا از آن بماند از قبیل سودها و سود صنعت‌ها و کشاورزی و تجارت‌ها و اجاره‌ها و پرداختن خمس از هدیه و جایزه و مالی که به آن وصیت شده واجب است.

و همچنین برنج و آرد و گندم و جو و شکر و چای و نفت و هیزم و زغال و روغن و شیرینی که در خانه اضافه می‌شود خمس آن واجب است، و نیز دیگر کالاهای خانه و نیازهای کوچک و بزرگ آن خمس دارند.

خمس در کتابها و لباسها و اسبها و ظروف غذا خوردن و لیوانهایی که در آن آب خورده می‌شود که اضافه بر نیاز هستند یا از آن استفاده نمی‌شود واجب است. برخی مالها هستند که خمس آن را دو بار واجب کرده‌اند، مانند اموال حرام، مانند مال دزدی و ربا یکبار خمس آن واجب است، برای اینکه حلال

شود، و یکبار بعد از حلال کردن خمس آن واجب است^(۱).
 چگونه مسلمانی تصدیق می‌نماید که این شریعت خداوندی است که از
 آسمان نازل شده است؟!
 چگونه دزدی و ربا حلال می‌شوند؟!
 و آیا می‌دانی که ..
 دادن خمس به فقها در زمان علما گذشته مانند شیخ مفید و شیخ طوسی
 رواج نداشته است؟
 و دادن خمس به فقها خیلی بعدها با فتوای برخی از فقهای متأخرین و بدون
 هیچ دلیل یا نصی از ائمه، گذشته از اینکه دلیلی از قرآن و سنت وجود داشته باشد
 صورت گرفته و رواج پیدا نموده است؟
 فتوای زمان گذشته و در دوران مفید و طوسی و شریف مرتضی و تا
 قرن‌های زیادی پس از آنها مضطرب و متناقض است.
 برخی از این فتواها واجب بودن دادن خمس را منتفی دانسته و ساقط می‌نمایند،
 چون امام غائب است، و خمس حق امام است، و چون نصوص از ائمه تصریح
 نموده که خمس از ذمه مردم ساقط است.
 برخی از فتواها می‌گویند: خمس را باید در زمین برای زمان ظهور مهدی
 دفن کرد.
 و برخی می‌گویند: به هنگام مرگ باید به فرد مورد اعتمادی در مورد خمس
 وصیت کرد.
 و این را شیخ مفید ترجیح داده است.
 و اما آنچه طوسی ترجیح داده این است که خمس به دو نصف تقسیم شود،
 نیمی از آن به مستحقین آن پرداخته شود، و نیمی دیگر آن در زمین دفن شود، و به

(۱) - نگاه: رسالة الخمس - سید محمد صادق صدر و منهاج الصالحین - الخوئی در مطلب خمس.

فرد مورد اعتمادی وصیت و سفارش شود^(۱).

بین آنچه در این فتواها آمده، و بین آنچه در رساله‌های علمی که اخیراً ترتیب یافته مقایسه کن تا شگفتی و تناقض و تضاد نظرهایی را که همه به امام جعفر صادق نسبت داده می‌شوند مشاهده نمایی!!

ثالث اموات

و از فتوای عجیب این است که برای مرده مستحب است که وصیت کند یک سوم اموالش به مرجع دینی داده شود.

آیا این را شنیده‌اید؟!

و چرا یک سوّم؟ خدا بداند.

و برای ورثه چه باقی خواهد ماند؟!

یک سوم اموال به جا مانده برای مرجع دینی وصیت شده، و یک سوم دیگر در کارهای غسل دادن و دفن کردن و ساختن قبر و مخارج روزهای عزا (فاتحه) و سالگرد و برای اجاره گرفتن نمازگزاری که به جای مرده نماز بخواند اگر مرده نماز نمی‌خوانده است خرج می‌شود...

سپس باقی ارث یک پنجم آن به عنوان خمس گرفته می‌شود!!! چه قبول

می‌کنی، چه قبول نمی‌کنی!

صدقات (حق جد) و موارد بی‌شمار دیگری

این افراد که به نام اهل بیت می‌خورند و شکم خود را سیر می‌نمایند چیزهای زیادی را تحت نامهای شرعی یا نامهای ساختگی برای خود حلال قرار داده‌اند، مانند صدقات و کفاره‌ها و ذبیحه‌ها، نذرها، و حقوق و هر چه به دست می‌آید بدون اینکه به حلال بودن و حرام بودنش نگاه کنند، و بنابر ضرب المثل (حلال چیزی است که بدست تو بیافتد، و حرام چیزی است که از آن محروم شده

(۱) - النهایة - الطوسی ۲۰۰-۲۰۱، والمقنعة - المفید ۶۴.

باشی!).

کاش که در ایام موسم‌ها آنان را می‌دیدید و رفتنشان را به مزرعه‌های مردم و آمدنشان را پیش مردم برای گرفتن اموالشان از قبیل محصولات و گوسفندان و دانه‌ها و پول‌ها و هر چه به چشم بخورد مشاهده می‌نمودی. از گدایی کردن هیچ چهره‌ای عرق نمی‌کند، و هیچ چشمی نگاهش پایین نمی‌افتد، و نه زبانی گیر می‌کند، بلکه می‌بینی که بدون خجالت کشیدن و با تمام بی‌حیایی و گستاخی می‌گوید: من حق جد خود را می‌خواهم، ببین به چه چیز حریص هستند؟ و برای چه چیزی تأسف می‌خورند و می‌سوزند؟ آنچه مردم در محیط آنان به آن رسیده‌اند از قبیل دوری و حشمتناک مردم از دین و سقوط اخلاقی مردم برایشان مهم نیست.

آری، در محیط آنان سلوک و رفتار درست ترک شده، عقیده تحریف شده است، نماز یا به کلی ترک شده یا از آن کاسته شده، امنیت وجود ندارد، اما در مقابل زنا و زشتی‌ها و همه کارهایی که خداوند حرام قرار داده، دزدی، قتل، چپاول و غارت، ربا، کلاهبرداری، سحر، شیادی، غیبت، سخن‌چینی، قطع رابطه و پشت کردن به یکدیگر، نافرمانی پدر و مادر، بدرفتاری با همسایه به اضافه دروغ‌گویی و نفاق و بداخلاقی، و سخن زشت، هرزگی زنان، و بی‌عفتی و فساد چنان شیوع یافته و منتشر است که هر چه از آن بگویی کم است.

مردم از اموری مانند فقر و نیازمندی رنج می‌برند که دلها از این تراژدی تکان می‌خورد، فقر و نیازمندی باعث شده تا پیوندها و خویشاوندی‌ها قطع شوند، و فساد اخلاقی به حدی رسیده که عفت و پاکدامنی از میان رفته است، مگر کسی که خدا بر او رحم کرده باشد، همه این مشکلات و فسادها وجود دارند، و اینها همه این مشکلات را تماشا می‌کنند مشکلاتی که برادران و هم‌کیشان و هموطنان و پیروان آنها در مذهب به آن گرفتاراند هیچ قلبی اندوهگین نمی‌شود، و هیچ کسی اشکی نمی‌ریزد و ناراحت نمی‌شود، و هیچ کسی از اینها خود را موظف به انجام قسمت اندکی از مسئولیت بزرگی که خداوند بر او واجب

نموده و خودش ادعا می‌نماید که این مسئولیت را به دوش دارد نمی‌داند. مسئولیت آموختن امور دینی و اساسی زندگی مردم به مردم مانند حفظ آیه‌ای از قرآن، یا فرمان دادن به صدقه یا کار خوب یا اشاعه و پخش عادت و اخلاق خوب و اشاعه ارزشی که از میان رفته، و احیای فریضه‌ای که ترک شده یا سنتی که از میان رفته است، و احیای خوبی و ارزشی که به فراموشی سپرده شده است یا پیوند خویشاوندی که قطع شده یا حقی که انکار شده یا دانشی که از بین رفته است، و اصلاح دینی که تحریف شده یا دنیایی که بسیاری در آن چون حیوانات یا بدتر از حیوانات زندگی به سر می‌کنند.

به جز تعداد اندکی که فسادها را مشاهده می‌کند و سکوت اختیار می‌نماید یا با صدایی آهسته اعتراض می‌کند.

بلکه همه آنچه که فکرشان را به خود مشغول می‌نماید و اوقات فراغت آنها را پر می‌نماید مال‌اندوزی و بهره‌مند شدن از مزایا و دریافت (حقوق) و چیزهایی دیگر از این قبیل عجیب است! چگونه امور دگرگون و برعکس شده‌اند و معیارها مختل گردیده‌اند؟!

پیامبر ﷺ که آنها با نسبت دادن خود به او می‌بالند، حقوق دینی و دنیوی مردم را به طور کامل ادا نمود، و هیچ نیازی از نیازهای دنیا و آخرت را نگذاشت مگر اینکه برای رفع آن تمام آنچه در توان داشت صرف نمود، و همه توانایی‌های مالی و جانی‌اش را بدون اینکه دست مبارک خود را به یک درهم از اموال مردم در مقابل کوشش و دعوت و جهاد و احسان خود دراز نماید به کار گرفت و ادعا نکرد که او بر گردن مردم حقی دارد که پس از او نوادگان و فرزندان آن را به ارث می‌برند، و (حقوق) و خمس‌ها از مردم گرفته نمی‌شد و برای او انبار نمی‌شد و او هیچ درهم و دیناری ذخیره نکرد! و اینهایی که ادعا می‌کنند فرزندان او هستند اموال را تصرف می‌کنند و طلا و جواهر ذخیره می‌نمایند، و شرکت‌ها تأسیس می‌کنند و بانکهای خارجی را از اموال مستمندان اغفال شده آباد می‌کنند، بدون اینکه در مقابل این پولها به اندازه یک درهم در

دین و دنیا حق این مردم را ادا کرده باشند، مردم اطراف آنها در گرسنگی و فقر و درد به سر می‌برند و حال آنکه آنان سیر و ثروتمند و تندرست‌اند. بلکه از پرخوری شکم دردشان گرفته و در ناز و نعمت و اسراف به سر می‌برند، و به جای اینکه به نیازمندان کمک کنند و با آنها احسان نمایند حتی اگر با پرداختن زکات مالها و جواهر و گنجینه‌هایی که اندوخته‌اند باشد، مالهای این نیازمندان را می‌گیرند بدون اینکه رحم داشته باشند و بدون اینکه بین ثروتمند و فقیر و بیوه و یتیم فرقی بگذارند!

یکی از کشاورزان - که دوستم بود - به من گفت که یکی از این (سیدها) در موسمی از موسم‌ها پیش من آمد و حق جدش را می‌خواست، بعد از اینکه مراسم اطاعت و حقوقی که در مالها و کشاورزی و چهارپایان داشت به او داده شد چند بره که مال فرزندان یتیم خواهرم که همراه با مادر بیوه‌ای‌شان در کنارم زندگی می‌کردند را دید، بره‌ای را گرفت، کشاورز به او گفت: این بره‌ها مال فرزندان یتیم خواهرم می‌باشد که فقیر و نیازمنداند. در پاسخ گفت: هر کس که تو دایی‌اش باشی یتیم نیست، سپس بره را گرفت و رفت!

اما نذرهایی که برای غیر از خداوند نذر می‌شوند که چگونه آن را بدست می‌آورند؟ هر چه از آن بگویی کم است.

و با وجود این، آنان به طور مطلق زکات نمی‌دهند و گویا این رکن بزرگ اسلام از جدول حساب آنان حذف شده است.

ربا

آنان در حلال قرار دادن و خوردن ربا فتواها و حیل‌هایی به کار می‌برند، به عنوان مثال:

(مساله ۱) قرض گرفتن از بانک در صورتی که بهره داشته باشد جایز نیست، چون ربا و حرام است، و برای رهایی از این تنگنا از حیل‌های زیر استفاده باید کرد:

مشتری از صاحب بانک یا از وکیلش کالایی را ده درصد ۱۰٪ یا ۲۰٪ از قیمتش گرانتر بخرد تا در مقابل به او مبلغ معینی پول بدهد. یا اینکه به صاحب بانک کالایی کمتر از قیمت بازار بفروشد و در معامله شرط بگذارد که باید به او مبلغ مشخصی تا مدت معینی قرض بدهد فقط وقتی بر این اتفاق کردند آن گاه قرض گرفتن از بانک با بهره جایز است و ربایی در آن نیست^(۱).

در صورتی که این بدون شک ریاست، زیرا بانک قرض نمی‌دهد مگر به شرط اینکه مشتری از او کالایی ۱۰٪ یا ۲۰٪ گرانتر از قیمتش بخرد و زیادی در قیمت که قرض گیرنده مجبور است آن را به گردن بگیرد، سپس آن را به عنوان بهره بدهد ریاست، ولی به جای اینکه زیادی و بهره در خود قرض باشد بر کالا گذاشته شده و در هر دو صورت باید زیادی از جیب قرض گیرنده پرداخت شود و نیز ضرر می‌کند، اما به جای اینکه از جیب راست بدهد دادن از جیب چپ درست است، و همچنین اگر کالایی به بانک کمتر از قیمت آن در بازار، بفروشد! باز هم ریاست. در حقیقت اینها دام را روز شنبه انداخته و ماهی را یکشنبه شکار می‌کنند!

(مساله ۵) سپردن پول به عنوان پس انداز در بانک به شرط بهره و فایده جایز نیست، چون ریاست.

این سخن سالم و درستی است، اما تکمله آن را بخوان تا بدانی چگونه از پنجره وارد می‌شوی بعد از اینکه از در بیرون آمده‌ای: (از این ممنوعیت اینطور می‌توان رهایی یافت که پول را بدون شرط بهره سپرد بانک نماید، به معنی اینکه با خودش چنین فکر کند که اگر بانک به او بهره ندهد آن را نخواهد. پس اگر بانک به او بهره‌ای بدهد برایش جایز است آن را به عنوان مالی که صاحبش

(۱) - منهاج الصالحین - الخوئی / ۱ / ۴۰۶.

مشخص نیست با اجازه حاکم شرعی یا وکیلش بردارد^(۱).

مهم این است که با اجازه حاکم شرعی یا وکیلش باشد، آیا نمی‌دانی چرا؟! شکی نیست که این نیت معنی ندارد چون تاثیری ندارد زیرا بانک معمولاً این بهره را می‌دهد چه سپرده گذار بخواهد چه نخواهد. و این مانند این است که چیز حرامی اسمش عوض شود و حلال کرده شود.

چکهای آمرزش

هر کسی که مرتکب ظلمی شده یا در انجام وظیفه‌ای شرعی کوتاهی ورزیده یا آن را ترک کرده است می‌تواند در مقابل آن مبلغی پول بدهد و با این کار گنااهش بخشوده می‌شود، و این را (رد المظالم) می‌نامند. بدون تردید که این کار دقیق همان چکهای آمرزشی است که دیرنشینان و دانشمندان مسیحی در قرون وسطی در اروپا انجام می‌دادند.

بامزه و خنده‌دار

کلینی از ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت نموده که او گفت: (هیچ چیزی نزد خداوند پسندیده‌تر از دادن پول به امام نیست، و هر کس یک درهم به امام بدهد خداوند در مقابل آن به اندازه کوه أحد در بهشت می‌دهد)^(۲).
و در روایتی آمده است: (درهمی که به امام داده می‌شود از هزارها درهم که در دیگر جاهای نیکوکاری داده می‌شود برتر و افضل است)^(۳).
و امام وقتی غائب است خوب جانشینان و دوستانی دارد! و کار زیادی نیست جز اینکه چک از اسم غائب به نام نائب تغییر داده شود!

مناسبت‌هایی به نام خوراکها

(۱) - مرجع گذشته.

(۲) - اصول الکافی ۱/ ۵۳۷.

(۳) - حواله گذشته ۱/ ۵۳۸.

مثل نان عباس و چای عباس و طعام فاطمه، و گذشته از مناسبت‌های دیگری، اما این مناسبت‌ها بر اساس جمع شدن بر غذا و شیرینی خوری ترتیب می‌یابند، مانند شادی زهرا، حلال مشکلات، و خضر الیاس و روزه زکریا، شله زرد و حلوا... و از امور جالب و شنیدنی این است کتاب کافی از کلینی یک جلد کامل آن تقریباً همه‌اش در مورد خوراکیها و نوشیدنی‌ها و میوه‌ها بحث می‌کند، و باب‌های این جلد با نام این چیزها عنوان بندی شده است! باب حلوا، و آن باب تره و باب هویج (و چه می‌دانی که باب هویج‌ها چیست؟!) و باب خیار و باب پیاز و باب تره‌فرنگی و باب انار... و باب ترید و باب کباب و کله پاچه و باب تخم مرغ و مرغ، باب باقلا و باب کباب و باب ماش و باب گشنیز و باب بادنجان و... خداوند شما را از آنچه شمردن آن دشوار است و بیان آن سنگین است نجات دهد. تنها این نیست، و بلکه مولف برای این خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها فواید فراوان و اسرارخنده‌آوری بیان کرده است که برخی به امور جنسی مربوط است:

به عنوان مثال:

از ابو عبدالله علیه السلام روایت است که گفت: (خوردن هویج کلیه‌ها را گرم می‌نماید و آلت تناسلی را بلند می‌نماید)^(۱). و در روایتی دیگر آمده است: (و ینصب الذکر)^(۲). آلت تناسلی را بلند می‌دارد. و می‌گوید: هویج از بیماری قولنج و بواسیر در امان می‌دارد و انسان را برای آمیزش جنسی کمک می‌نماید^(۳). و از او روایت شده که پیامبری از پیامبران به پیشگاه خداوند از ناتوانی و قلت آمیزش جنسی شکایت کرد خداوند او را به خوردن حلوا دستور داد^(۴).

تصور کن!!

(۱) - فروع الکافی ۶ / ۳۷۲.

(۲) - منبع سابق.

(۳) - منبع سابق.

(۴) - منبع سابق ۶ / ۳۲۰.

فصل پنجم

نکاح و همه آنچه که جائز است یا جایز قرار داده شده است

بی بند و باری

بی بند و باری و تساهل در آنچه متعلق به این موضوع (جنسی) می باشد از بلاهایی است که خطر او فراگیر و شر آن فزونی یافته، و آتش پاره های آن به هر کجا رسیده است، بسیاری از مردم به حد زیادی دچار انحطاط و بی توجهی و ضعیف شدن غیرت یا از بین رفتن آن شده اند، و گرفتار کارهای زشت و نادرستی مانند زنا با محارم و لواطت و امثال آن شده اند، وضعیت بسیار فاجعه بار است، و آنچه در واقعیت موجود پیش می آید بزرگتر از آن است که قابل توصیف باشد، و به تمام جنبه های آن پرداخته شود! همه این کارها در مقابل چشم و گوش کسانی انجام می شوند که ادعای علم و اصلاح می نمایند بدون از اینکه کوچکترین اعتراضی بشود یا تأسفی خورده شود، و بدون اینکه کوششی در راه معالجه کاری انجام شود که از ضروریات است.

چقدر زیادند این (مصلحان)! اما چاره چیست، وقتی این مصیبت ها به تناسب کثرت مصلحین بیشتر می شود؟

آری، این یک حقیقت اجتماعی است که می بایست به آن آگاه بود، شاید بتوانیم منبع فاجعه و مصدر فتوا را بیابیم!

موضوع امور جنسی را خیلی دامنه دار و گسترده کرده اند، حتی برخی از ارتباطات جنسی را که با زنا فرقی ندارد و فقط نامش زنا نیست جایز قرار داده، و روایت هایی در مورد آن ساخته و به دروغ به ائمه نسبت داده اند - و ائمه از آن روایت ها پاک اند - تا برای اغفال شدگان انجام آن را آسان کنند و خویشتن را از بار اعتراض به آن سبکدوش نمایند!

و از آن جمله یکی ازدواج موقت است.

متعّه یا ازدواج موقت

آنچه در واقعیت موجود به نام (متعّه) انجام می‌شود به صراحت زناست، و هیچ فرقی با زنا ندارد!

و اگر نه چرا این نمونه ارتباطات جنسی که حلال قرار داده شده‌اند به نام (متعّه) انجام می‌گیرند!

برخی از آن را در اینجا نقل می‌کنم تا خودم و شما را در مجادله‌ای بی‌زنانسی در مورد دلائل و اینکه آیا در قرآن و سنت چیزی در مورد حلال بودن متعّه آمده یا نیامده وارد نکنم تا در دام بازیچه‌ای نیافتیم که می‌خواهند بوسیله آن ما را از دیدن واقعیت غم‌انگیز و تأسف بار و کارهایی که انجام می‌گیرد باز دارند، کارهایی فکر نمی‌کنم در مورد ندرت و دور بودن آن از وجدان سالم گذشته از شریعت کسی اختلافی داشته باشد.

بیا تا با هم صورتهای منحطی از ارتباط جنسی که میان فرزندان آدم بنام متعّه انجام می‌شود بخوانیم، انسانهایی که خداوند آنان را بر دیگر آفریده‌ها برتری داده است.

اگر این سوال را بررسی که:

آیا برای هر مردی جایز است که با هر زنی که می‌خواهد در هر جایی و در هر زمانی آنچه می‌خواهد انجام دهد؟ و سپس آن را رها کند تا به زنی دیگر روی بیاورد و این کار را فقط با تبادل چند کلمه که زن و مرد با یکدیگر سخن می‌گویند از پول و از تعداد مرتبه‌ها (خودم را به تو متعّه دادم) سخن می‌گویند و بدون نیاز به شاهد و سرپرست زن انجام می‌شود. و اگر زن شوهردار باشد یا روسپیگری را زشت می‌داند سؤالی نیست؟

از معتمدترین منبع چنین پاسخ داده می‌شود:

(باسمه تعالی این جایز است)!!^(۱).

استفاده و بهره‌برداری جنسی با دختر بچه دوشیزه جایز است اگر نه سال سن

(۱) - ن. ک. مثلاً فروع الکافی ۵ / ۵۴۰.

داشته باشد - یا طبق روایتی دیگر هفت سال داشته باشد - به شرط اینکه آلت تناسلی را در داخل شرمگاهش نکند، نه اینکه حرام است یا از نظر اخلاقی و وجدانی زشت است، بلکه برای اینکه نوعی عیب برای خانواده‌اش شمرده می‌شود^(۱).

شما فکر کنید که آینده اخلاقی این دختر بچه با این سن و سال که روی آلت‌های تناسلی مردان زیر و رو می‌شود و حرکات‌های جنسی ایشان را مشاهده می‌کند، و مردان هر کاری با او می‌کنند به جز جماع و آمیزش!! چه خواهد بود. و جماع و آمیزش با این دختر بچه فقط از راه جلو ناپسند است یعنی آمیزش و مجامعت از پشت (دبر) جایز است!

آیا انسان با غیرت و بزرگواری چنین چیزی را برای دختر یا خواهر یا فامیل یا بر هر بچه از بچه‌های دنیا می‌پسندد!!!

به راستی اگر چنین چیزی را در مورد دختر بچه معصوم خود تصور کنی چه احساس خواهی کرد؟! فقط اگر تصور کنی، نه اینکه چنین چیزی انجام شود. حلال قرار دادن چنین عمل حیوانی حتی از شیطان سر نمی‌زند و هیچ وحشی و دشمن انسانی چنین چیزی را حلال قرار نمی‌دهد، پس چگونه چنین چیزی به امامان ما نسبت داده می‌شود، و به شریعت ما چسبانده می‌شود؟ چگونه؟!

آیا این اخلاق مزدک و اباحی‌گری و بی‌بند و باری مجوس نیست؟! چگونه از زبان پاک قومی این سخن پلید بیرون می‌آید که خداوند درباره‌شان فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (۳۳) (الأحزاب: ۳۳). «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

آیا پلیدی پلیدتر از این هست!!!

(۱) - ن. ک مثلاً فروع الکافی ۵ / ۵۴۲.

اما (امام زمان) و (راهنمای امت) مسئله را چنین آب و تاب می‌دهد:
 آمیزش کردن با زن قبل از کامل شدن نه سالگی جایز نیست، خواه نکاح دائم
 باشد یا موقت. اما سایر لذت جویی‌ها مانند دست زدن با شهوت بغل کردن و
 ران چسباندن حتی با دختر شیرخوار اشکالی ندارد(!!!!!!)^(۱).

حتی دختر شیرخوار نجات نیافته است!!
 سوگند به خدا که این اخلاق مزدک و بابک است که آن را پوشش می‌دهند و
 بدون اینکه خجالت بکشند آن را به اهل بیت نسبت می‌دهند تا بلعیدن و فرو
 بردن آن برای بیچارگان آسان باشد.

از خوابتان بیدار شوید!! ای بیچارگان فرو رفته در خواب!
 مجموعه‌ای از طلاب در (بخش داخلی) زن هرزه‌ای را می‌آورند یکی با او
 آمیزش می‌کند و بقیه در سالن منتظراند تا اینکه زن بیرون می‌شود و آن گاه
 دیگری آن را می‌برد...

و اینطور ادامه دارد تا اینکه در یک جا و در یک ساعت شب یا روز آمار
 تکمیل می‌شود! چگونه چنین کاری جایز است؟! این کار متعه (صیغه) می‌باشد!!
 در مورد عده (خیالی) که زن باید بگذراند می‌توان از این حيله استفاده کرد
 که مرد از زن استفاده کند تا اینکه وقت تمام می‌شود، آن گاه بار دیگر او را به
 عقد دائم در بیاورد و سپس قبل از آمیزش کردن با او، وی را طلاق دهد تا برای
 هر کس (به خیال آنها) که می‌خواهد از آن استفاده جنسی نماید و هر زمانی که
 بخواهد حلال شود این حيله را در مقابل این نص قرآنی درست کرده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ
 عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ (الأحزاب: ۴۹). «ای کسانی که ایمان
 آورده‌اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق
 دادید، عده‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید؛ آنها

را با هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و بطرز شایسته‌ای رهایشان کنید».

این را نعمت الله الجزائری در کتابش (زهر الربیع) ذکر کرده است!!

برادران تاجری به کشورهای همسایه مسافرت می‌نمایند خانه‌ای اجاره نموده‌اند و زنی را آن‌جا نشانده‌اند تا برایشان کار کند و همه آن‌را به این صورت زشت نکاح کرده‌اند، اولی می‌آید و در طول روزهایی که در آن اقامت دارد از آن استفاده جنسی می‌کند تا اینکه برادرش می‌آید تا در جای او قرار بگیرد و او آن‌را برای برادرش ترک می‌کند و به کشورش باز می‌گردد تا نفر سوم بیاید... و این چنین. خداوند شما را نجات دهد!!

مردی همسرش را در بیمارستان بستری نموده و خواهرزانش به جای زنش آمده تا خدمت فرزندانش را بکند. آیا می‌دانی که شوهر خواهرش چگونه می‌تواند با او زنا کند؟

فقیه به او می‌گوید: زنت را طلاق بده بدون اینکه کسی را خبر کنی که ممکن است به زن تو خبر بدهد. تا وقتی زنت به خانه‌اش بر می‌گردد آن وقت بازگرداندن او را به همسریات نیت کن، و مشکل حل است!

و اینگونه این فرد پلید با خواهر زنش به مدت چهل روز که زنش در بیمارستان به سر می‌برد آمیزش جنسی می‌نماید، و همواره این مرد بدون اینکه خجالت بکشد در گوش برخی از دوستانش در حالی که لب‌هایش را از روی لذت بردن و حسرت خوردن بر آن دوران زیبا می‌لیسد ماجرا را زمزمه می‌کند و همواره به آن شکار دل بسته است!

به نظر شما اگر خواهر زنش باری دیگر به دیدار خواهرش به خانه او برود - که حتماً اتفاق می‌افتد - به نظر شما وقتی با شوهر خواهرش روبرو شود یا تنها باشد چه اتفاق خواهد افتاد؟!!

دینی که چیز حرامی در آن نیست! محارم وجود ندارد! حرمتی نیست! چگونه این دین به اهل بیت نسبت داده می‌شود؟!!

این پرسش و پاسخ آن‌را که با عبارتش نقل می‌کنم، بخوان: آیا استفاده

جنسی و متعه با دختر دوشیزهٔ مسلمانی بدون اجازه ولی آن جایز است اگر دختر بیم آن را داشته باشد که مرتکب حرام خواهد شد؟
بله، اگر ولی دختر او را از ازدواج با کفو منع کند با اینکه دختر به آن علاقه دارد جایز است، و این منع کردن چون برخلاف مصلحت دختر است، اعتبار اذن ولی ساقط می‌شود، و نیز اگر عقد موقت به شرط داخل نکردن آله تناسلی در راه جلو و راه عقب باشد جایز است!^(۱)

آیا اجازه ولی در مورد دوشیزه اگر بدون شرط دخول باشد شرط است؟ در عقد موقت اگر لفظاً عدم دخول شرط کرده شود اجازه ولی شرط نیست^(۲).

ای شیعان با غیرت بفهمید که اینان گرگ‌هایی هستند در لباس میش می‌خواهند ناموس و شرف شما را فاسد کنند، خانه‌هایتان را ویران کنند و شما در غفلت بسر می‌برید، بفهمید که دزدان ناموس بسیار خطرناکتر از دزدان اموال هستند، اینها مانند شیطان‌ها انسان را گام به گام به پایین می‌برند از آنها پرهیزید. ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (البقره: ۱۶۸). «و از گامهای شیطان، پیروی نکنید! چه اینکه او، دشمن آشکار شماست».

اجرای عملی این فتواها صورتهای زیادی از ارتباطات جنسی را جایز قرار می‌دهد، برخی از آن این است:

دانشجویی در دانشکده با دوست دخترش روبرو می‌شود، روزی از دختر دانشجویی خواهد که با هم به گوشه‌ای دور از دید و نگاهها بروند و در مکانی وارد شوند تا دختر بدنش را به او نشان بدهد، و سپس همه شیوه‌های جنسی را به کار بگیرند - که نیازی به بیان تفصیل تحریک‌آمیز آن نیست - دختر اعتراض نموده و می‌گوید: او هنوز دوشیزه و بکر است و می‌ترسد رسوا شود، پسر به او اطمینان می‌دهد و می‌گوید: نترس ما می‌توانیم از قسمت‌هایی از وجود خود

(۱) - مسائل وردود - محمد صادق الصدر / چاپ اول ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م ص ۵۵.

(۲) - حواله مذکور.

استفاده کنیم و بهره‌مند شویم بدون اینکه دخولی صورت بگیرد، و اگر دوست داری از راه دیگر کار می‌گیریم، پسر برای اینکه تردید او را از بین ببرد و بر حیای او چیره شود از میان کتابهایش کتابی از (جناب سید...) در می‌آورد که عنوانش این است (مسائل و ردود - پرسش‌ها و پاسخ‌ها -) و تحت عنوان (مسائل حول النکاح - پرسش‌هایی در مورد ازدواج) فتوایی که پیش‌تر بیان شد را می‌خواند! پس وقتی که (سید) چنین چیزی را حلال قرار می‌دهد چرا باید به خود تردید راه داد؟! آیا مگر اینطور نیست که آنها سایه خدا در زمین هستند و امنای خدا بر شریعتش می‌باشند؟! و اینجاست که دختر می‌پذیرد و جسم‌ها گرم و فروزان به هم بر می‌خورند تا آتش شعله‌ور شهوت حرام را به برکت علما در زیر دستمال (ازدواج موقت) خاموش کنند.

در دیدارهای خانوادگی بین خویشاوندان و دوستان می‌بینیم که فتوای گذشته برای هر جوانی از آنها جایز قرار می‌دهد که با هر دختر جوانی از خانواده مهمان یا میزبان اتفاق کنند تا در مکانی دورتر باشند سپس هر چه آنجا می‌خواهند از قبیل بغل کردن، بوسیدن، لخت کردن، انجام دهند و فراتر از این هم اشکالی ندارد تا زمانی که دخول نشده است، و پدر محترم در این لحظه با کمال تشریفات در سالن پذیرایی نشسته است و با میزبانش به گفتگو مشغول است و چای می‌نوشد تا اینکه دخترش کشمکش و نبرد شریف خود را به پایان می‌رساند، این وقتی است که دختر دوشیزه باشد اما اگر بیوه باشد به این صورت که مادر مهمان یا خواهر بیوه‌اش یا دختر طلاق گرفته‌اش باشد در اینجا همه چیز حلال و گوارا است، و از هر راهی که بخواهد عمل جنسی را می‌تواند انجام دهد!!

ملاحظه‌ای مهم:

وقتی دختر باکره باشد می‌توان از راه پشت آمیزش کرد - یک بار دیگر به فتوا مراجعه کنید - اما اگر شوهر داشته باشد می‌توان از آن استفاده کرد بدون اینکه

نیاز باشد در مورد حالتش پرسیده شود.

این بی‌بند و باری است و جامعه جنگل است که حیوانات روی یکدیگر سوار می‌شوند!!

اعتماد کرده‌اند که فتوای (سید) و موضوع (دبر) در فتوای گذشته‌اش اشاره‌ای لطیف به دختر جوانی پاکدامن است که او می‌تواند کارهای جنسی را از راه (دبر) انجام دهد - اگر بخواهد - تا بتواند راه جلویش را تا زمان نیاز سالم نگاه دارد زمانی که شاه داماد در شب زفاف می‌آید تا همسر (پاکدامن) (شریف) به (حفظ) و (نگاهداری) را ببیند!!

ای شرافتمندان! ای مسلمانان مذاهب دیگر!

امیدوارم که به برادران شیعه‌ای‌تان بدگمان نشوید، زیرا آنها چنین بی‌بند و باری و حیوانی‌گری را نمی‌پسندند و تصور نمی‌کنند که فتواهای این (سیدها) تا این حد به انحطاط منجر می‌شود، بلکه اغلب شیعیان از آن چیزی نمی‌دانند، و بسیاری وقتی به این فتواها بر می‌خورند زیاد در آن توقف نمی‌کنند و نیز جرأت مناقشه یا اشتباه قرار دادن آن را ندارند، گذشته از اینکه آن را انکار نمایند و در مقابلش بایستند.

آنان بر مقدس دانستن علماء یا علمانها و ترس از آنها تربیت شده‌اند تا جایی که به آنها چون انسان‌های معصوم می‌نگرند و رفتار می‌نمایند!

و اگر نه کدام انسان باغیرت چنین چیزهایی را برای ناموس خود قبول می‌کند؟! و ازدواج با زنی که چندین سال در این رسوایی‌ها به سر برده و از آغوش این مرد به آغوش آن یکی منتقل و زیر و رو می‌شده گوارا می‌کند!!

آیا تو تصدیق می‌کنی که این دین محمد ﷺ است؟ و آیا قبول می‌کنی که اهل بیت چنین چیزی را می‌پسندند؟ و یا خوبیهای اخلاق عرب که پیامبر ﷺ آمد تا آن را تکمیل نماید این را گوارا می‌کند و تأیید می‌نماید؟

پیامبر بزرگوار ﷺ می‌فرماید: (من آمده‌ام تا خوبیهای اخلاق را کامل کنم).

کامل کنم نه اینکه منهدم کنم!

بی‌بند و باری اروپایی:

و برای اینکه نقاب - نه بیشتر از این - از حقیقت ماجرا دور شود تا مقصود و هدف آشکار شود بدون اینکه به تفسیر و پرده‌برداری نیازی باشد این فتوا را با عبارتش برایتان نقل می‌کنم:

مسأله (۲۸۹) آیا متعه کردن و استفاده جنسی از دختر اروپایی غربی بدون اجازه ولی‌اش جایز است؟

جواب: اگر فرض کنیم که ولی او را رها کرده و در همه کارهایش او را به خودش سپرده است نیازی به اجازه گرفتن نیست حتی در مورد دختر مسلمان (!!!) و همچنین اگر مذهب دختر چنین بود که اجازه گرفتن لزومی نداشت بدون مراجعه به ولی جایز است حتی در مورد دختر مسلمان نیز (!!!) چنان که اگر ولی دختر را از ازدواج کردن با کفو منع کند در صورتی دیگر کفوی نباشد اعتبار اذن او ساقط می‌شود^(۱).

آیا این جایز قرار دادن همه هرج و مرج جنسی و بی‌بند و باری حیوانی که در اروپا و غرب انجام می‌شود نیست؟!

آیا این فتوا تلاشی ننگین نیست که جناب سید برای نقل بی‌بند و باری به جامعه مسلمان می‌نماید؟!

سوال کننده از جامعه اروپایی غربی و دختر جوان اروپایی می‌پرسد و (سید) او را راهنمایی می‌کند که این کار حتی اگر با دختر مسلمان در جامعه اسلامی شرقی انجام شود اشکالی ندارد زمانی که ولی دیوث (دختر را رها کرده باشد و او را به خودش سپرده باشد)!!! و یا اگر دختر از تحت سرپرستی و اطاعت ولی‌اش بیرون باشد (تا ولی را با خواست و توجیه مرجع خود دیوث کند، زیرا مذهب دختر این است اجازه گرفتن لازم نیست)، اما (سید) به ما نگفت حکم ولی که دخترش را رها می‌کند و او را به خودش واگذار می‌نماید تا هر چه می‌خواهد انجام دهد چیست، و در شریعت سید حکم ولی چیست؟!

(۱) - مسائل و ردود - محمد صادق الصدر، چاپ اول ۱۴۱۶ هـ، ۱۹۹۵ م ص ۵۵.

چنین جامعه‌ای نیاز دارد که با اتو معالجه شود تا با دستمال کاغذی خشک کننده که بوسیله آن زخمهایی که چرک و گندگی از آن بیرون می‌آید عطراگین گردد.

اطلاع داشتن ما از چنین فتوایی که پاکدامنی جامعه را ترور می‌نماید و شناخت ما از آنچه پشت پرده می‌گذرد یکی از بزرگترین عواملی است که ما را وادار می‌نماید که فریاد بز نیم (آیین و شیوه اهل بیت را نجات دهید).

چرا برادران مان را از مذاهب دیگر وقتی مذهبی را که فتوای علمایش این است به ریشخند و تمسخر می‌گیرند سرزنش می‌کنیم؟

چرا از تنفر آنها از این مذهب خشمگین می‌شویم؟

در حالی که آنها آنچه اتفاق می‌افتد را با چشمان خودشان مشاهده می‌کنند، و آنچه خوار و رسوا می‌نماید را می‌خوانند، و همه آنچه ما انجام می‌دهیم این است که تلاش می‌کنیم تا واقعیت و وضعیت ننگین و خفت‌باری را با کاغذ پاره‌هایی که روی آن نوشته شده: فقیه گفت، مرجع فتوا داد، گفت و شنید، و گفت: روایت و حکایت می‌شود! پیوند بز نیم و بپوشانیم.

چگونه می‌خواهی مرا قانع کنی که به پزشکی اعتماد کنم که بیماران از پیش او همراه با بیماری‌ها و میکروب‌های واگیردار بیرون می‌آیند و سپس به من می‌گویی: این اصول پزشکی و روش آن است!؟

من به عنوان یک انسان خداوند عقل اندیشه‌گر و پویا به من ارزانی داشته است، و در میان دو راه قرار دارم که راه سومی نیست. یا اینکه این پزشک فقط ادعا می‌کند و معالجه بلد نیست، و یا اینکه ما باید در این اصول و شیوه که چنین پزشکی را تحویل جامعه داده بازبینی کنیم.

بخوان و تعجب کن:

۱- مساله (۲۳۷) کشورهای زیادی هستند که زنا در آن مشهور است، و زنا برای بسیاری از دختران این کشورها منبع درآمد است، پس اگر شخصی بخواهد با

دختری از دختران این کشورها ازدواج کند آیا لازم است از آن بپرسد که متأهل است یا زناکار است؟ و آیا عادت ماهیانه گذرانده یا نه؟

پاسخ: پرسیدن از حالت آن در صورتی که اشکالی داشته باشد لازم نیست مگر اینکه به یقین معلوم باشد که متأهل است (!!)) یا طلاق گرفته است، پس اگر در مرحله اول در مورد طلاق گرفته بودنش شک کرد باید بپرسد که آیا او طلاق گرفته است یا نه؟ پس اگر گفت: بله، من طلاق گرفته‌ام، کافی است، و در بار دوم اگر شک داشت که از عده بیرون آمده یا نه باید بپرسد، وقتی گفت: بله، به همین کفایت کند. اما زنان زناکار معروف ازدواج با آنها بنا بر قول احوط درست نیست، مگر زنی که واقعاً توبه کرده باشد، پس آن وقت ازدواج موقت و دائم با آنها درست است^(۱).

توجه کن (طبق قول احوط) یعنی لازم نیست، بلکه از روی احتیاط چنین است. بدون شک چنین موانع اختیاری که لازم نیستند در چنین مسائلی از بین می‌رود و ارزش واقعی نخواهند داشت مگر به نزد اندک بسیار کمی و بسا چنین افرادی یافت نمی‌شود!

به کار بردن چنین کلماتی مانند (از روی احتیاط) و (مکروه است)، و امثال آن از طرف فقیه در چنین مسائلی وسیله‌هایی برای تقیه بیش نیستند، اما برعکس - یعنی موافق است مخالف نیست - تا از نفرت یا اعتراضی که در وجودش پدید می‌آید بپرهیزد! با اینکه برخی ازدواج با زناکار را بدون (از روی احتیاط) به طور مطلق جایز می‌دانند!!

۱۱- مساله (۲۹۳) آیا خبر کردن مردی که می‌خواهد زنی را صیغه کند به اینکه این زن از مردی که پیش‌تر او را صیغه کرده عده نگذرانیده است واجب است؟

پاسخ: خبر کردن واجب نیست (!!))^(۲).

(۱)- مصدر سابق

(۲)- مصدر سابق

چگونه واجب نیست!! بر اساس کدام دین و آیین واجب نیست؟! چگونه در صورتی که ممکن است زن از شوهر قبلی حامله شده باشد! و اگر بعداً حامله بودنش مشخص گردید فرزند به چه کسی نسبت داده می‌شود؟!

فاجعه‌ای دیگر:

۱۲- مساله (۲۹۰): آیا می‌توان با دختر جوان دوشیزه‌ای که پدرش وفات نموده و مادرش زنده است و دختر نیز به سن رشد رسیده، بدون اجازه کسی ازدواج کرد؟

جواب: اشکالی ندارد!!!!) اگر پدربزرگی از طرف پدر نداشته باشد، و اگر نه احتیاط این است که از او اجازه گرفته شود^(۱).
فکر کن چگونه انسان می‌تواند در چنین جامعه‌ای در مورد دخترانش ایمن باشد؟!

اگر این بیوه بیچاره روزی افراد ناشناسی را در خانه‌اش ببیند که با دخترانش آمیزش جنسی می‌نمایند و آنها را بر بستر دخترش مشاهده کند چکار خواهد کرد؟! اگر به او بگوییم - یا بگویند - آنها متعه می‌کنند؟! و وقتی به نزد (سید) برد و جوابش این باشد: باسمه تعالی، این جایز است!!?

جامعه‌ای که رهبرانش (و کدام رهبران!! روحانی‌های مقدس) به زشتی دستور می‌دهد و فساد را تحریک می‌نمایند، و قافله فسادکاران را رهبری می‌نمایند، به راستی که چنین جامعه‌ای حالتش از جامعه اروپایی بدتر است، چون آنها کارهایی که می‌کنند به نام دین انجام نمی‌دهند بلکه دینشان را از این زشتی پاک کرده‌اند و با کمال شجاعت مسئولیت آلوده شدن به این زشتی‌ها را به گردن گرفته‌اند.

فردی که شراب می‌نوشد و به حرام بودن آن عقیده دارد مرتکب یک گناه می‌شود، و فردی که بنام دین آن را حلال قرار می‌دهد و می‌خورد مرتکب دو

(۱) - مصدر سابق

گناه شده، بلکه او کافر است.

اگر حرمت شراب را می‌دانسته است.

پس در مورد کسی که آن را بنام شریعت پاک خوردنش را واجب می‌داند چه

فکر می‌کنی؟!!!

جامعه بی‌بند و بار آمریکا پاک‌تر و شریف‌تر و صداقتش با خودش بیشتر است، و این جامعه رئیس جمهورش (کلینتون) را به خاطر ارتباط مشکوک وی با کارمند کاخ سفید (مونیکا لوینسکی) محاکمه می‌نماید.

اگر کلینتون دینی می‌داشت مانند این فتواها که این کار را برایش جایز قرار می‌داد مشکلی برایش پیش نمی‌آمد، چون او با تمام سادگی و خیلی راحت ادعا می‌کرد که او را صیغه کرده است، و به صورت موقت ازدواج نموده است. شکی نیست که چنین خواهد شد (مردان دین) را می‌بینی که این شرایط ظاهری را اجرا می‌کنند و کلمه (خودم را به متعه تو دادم) را تلفظ می‌نمایند و قبول کردم را بیان دارند و مزد و مدت را ذکر می‌کنند، و با این ارتباط صحیح و شرعی می‌شود و اشکال برطرف می‌شود، و (روحانی‌ها و مردان دینی ما) هر روز و بی‌پرده آنچه را کلینتون با مونیکا لوینسکی انجام داده انجام می‌دهند! آیا قبول می‌کنی؟!!

حلال زاده!

۱۳- مساله (۱۹۴): اگر شوهر با زنش بعد از پایان یافتن مدت عقد موقت به باور اینکه هنوز مدت باقی است و تمام نشده آمیزش کرد، حکم فرزندی که به دنیا می‌آید چیست؟

جواب: فرزند مذکور در این صورت حلال زاده است^(۱).

باز به پژوهش و جستجو پرداختم:

گفتم: آیا معقول است که اسلام برابر خود چنین بی‌بند و باری عجیبی را در

(۱)- مصدر سابق

جامعه غربی ببیند سپس آن را تایید نماید و تشویق کند؟! و می‌گفتم که یک مرد از تمام این جامعه غیرتش بوجود می‌آید و مردانگی‌اش حرکت می‌کند و آن را حرام قرار می‌دهد!

یکی فقط؟!!

به منابع بازگشته و آن را می‌خواندم و فکر می‌نمودم و جستجو می‌کردم در آن چیزها یافتیم که موجب خوشنودی‌ام شده و آرام گرفتم. نخست یافتیم: که ازدواج (متعّه) که به هنگام بعثت پیامبر ﷺ وجود داشته است، ازدواجی است که با ازدواج شرعی هیچ فرقی ندارد مگر در وقت و ارث، یعنی موافقت ولی و گرفتن شاهد در آن شرط است، اما این صورتهای زشتی که فقها امروز اجازه می‌دهند از متعه نیست، فقط نام متعه را بر آن یدک می‌کشند. (متعّه‌ای) که در ابتدای امر بود یک چیز بود، و این چیزی که اتفاق می‌افتد چیزی دیگر است، پس استدلال کردن آن از متعه نوعی مغالطه است که اساس آن جز بازیچه اشتراک لفظی دیگر چیزی بیش نیست. با وجود این، پیامبر ﷺ در آخر زندگی‌اش ازدواج موقت را حرام قرار داد، و هنوز وفات نکرده بود که ازدواج موقت را حرام نمود آن طور که در آخر کار شراب را حرام نمود. و دلیل قطعی حرام بودن ازدواج موقت این است که هیچ یک از ائمه و هیچ یک از فرزندان و نوادگان‌شان صیغه‌زاده و محصول ازدواج موقت نبوده است، و در طول مدت زمانی طولانی که سه قرن که با آنچه معروف به (غیبت کبری) است پایان می‌یابد، و با وجود اینکه در خلال این مدت طولانی آنان صدها زن گرفته‌اند، و از آنها صاحب صدها پسر و دختر شده‌اند، هیچ فرزندی از فرزندان‌شان صیغه‌زاده و محصول ازدواج موقت نبوده است! و کتابهایی از نسب صحبت می‌نمایند که مخصوص آنها می‌باشند و فرزندان و مادر فرزندان‌شان را ذکر می‌کنند و آنها را به دو گروه تقسیم می‌نمایند، می‌گویند: این مادرش آزاد بود، و این مادرش کنیز بوده است، و بعضی وقت‌ها می‌گویند: فلانی مادرش ام

ولد است، یعنی کنیز است. صرف نظر از نوادگان اهل بیت غیر از ائمه. پس اگر ازدواج موقت (متعّه) حلال می‌بود آنها آن را انجام می‌دادند، و از راه ازدواج موقت صاحب صدها فرزند می‌شدند، و این کتابها چنین می‌نوشتند که فلانی مادرش فلانی است، پدرش (امام یا غیر از او هر کس که باشد) مادرش را به صورت موقت به ازدواج خود در آورده بود.

آیا از من می‌خواهی تصدیق کنم یا درک نمایم که آنها صدها زن صیغه کرده‌اند اما به قدرت خداوند قادر سبحان هیچ یک از این زنها حامله نشده و فرزندی به دنیا نیاورده است!؟

اتفاق ائمه و دیگر اهل بیت بر پرهیز ازدواج موقت دلیل قاطعی است بر اینکه ازدواج موقت نزد آنها حرام بوده است. و در این مورد، روایت‌های زیاد از آنها در کتابها آمده که پوشیده نگاه داشته شده‌اند، به جز شیعیان زیدی آنان این را از امام زین العابدین علیه السلام روایت و اظهار نموده و آشکار کرده‌اند، و ازدواج موقت در مذهبشان حرام است.

در کتاب (الروض النضیر شرح مجموع الفقه الکبیر) در فقه زیدیه ۲۱۸/۴ آمده است:

- از امام زید علیه السلام روایت است او از پدرش علی علیه السلام، و پدرش از پدر بزرگش حسین علیه السلام و او از علی علیه السلام روایت می‌نماید که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال خیبر از ازدواج متعه نهی کرد». و در روایتی دیگر به جای نهی کرد آمده که حرام قرار داد.

- نوه امام زید علیه السلام حسن بن یحیی، فقیه عراق در زمان خودش، گفته است: (خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بر کراهیت ازدواج و نهی کردن از آن اجماع کرده‌اند). به کلمه اجماع کرده‌اند توجه کنید.

- و از امام صادق علیه السلام در مورد متعه (ازدواج موقت) روایت شده که گفت: (آن زناست).

- و امام باقر علیه السلام در مورد آن فرموده: (متعّه همان زناست).

و وقتی به منابع اثناعشری مراجعه کنیم این مطالب را می‌بینیم. کلینی با سند خودش از مفضل بن عمر روایت می‌نماید که گفت: از ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که می‌گفت: (ازدواج موقت را ترک کنید، آیا فردی از شما حیا نمی‌کند که در جای عورتی دیده شود و این بر برادران و یاران صالح او حمل شود)^(۱).

و از امام زید عَلَيْهِ السَّلَام، از پدرانش، از امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که گفت: «پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روز خیبر گوشت خرهای اهلی و ازدواج موقت را حرام قرار داد»^(۲).

و این موافق با آنچه که اینک به روایت زیدی‌ها ذکر شد. و از صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت است که او در مورد متعه پرسیده شد؟ گفت: (نزد ما جز انسانهای فاسق کسی آن را انجام نمی‌دهد)^(۳).

امام ابو الحسن نکته زیبایی از اسرار باطل بودن نکاح متعه (ازدواج موقت) را بیان می‌نماید و آن این است که با ازدواج موقت مردان از زندهای خود روی گردان شده و زنان زیان می‌بینند، و این چیزی است که هر زنی که شوروش با زنان دیگر صیغه می‌کند رنج می‌برد، و این چیزی است که مشاهده شده - اگر می‌خواهید پرسید - و بسا این کار باعث می‌شود تا زن به انحراف کشانده شود، او از ازدواج موقت سخن می‌گوید و بیان می‌دارد (با مشغول شدن به ازدواج موقت از زنان خود روی گردان نشوید، آنگاه زنانان ناسپاسی می‌کنند و بیزاری می‌جویند، و کسی را که به این کار فرمان می‌دهد دعای بد می‌کنند و ما را نفرین خواهند کرد)^(۴).

عمل کردن به روایت‌هایی که ازدواج موقت را حرام قرار می‌دهد شیعه را از

(۱) - فروع الکافی - کلینی ۴۵۳/۵ و مسائل الشیعة - حر عاملي ۴۵/۴.

(۲) - تهذیب الأحکام - أبو جعفر طوسي ۲۵۱/۷، الاستبصار ۱۴۲/۳، و مسائل الشیعة - حر عاملي ۴۴۱/۴.

(۳) - بحار الأنوار - المجلسي ۳۱۸/۱۰۰.

(۴) - فروع الکافی ۴۵۳/۵.

مذهبش بیرون نمی‌کند، چون در بین روایت‌های متضاد با یکدیگر او برخی را بر برخی ترجیح می‌دهد، و این ترجیح دادن چیزی نیست که از مذهب یا دین بیرون کند، بلکه تمام مذهب - در واقع - بر اساس ترجیح قائم است، زیرا هیچ مسئله‌ای یافت نمی‌شود مگر اینکه روایت‌ها از ائمه در مورد آن متعارض و متضاد هستند، و این قضیه‌ای است که گذشتگان از آن رنج برده‌اند، و به خاطر همین قضیه، شیخ طوسی شیخ طائفه کتابش (تهذیب الاحکام) را نوشت، پس چگونه اگر قول مرجوح چیزی باشد که عقل و دین آن را نمی‌پذیرد؟! بگو: شما را به یک چیز پند می‌دهم.

اگر زنی که شوهر ندارد حامله شود - مانند اینکه بیوه یا طلاق گرفته باشد - یا حتی دختری دوشیزه باشد - که به علت زنا - حامله شده باشد سپس خانواده‌اش پی برد و او رسوا شد پس بر آنها - تا خودش را از عذاب برهاند - اعتراض کرد و گفت: که او با ازدواج شرعی حامله شده و ازدواج شرعی (متعه) است، چگونه می‌توانیم میان دو چیز فرق بگذاریم؟!!

ای ملت!

دینی که آنچه بین منکر و معروف فرق می‌گذارد در آن دین پوشیده است، و حدود مرزهای شرک و توحید یا دروغ و راست و ازدواج و زنا در آن شناخته نمی‌شود!

دینی که در آن هر مردی می‌تواند دم در خانه‌اش بایستد، و زنانی که صبح و شام از آنجا می‌گذرند خود را به آنها عرضه نماید تا یکی توافق نماید که یک ساعت فقط یا کمتر از یک ساعت با او داخل خانه بیاید و او در اتاقش را ببندد تا غریزه خود را اشیاع کند، سپس او را رها کند تا با سلامتی برود و به دنبال کسی دیگر غیر از او باشد، و او نیز به جستجوی زنی دیگر پردازد. دقیق مانند کار زناکاران و هیچ فرقی جز چند کلمه که ایجاب و قبول وقت است ندارد، و نیز می‌تواند مثنی آرد یا یک نان به عنوان مهریه بدهد.

دینی که چیزی را درست می‌داند و تایید می‌کند امکان ندارد که دین خدا باشد، و امکان ندارد که چنین دینی را خداوند برای اهل بیت پیامبرش به عنوان شریعت ارائه دهد.

مرد دیگر که همین کار را با زنی که آن را از خیابان آورده انجام داده زناکار شمرده می‌شود، و بر او حد جاری می‌گردد که گاهی به سنگسار کردنش تا اینکه بمیرد می‌رسد، چون این کارهای ظاهری را انجام نداده است، با اینکه معمولاً زنا در هر حالتی انجام شود زمان و پول آن مشخص می‌گردد.

عقلها کجا رفته‌اند؟!

این روایت را در روضه کافی کلینی بخوانید:

از محمد بن مسلم روایت است که می‌گوید: «به نزد ابوعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام رفتم و به او گفتم: در خواب دیدم که وارد خانه‌ام شدم و همسرم به سوی من آمد و گردوهای زیادی شکست و روی من ریخت، از این خواب شگفت زده شدم... تعبیرش چیست؟ گفت: ای پسر مسلم، زنی را صیغه می‌کنی همسرت باخبر می‌شود و لباسهای نو تو را پاره پاره می‌نماید، زیرا پوست لباس مغز است. ابن مسلم گفت: سوگند به خدا بین تعبیر او جز صبح جمعه فاصله نبود، صبح جمعه من دم در نشسته بودم ناگهان کنیزی از کنار من رد شد، پسندم آمد به غلام خود دستور دادم کنیز را برگرداند، و سپس آن را وارد خانه‌ام کردم، من با آن آمیزش کردم، همسرم باخبر شد، و وارد خانه‌ای شد که در آن بودیم، کنیز به سوی در شتافت، و من باقی ماندم و همسرم لباسهای نو مرا که در روزهای عید می‌پوشیدم پاره کرد»^(۱).

(۱) - روضة الكافي ۸ / ۲۹۲.

ارتباط زناشویی

نگاه کن چگونه آن را توسعه و بسط داده‌اند!

- آمیزش با زن از راه عقب جایز است. و به گمان من اگر زن راه سوم یا چهارم و حتی اگر راه دهمی می‌داشت که آمیزش در آن ممکن بود آن را حلال قرار می‌دادند، و چرا نه؟

کلینی از رضا علیه السلام روایت کرده که از او پرسیده شد: مردی با زنش از راه عقب آمیزش می‌کند؟ گفت: می‌تواند^(۱).

و این - بدون شک - تهمت است که امکان ندارد امام رضا علیه السلام چنین یاوه‌ای را به زبان بیاورد.

- آمیزش با زن حائض را در زمان حیضش را سهل می‌انگارند به صورتی که می‌توان پس از انجام این کار مبلغی پول پرداخت! اما اگر از راه عقب آمیزش کرد بر او چیزی لازم نیست!

نهایت آنچه فقها در (مسائل عملی) گفته‌اند این است که چنین کاری مکروه است.

و من معنی گفته خداوند متعال را نمی‌دانم که فرموده است: ﴿فَاعْتَرِلُوا الْنِسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾ (البقره: ۲۲۲). «از این رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید! و با آنها نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند». وقتی ارتباط جنسی برقرار کردن از راه عقب به هر حال جایز است! پس دوری کردن با وجود ارتباط جنسی برقرار کردن چگونه انجام می‌شود؟! سپس از دو راه کدام یک آلودگی بیشتری دارد؟! و خداوند متعال می‌گوید: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَرِلُوا الْنِسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ (البقره: ۲۲۲). «و از تو، در باره خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: «چیز زیانبار و آلوده‌ای است؛ از این رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید».

(۱) - فروع الکافی ۵ / ۵۴۰.

سبب دوری کردن را وجود آلودگی و اذیت در شرمگاه زن قرار داده است، آیا راه دیگری همیشه آلوده و اذیت نیست؟! بلکه آلوده‌تر است، گمان می‌کنی کسی در این مورد با من مخالفت نماید.

این فتوا را بخوان:

مسئله (۲۶۷) آمیزش با زن حائض از راه جلو در روزهای عادت ماهانگی حرام است... اما آمیزش با آن از راه عقب اشکال دارد، گرچه بیشتر آنچه به نظر می‌آید این است که در صورت رضایت داشتن خانم به طور مطلق جایز است، اما در صورت عدم رضایت زن از روی احتیاط بهتر این است که انجام نشود!!!^(۱).

مسئله (۶۸) از روی احتیاط و بهتر این است که اگر کسی در حالت حیض با اینکه می‌دانست زنش حیض دارد با زنش آمیزش کرد کفاره بدهد.^(۲)

پس این از روی احتیاط است نه به طور لزوم!!

اما شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی چنین روایت می‌کند:

- از ابو یعفر روایت است که گفت: از ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام در مورد مردی که از راه عقب با زن جماع می‌کند پرسیدم. گفت: اگر زن راضی باشد اشکالی ندارد.

- از ابوالحسن رضا عَلَيْهِ السَّلَام در مورد مجامعت مرد با زن از راه عقب پرسیدم.

گفت: آیه‌ای از کتاب خدا آن را حلال کرده است؛ قول لوط عَلَيْهِ السَّلَام که ﴿هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾. (هود: ۷۸) و لوط می‌دانست که آنها جز دبر چیزی نمی‌خواهند.

طوسی با شرحی بر دو روایتی که در مورد تحریم آمیزش با زن از راه عقب آمده‌اند، یکی روایتی است از سدیر که گفت: از ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که می‌گفت: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: (راه پشت زنان بر امت من حرام است).

(۱) - المسائل المنتخبة - السيستاني ۳۵-۳۶ ط. دارالمؤرخ العربي ۱۴۱۶هـ.

(۲) - حواله گذشته.

می‌گوید: توجیه این دو روایت این است که نوعی کراهت است، زیرا بهتر این است که از این کار گرچه ممنوع نباشد پرهیز شود، و آنچه احمد بن محمد بن عیسی از برقی و او از ابویعفور روایت می‌نماید بر همین دلالت می‌کند او می‌گوید: از آمیزش با زنان در راه عقب پرسیدم؟ گفت: اشکالی ندارد، و دوست ندارم تو انجام دهی... و احتمال دارد که این روایت که این کار را حرام قرار می‌دهند به صورت تقیه گفته شده‌اند^(۱).

خلوت گزینی با زنان

از پدیده‌های شایع یکی این است که بسیاری از کسانی که ادعای دیانت و سیدی می‌کنند وقتی یکی از آن‌ها بخواهد زنی را دم و افسون کند شرط می‌گذارد که با او تنها باشد، پس حاضران بیرون می‌روند و او با زن تنها می‌ماند. و در منطقه ما یکی از این نوع افراد هست که هرگاه مردی با زن یا خواهرش پیش او برود به او می‌گوید: ما جز زنان کسی را نمی‌پذیریم! و نمی‌گذارد او داخل شود.

بلکه عرفهای اجتماعی خطرناکی در جامعه ریشه دوانیده است، پسردایی‌ام برایم تعریف نمود و گفت: به همراه یکی از دوستانم در بازار بودم او مرا به خانه‌اش دعوت کرد، به خانه آمدیم، در خانه جوانی را دیدیم که برای رفتن به حمام که خواهر دوستم در همین لحظه برایش تدارک دیده بود خودش را آماده کرده بود، دوستم گرم به او خوش آمد گفت، و بار بار می‌گفت: خوش آمدی سید، برکت پیش ما آمده (سید)... و سید جز یک شلوار چیزی بر بدنش نبود! چاق و زیبا بود. سپس کمی بعد ما بیرون رفتیم و سید را در خانه گذاشتیم، و در خانه جز سه تا خواهر جوان دوستم کسی نبود!!

در بین راه در گوش دوستم زمزمه کردم: چگونه مرد غریبه‌ای را در خانه‌ای می‌گذاری و در خانه جز زنان کسی نیست؟ دیدم ناگهان با اعتراض و خشمگین

(۱) - الاستبصار - الطوسی ۳/ ۲۴۲ چاپ طهران ۱۳۹۰ ه. . .

در حالی که نزدیک بود از چشمهایش آتش ببارد گفت: آیا در سید شک داری؟!؟

نذر زن برای (سید)

این امر شایع و معروفی است با وجود اینکه زنان مورد توهین قرار می‌گیرند و شخصیت و انسانیت زن از بین می‌رود، و نوعی زورگویی در سرنوشت و اراده زن است. باری زنی پیش من آمد و گفت: مادرش او را در کودکی برای (سید) نذر کرده است، اما او به نذرش وفا نکرده و اینک از روابط ناراحت کننده زناشویی رنج می‌برد، بیچاره از من پرسید: آیا ممکن است سبب آن وفا نکردن به نذر باشد؟!؟

عجائب و غرائب و کم یافتها

- جایز بودن نگاه کردن به چهره زنان زیبا^(۱).

- جایز بودن نگاه کردن به شرمگاههای زنان غیرمسلمان^(۲).

و بسیار راحت از این نص که به دروغ به اهل بیت نسبت داده شده برای جایز بودن تماشای فیلم‌های جنسی بیگانه می‌توان استناد کرد.

اما در عورت مسلمان در پوشیدن آن فقط همین قدر کافی است که دست بر شرمگاه گذاشته شود، اما دبر نیاز به پوشش ندارد، زیرا دنبه‌ها آن را پوشانده‌اند^(۳).

در نماز، عورت باید پوشانده شود و عورت مرد آله تناسلی و دبر و بیضه‌ها هستند^(۴)!!! و این در نماز است!!! تصور کنید نمازگزاری به این صورت نماز می‌خواند!! یا گروهی از نمازگزاران با این وضعیت نماز می‌خوانند!! و تو می‌توانی لخت وارد حمام بشوی به محض اینکه بدنت را با داروی نظافت

(۱)- فروع الکافی ۵/ ۵۴۲.

(۲)- حواله گذشته ۶/ ۵۰۱.

(۳)- حواله گذشته.

(۴)- المسائل المنتخبة - السیستانی ۱۰۰، و نیز الخوئی.

بمالی، و آن ماده‌ای است موبر که کاملاً مانند پودر است!!!^(۱).

بلکه نگاه کردن به زنان نیمه عریان هرزه و خودفروش به شرط لذت نبردن جایز است، و در این مورد زنان کافر و دیگران فرقی ندارند، همان طور فرقی بین چهره و دست‌ها و بین سایر اعضای بدن که عادت اینگونه زنان است که آن را نمی‌پوشانند وجود ندارد^(۲). بلکه و حتی نگاه کردن به ران‌ها یا بالاتر یا پایین‌تر تا زمانی که عادت باشد اشکالی ندارد! اما شرط این است که نگاه کردن از روی شهوت و لذت بردن نباشد، مثل اینکه بگویی نوشیدن شراب جایز است به شرط اینکه مست نکند.

و تنها بودن با زن بیگانه (به شرط ایمن بودن از فساد!!!) اشکالی ندارد^(۳). چه شرطی!

برای زن جایز است که نزد مرد بیگانه رانندگی بیاموزد، به اینصورت که با هم به محل‌های مناسب برای تمرین و آموزش رانندگی بروند گرچه آن جا از مردم خالی باشد، اما به شرط اینکه (مهم شرط است) مستلزم ارتکاب حرام نباشد!!^(۴).

مثل اینکه بگویی نوشیدن شراب جایز است به شرط اینکه مست نکند. و برای مرد جایز است که در میان دو زن در یک بستر بخوابد^(۵). و نیز برای مرد جایز است (و همه چیز جایز است) وقتی به زن غلامش نگاه کرد و آن را پسندید با آن آمیزش کند و غلامش را دستور دهد آن را رها کند، سپس هر وقت خواست زن غلامش را به او برگرداند^(۶). (استعاره است!!).

(۱) - فروع الکافی ۶/ ۵۰۳.

(۲) - المسائل المتخبة - السیستانی (۳۴۸) مساله (۱۰۲۰).

(۳) - حواله گذشته مسأله (۱۰۳۰).

(۴) - مسائل وردود - سید محمد صادق صدر / ۷۷ مساله ۴۰۷.

(۵) - فروع الکافی ۵/ ۵۶۰.

(۶) - حواله گذشته ۵/ ۴۷۰.

و همچنین جایز است که مرد به برادرش عاریه بدهد... چه چیزی را به امانت و عاریه می‌دهد... شرمگاه کنیزش را به برادرش عاریه می‌دهد، تا با آن آمیزش کند سپس آن را به او برگرداند^(۱).

و عمر دختر علی علیه السلام را غصب کرد و علی علیه السلام از ترس عمر به این راضی شد. و این یاوه به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند و با کلماتی آن را ترتیب داده‌اند که انسان وحشت می‌کند: (آن شرمگاهی بود که از ما غصب شده است)^(۲).

با اینکه به زور گرفتن حتی در شریعت و آیین کلیتتون و تاجر و باراک زشت و ناپسند است، و همواره جوامع - حتی بی‌بند و بار - این کار را جنایتی قرار می‌دهند که مرتکب آن مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد!!! غیر از اینکه علی - آن طور که مشخص می‌شود - یک کیلو را دو کیلو کرده است - بر حسب روایت شائع - وقتی شبی را نزد عمر گذراند صبح کرد در حالی که او در آغوش خواهر عمر شب را گذرانده بود، بدون اینکه عمر بداند و با هم روبرو شدند در حالی که هر یک برای دیگر در سرش کلک و نیرنگی پرورانده بود:

عمر: مگر من نگفتم هر کس در شهر است نباید شب را مجرد سپری کند؟!
علی: از خواهرت بپرس!!^(۳).

و شاید بعد از این افطار را با هم صرف کرده‌اند، و با یکدیگر خداحافظی کرده‌اند در حالی که می‌خندیده‌اند!

آیا سیمای جامعه نبوی این است؟! یا این دیوثی است؟!

به نظر شما! اگر دوستی پیش شما بنخواهد سپس بعد از نصف شب بیدار شوی و او را در آغوش خواهرت ببینی چه موضعی خواهی داشت؟!
آیا عذرخواهی می‌کنی و دوبار در اتاق آنها را می‌بندی یا چیزی دیگر؟! و

(۱) - حواله گذشته ۵ / ۴۷۰.

(۲) - زهر الربیع - نعمة الله الجزائري ص ۱۴ و می‌گوید: همین خاطر عمر متعه را ممنوع کرد.

(۳) - فروع الکافی ۲۳۵.

علی آن گونه که روایت‌های دروغین ادعا می‌کنند چنین کرده است، و فتواهایی که اندکی پیش خواندیم این را جایز می‌دانند؟!!

کمر شکن

در کتاب کافی از کلینی خواندم - چه زشت بود آنچه خواندم - که انسان برگزیده خداوند و بزرگترین مردمان از نظر اخلاق و حیا وقتی می‌خواست با زنی ازدواج کند زنی را می‌فرستاد که به آن نگاه کند و او را سفارش می‌کرد و می‌گفت: (به شتالنگ پایش نگاه کن اگر بزرگ و بر آمده بود شرمگاهش بزرگ خواهد بود)^(۱).

و در حاشیه آمده که کلمه (کعبث) که در روایت آمده یعنی فرج بزرگ، و زشتی‌ها را به زنان پیامبران نسبت داده‌اند^(۲). پس وقتی حال پیشوا این باشد عموم مردم چگونه خواهند بود؟!!

زیاد سخن گفتن از امور جنسی در کتابها و رساله‌های فقهی (عملی)

آنچه در این منابع جلب توجه می‌کند این است که امور جنسی زیاد سخن گفته شده، و با کلمات و اوصاف زشتی بیان شده است.

و همچنین در این منابع کارهای زشتی بیان می‌شود که نفس‌های سالم از آن متنفر می‌شوند، نه به خاطر چیزی دیگر، بلکه فقط به خاطر بیان حيله‌ها و راههای شرعی تا از گناه آن آزاد گردد! و چنان احساس می‌کنی که گویا این جنایت‌ها و زشتی‌ها کارهای عادی هستند که مردم به انجام آن عادت کرده‌اند، و می‌توان بدون هیچ اعتراضی آن را انجام داد و مرتکب شد، حتی علما دست به ارتکاب آن می‌زنند! همه آنچه که در جنایتی مانند لواطت فکر فقیه را به خود

(۱) - فروع الکافی ۵/ ۲۲۵.

(۲) - اصول الکافی ۲/ ۴۰۴.

مشغول می‌کند این است که آیا غسل کردن بعد از لواطت واجب است یا باید از روی احتیاط غسل کرد!! و در ذکر اموری که قلم از نوشتن آن خجالت می‌کشد زیاده‌روی می‌کنند. مانند: لواطت با پدر زن یا برادر زن یا عموی زن یا پدر بزرگ زن و یا مجامعت با مادر و خاله زن و دیگر مصیبت‌ها و بلاهایی که فراگیر شده است.

(پسر بچه گفت، مرد کوسه حکایت کرد، و نزدیکی کردند، و در چاله فرو رفت، و چنین مزخرفاتی).

و چیزهایی از این قبیل که به انسان جرات می‌دهد تا مرتکب آن بشود و انجامش برای او آسان می‌گردد، و گوش به شنیدن آن عادت می‌کند، و جامعه برای پذیرفتن آن حاضر می‌شود، بلکه در حالی که صفحه کتابهای فقهی که ویژه این بحث‌ها هستند ورق می‌زنی احساس می‌کنی که تو برای نزدیک شدن به این جنایت‌ها اکنون بعد از خواندن کتاب بیشتر علاقمند هستی! که قبل از خواندن چنین نبودی.

این فتواها را بخوان:

وط کردن (آمیزش) در دبر خنثی باعث جنابت می‌شود، از روی احتیاط باید غسل کرد... اگر خنثی آله خودش را در مردی داخل کرد یا در زنی و آب بیرون نیامد غسل بر خنثی واجب نیست، اما بر مرد و زن واجب است^(۱).

جماع در راه جلو و عقب زن باعث جنابت می‌شود هم برای مرد و هم برای زن، و احتیاط را در مجامعت کسی دیگر غیر از زن برای هر دو نباید ترک شود^(۲). غیر از زن!!

مفهوم عملی این فتوا و امثال آن بیش از راهنمایی کردن به وجود راهی دیگر چون راه ترافیک است چیزی نیست، و فقیه راهنمایی می‌کند و پاداش می‌یابد و چرا پاداش نیابد؟! راهنمایی به خوبی مانند انجام دهنده آن است.

(۱) - منهاج الصالحین - الخوئی ۱/ ۴۷ - ۴۸. عجب منهاجی و خدا رحم کند چنین صالحینی

(۲) - المسائل المنتخبة - الخوئی ۱۴ - ۱۵. چاب نجف، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م.

مسئله (۹۸۲) اگر کسی با خاله‌اش زنا کرد قبل از اینکه دخترش را عقد کند دختر خاله‌اش بر او حرام می‌شود، و همین طور در مورد عمه از روی احتیاط (چرا؟) اگر با عمه و خاله زنا کرد بعد از اینکه دختر را عقد کرده بود و با او مجامعت نموده بود بر او حرام نمی‌شود، و نیز اگر زنا بعد از عقد ازدواج و قبل از مجامعت رخ داد طبق قول ارجح!^(۱)

مسئله (۹۸۳): اگر با زنی بیگانه زنا کرد بهتر این است و احتیاط این است (توجه کن احتیاط این است) که با دخترش ازدواج نکند. و اگر دخترش را عقد کرده بود سپس با مادرش زنا کرد بدون هیچ اشکالی برای او حرام نیست.^(۲)

مسئله (۹۸۵): اگر با زنی شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی بود زنا کرد از روی احتیاط برای همیشه بر او حرام است، اما زنا با زنی که در عده‌ای غیر از عده طلاق رجعی به سر می‌برد باعث حرمت زنی که با آن زنا شده نمی‌گردد، و زنا کننده می‌تواند بعد از تمام شدن عده‌اش با او ازدواج کند.^(۳)

این فتوا کجا و فرموده الهی کجا که می‌فرماید: ﴿... وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ (النور: ۳)!! «... و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی‌آورد».

مسئله (۹۸۶): و اگر با زنی ازدواج کرد که شوهر نداشت و در عده نبود جایز است که با او ازدواج کند، و احتیاط این است که عقد را به تاخیر بیندازد تا زن حیض شود. بله، برای غیر از زناکار قبل از این ازدواج با آن زن جایز است، گرچه احتیاط این است که تاخیر شود^(۴) طبق یک قول، و طبق قولی دیگر: غیر از زانی برای کسی دیگر جایز است که آن را قبل از آمدن عادت ماهانگی به ازدواج خود در بیاورد، مگر اینکه زن به زنا کردن معروف باشد، در این صورت

(۱) - المسائل المتخبة - السيستاني ۳۳۹.

(۲) - حوالة گذشته.

(۳) - المسائل المتخبة - السيستاني ۳۳۹.

(۴) - المسائل المتخبة للخوائي ۳۰۰.

احتیاط این است که با آن قبل از اینکه توبه کند ازدواج نکنند، همان طور که احتیاط این است که با مردی که با زنا کردن معروف است ازدواج نشود مگر بعد از اینکه توبه کرده باشد. و احتیاط و بهتر این است که رحم زن زناکار قبل از ازدواج از آب حرام بوسیله آمدن خون حیض خالی و صاف شود خواه با مرد زناکار ازدواج کند و خواه با کسی دیگر (!!!!)^(۱).

مساله (۹۸۹): اگر زن زنا کند بر شوهرش حرام نمی‌شود گرچه به زنا کردن اصرار بورزد اما بهتر این است (بهتر است!!) در صورت عدم توبه، شوهر آن را طلاق بدهد!!^(۲).

نمی‌دانم فقیه در این فتوا چه کسی را مخاطب خود قرار می‌دهد؟ آیا جز فرد دیوثی کسی می‌تواند مخاطب او باشد؟ و آیا دیوث از حلال و حرام می‌پرسد مگر در جامعه‌ای که منکر در آن معروف شده و معروف منکر شده است، و مردم دیگر چنین زشتی‌هایی را آسان می‌پندارند و با آن زندگی می‌کنند؟ گویا چیزهای عادی هستند؟ و اگر نه این انسان با چنین فتوایی چکار می‌کند در حالی که او به چیزی راضی است که چهارپایان به دیدن آن راضی نیستند؟! ارزش جامعه‌ای که همه این زشتی‌ها بدون اعتراضی در آن انجام می‌شود چیست؟ فتواها چه فایده‌ای دارند؟!

این فتواها جز امضاهایی به نشان راضی بودن، یا چشم‌پوشی کردن، چیزی بیش نیستند، و فقها این زشتی‌ها را اجرا می‌کنند!
پس آیا نقش آنها این است؟!!

چرا این میکروب‌ها در مناطق دیگر یافته نمی‌شوند، و فقهای آن به سخن گفتن از این زشتی‌ها نیاز ندارند، و نیازی به صدور فتوایی در مورد این چیزها ندارند؟ فقیه در فتوای خود سخن را بر لب مطلب متمرکز نمی‌کند، بلکه به اموری حاشیه‌ای می‌پردازد و آن را محل سخن و محور فتوای خود قرار می‌دهد.

(۱) - المسائل المنتخبة - السیستانی ۳۳۹.

(۲) - حواله گذشته ۳۴۰.

به عنوان مثال، فقیه از بزرگی جنایت دیوثی سخن نمی‌گوید و کسی که راضی است در خانه‌اش عملی زشت و منافی عفت انجام شود دیوث است، و دیوث وارد بهشت نمی‌گردد، این جوهر و هسته فقیه است، اما فقیه سخن گفتن از این را به طور کامل به فراموشی می‌سپارد تا به سوی کارهای حاشیه‌ای بی‌ارزشی برود.

این فتوا را بخوان:

مسئله (۹۹۱): هرگاه فرد بالغی با بچه‌ای لواطت کرد و فرو برد، بر جماع کننده مادر جماع شده و خواهرش و دخترش (خویشاوندان درجه یک فقط!) حرام می‌شوند، و اگر در داخل شدن آله شکمی بود یا گمان داخل شدن آن می‌رفت بر او حرام نمی‌شوند، همچنان که اگر جماع کننده نابالغ بود و فرد جماع شده بالغ بود حرام نمی‌شوند(!!!!!!)^(۱).

و دیگری می‌گوید: و این سه تایی مذکور اگر در دخول شک بود حرام نمی‌شوند بلکه اگر گمان داخل شدن می‌رفت نیز حرام نمی‌گردند^(۲).

مسئله (۹۹۲): هرگاه با زنی ازدواج کرد سپس با پدرش یا برادرش یا پسرش لواطت کرد زن بر او حرام نمی‌شود^(۳).

جامعه‌ای که به چنین فتوایی نیاز دارد جامعه‌ای منحط و از بین رفته می‌باشد، و علماء و فقهای که وجودشان در جامعه‌ای‌شان مانع سقوط در ورطه هلاکت نشده است باید بار و بنه خود را جمع کرده و جامعه را ترک بگویند، بعد از اینکه از محقق کردن آنچه از امثال آنها مطلوب است شکست خورده‌اند، به خصوص که آنها با اموال فرزندان جامعه خود و تلاش و عرق آنها زندگی می‌کنند!!

آیا وظیفه فقیه این است که با شاذ و نادری بنگرد یا اینکه به وضعیت کنونی

(۱) - المسائل المتتخبة - الخوئي ص ۳۰۰.

(۲) - المسائل المتتخبة - السيستاني ۳۴۰ مسأله ۹۹۱.

(۳) - المسائل المتتخبة - الخوئي ص ۳۰۰. اما سيستاني از روی احتیاط آن را تحریم میکند.

نگاه کند و سپس فتوا وضع نماید و یا - بهتر بگوییم - به نتیجه‌گیری‌های شرعی پردازند؟

و یا اینکه وظیفه فقیه این است که بین جامعه و گرفتار شدن به منجلا ب زشتی‌ها مانع شود، یا حداقل برای راه حل موفقیت‌آمیز جستجو نماید، اگر حالت از دست او در رفته است یا حالت‌هایی هست که راههای پیشگیری مفید واقع نمی‌شود؟ اما اینکه انحراف به واقعیتی تبدیل شود که گریزی از آن نیست، و به صورت یک وضعیت قرار یافته شود بدون اینکه بر آن اعتراضی بشود و با فتواها رشد کند و فعال شود و مفتی‌هایی که به منکر با آرامی و خونسردی نگاه می‌کنند گویا که برایشان مهم نیست، و جامعه جامعه آنها نیست، این چیزی است که مانندی بر آن جز در تورات یهودیها که آن را کتاب مقدس! می‌دانند ندیده‌ام، آنها منکر را مقدس می‌دانند!!

اگر به مردی گفته شود که دخترت بر اثر زنا حامله است، و می‌خواهد جنین خود را بیاندازد و سقط کند؟ او بگوید: این حق را دارد یا بگوید: نه جایز نیست، سپس پتو را روی خود بیاندازد و به خواب راحت و عمیقی فرو برود!! من در پدر بودن او شک می‌کنم یا به دیوث بودنش یقین می‌نمایم و شیرین‌ترین هر یک از این دو مورد از تلخ تلخ‌تر است! و بر این قیاس کن.

اینطور این فقها با جامعه‌یشان و با جنایت‌ها و منکراتی که در آن انجام می‌شود رفتار می‌نمایند!!

شاید با این سخنان قلب شما گویا با کارد تکه تکه می‌شود! مگر به تو نگفتم که حقیقت تلخ است؟ اما...

کاردهایی در دنیا از کاردهای آخرت راحت‌تراند!

و در آخر این مصیبت را بخوان، و امثال آن زیاداند:

و از جمله چیزهایی که به سبب آن انسان جنب می‌شود جماع است: و جنابت با داخل شدن سر آله در راه جلو یا راه عقب زن محقق می‌شود، اما اگر در جایی دیگر داخل شود احتیاط این است که وط کنند و وط شده هردو هم

وضو بگیرند و هم غسل کنند، اگر وضو نداشتند، و اگر وضو داشتند فقط به غسل اکتفا شود^(۱).

پرهیزگاری چنین است و اگر نه، نه!

یعنی فردی که لواطت انجام می‌دهد و فردی که با او لواطت می‌شود اگر قبل از لواطت وضو داشته باشند غسل کردن بر آنها واجب است، نه وضو، و این از روی احتیاط است. آیا مسئله را تصور کردی؟! لوطی وضو دارد گویا که برای خواندن نماز آمادگی گرفته است، نه برای کاری که از زشت‌ترین و بدترین منکرات است! اینگونه این (فقهاء) که امین دین جامعه هستند زشتی و منکر را ترویج می‌نمایند!

اجرای عملی این فتوا را جز به یکی از صورتهای زیر نمی‌توان ممکن دانست، یا فاعل و مفعول برای خواندن نماز آمادگی کرده‌اند و به فکر افتاده‌اند که در جایی شاید هم در اتاقی که کنار حرم است یکدیگر را سوار شوند، و از آن جا که غسل کردن بر آنها از روی احتیاط واجب است، و چون آنها قبل از لواطت وضو داشته‌اند. بنابراین، به وضو و غسل نیازی ندارند و می‌توانند با تمام فروتنی و خشوع نماز را ادا نمایند!

و یا اینکه کار لواطت را بعد از نماز انجام داده‌اند، و یا قبل از اینکه این کار را با یکدیگر انجام دهند وضو گرفته‌اند، و در این صورت مستحب این است که وضو بگیرند، این در کتاب (منهاج الصالحین = شیوه صالحان) است، اما در شیوه و برنامه فاسدان نمی‌دانم که قضیه چطور است؟ آیا به تو حالت تهوع دست داده است؟ اگر خواستی استفراغ کنی از این نسخه استفاده کن:

پیامبر خدا ﷺ علی بن ابی طالب ع را سفارش نمود و گفت: «ای علی، وقتی عروس وارد اتاق تو شد، وقتی می‌نشند کفشهایش را در بیاور و پاهایش

(۱) - منهاج الصالحین - الخوئی ۱/ ۴۷ مساله ۱۷۲.

را بشوی (امیرالمومنین کفشهای عروس را بیرون می‌آورد و پاهایش را می‌شوید!!!). ای علی، با زنت در ابتدای ماه و وسط ماه و آخر ماه آمیزش نکن، زیرا دیوانگی و جذام به سراغ او و فرزندش خواهد رفت. ای علی، بعد از ظهر با همسرت آمیزش نکن، زیرا در این وقت اگر همسرت بچه‌دار شود فرزندش چپ چشم خواهد شد...

ای علی، هنگامی نزدیکی با زن حرف نزن، زیرا اگر صاحب فرزندی بشوید از لال شدن در امان نخواهد بود. و هیچکس از شما به شرمگاه زنش نگاه نکند و به هنگام آمیزش باید نگاهش را پایین بیاورد زیرا نگاه کردن به شرمگاه بچه را کور می‌نماید. ای علی، با زنت با خیال شهوت و عشق زنی دیگر آمیزش مکن، زیرا می‌ترسم اگر صاحب فرزندی بشوید فرزندان مخنث یا دختر دیوانه‌ای باشد... ای علی، با همسر خود آمیزش مکن مگر اینکه تکه پارچه‌ای با تو باشد و تکه پارچه با زنت همراه باشد، و با یک تکه پارچه خودتان را پاک نکنید، زیرا شهوت روی شهوت قرار می‌گیرد، و باعث به وجود آمدن دشمنی میان شما می‌گردد، و منجر به طلاق و جدایی می‌شود.

ای علی، در حالت ایستاده با زن خود آمیزش نکن، زیرا این کار خرهاست، و اگر صاحب فرزندی بشوید همواره بر رختخواب ادرار خواهد کرد مانند خر که در هر جا ادرار می‌کند.

ای علی، در شب عید قربان با زن خود نزدیکی نکن، زیرا اگر صاحب فرزندی بشوید یا شش انگشت خواهد داشت یا چهار انگشت خواهد داشت.

ای علی، زیر درخت میوه داری با زن خود نزدیکی نکن، زیرا اگر صاحب فرزندی بشوید فرزندان جلاد و آدمکش یا طالع‌بین خواهد شد.

ای علی، در آفتاب و جایی که خورشید می‌تابد با زن خود آمیزش مکن، مگر اینکه با پارچه‌ای خود را پوشانی.

ای علی، در میان اذان و اقامت با زن خود نزدیکی مکن... ای علی، با زن خود وقتی که حامله است آمیزش مکن، مگر اینکه وضو داشته باشی.

ای علی، در نیمه شعبان با زن خود نزدیکی نکن، زیرا اگر صاحب فرزندی شوی بدشگون خواهد بود.

ای علی، بالای سقف خانه‌ها با زن خود نزدیکی نکن... ای علی، چون به سفری که به اندازه سه شب و روز بود رفتی با زن خود نزدیکی نکن... ای علی، دوشنبه شب با همسر خود نزدیکی کن، زیرا اگر صاحب فرزند شوی فرزندان حافظ کتاب خدا خواهد شد... ای علی، اگر در شب سه‌شنبه با زن خود نزدیکی نمودی و صاحب فرزندی شدید شهادت نصیب او خواهد شد. ای علی، اگر در شب پنجشنبه با زن خود آمیزش کردی و حامله شد فرزندان حاکمی از حکام یا عالمی از علما خواهد بود، و اگر روز پنجشنبه به هنگام زوال خورشید از وسط آسمان آمیزش کردی و دارای فرزندی شدید شیطان به نزدیک بچه‌ی تان نخواهد رفت تا اینکه جوان می‌شود.

ای علی، اگر در شب جمعه با زن خود آمیزش کردی و همسرت حامله شد فرزندان سخنران خواهد بود، و اگر بعد از عصر با زن خود جماع کردی و دارای فرزندی شدید فرزندان معروف و مشهور و عالم خواهد شد، و اگر در شب جمعه بعد از عشاء با زن خود آمیزش کردی امید می‌رود که فرزندان از ابدال شود...

ای علی، در نخستین لحظه‌های شب با زن خود آمیزش نکن، زیرا اگر صاحب فرزندی شوی بیم آن می‌رود که جادوگر باشد... ای علی، این وصیت مرا به خاطر بسپار آن طور که من آن را از جبریل به خاطر سپردم^(۱).
قمی فراموش کرده است که به ما یاد دهد که با کدام آمیزش معصوم به دنیا می‌آید.

امام عصر حاضر (با اینکه او نماز عصر را نمی‌خواند) این وصیت را اجرا نموده و فتوایی داده است که همه این امور را به طور کامل در بر گرفته است. و

(۱) - فقیه من لا یحضره الفقیه ۳/۳۵۸ - ۳۶۱ چاپ طهران ۱۳۹۰ هـ.

از آن جمله این است: آمیزش و نزدیکی کردن با زن در حالت ایستاده و زیر تابش خورشید و زیر درخت میوه‌دار مکروه است، و نیز مکروه است که تکه پارچه زن و مرد یکی باشد. بلکه مرد باید یک تکه پارچه‌ای داشته باشد و زن یکی دیگر داشته باشد، و با یک تکه پارچه خود را پاک نکنند، زیرا شهوت بر شهوت می‌افتد، و در حدیث آمده است (این‌ها در میان آنها دشمنی ایجاد می‌نماید)^(۱).

اما او - به خاطر شدت پرهیزگاری و پاکدامنی‌اش استغفرالله - سخن گفتن به هنگام آمیزش جز ذکر نام خدا را مکروه دانسته است^(۲).

خداوند همه گناهان را می‌آمرزد

با وجود این همه، گناهها بخشوده شده هستند! هرچند بزرگ باشند، و هر چند زیاد باشند بخشیده شده‌اند! و گناهان صغیره و کبیره فرقی ندارند. آیا مگر ائمه را دوست نداری و به آنها عقیده نداری؟ و آیا این برای نجات از عذاب خدا کافی است؟ بله، امامان برای هر دوستداری که آنها را دوست دارد شفاعت می‌کنند، هر کس که باشد و هر چند گناه که انجام داده باشد، هرگز او را نمی‌گذارند که وارد جهنم شود. چگونه می‌گذارند که او به جهنم برود حال آنکه او به ولایت آنها عقیده دارد و آنها را دوست می‌دارد، و به محبت و یاری کردن آنها باور دارد!

آیا مگر امام علی تقسیم‌کننده بهشت و جهنم نیست؟! آیا مگر اینطور نیست که هر کس که به بهشت می‌رود باید بلیطی از علی گرفته باشد؟! و علی عَلَيْهِ السَّلَام هیچ یک از شیعیان خود را نمی‌گذارد مگر اینکه به او بلیط نجات را خواهد داد، هر عملی هم که داشته باشد!! و اینطور دین به اندیشه‌ای خالی و بدون عمل و پایبندی تبدیل گردیده است.

(۱) - تحریر الوسیلة - الخميني ۲/ ۲۳۹ - ۲۴۰ مساله ۸.

(۲) - حواله گذشته.

این روایت‌ها را بخوان، روایت‌هایی که از معتبرترین منابع هستند سپس به وضعیت موجود و آنچه در آن می‌گذرد بباندیش که واقعیت موجود چگونه با این روایت‌ها مطابقت می‌نماید و بر روش و شیوه آن حرکت می‌کند!

- خداوند به پیامبر ﷺ تعهد داده است که هیچ گناه صغیر و کبیره‌ای برای شیعیان علی نگذارد، و بدیهی آنان به نیکی تبدیل می‌گردد^(۱).

- خداوند از عذاب دادن امتی که ولایت امام عادل را پذیرفته شرم می‌نماید، گرچه آن امت ستمگر و بد باشد^(۲).

- بدی شیعه از نیکی دیگران بهتر است^(۳).

- و از ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام روایت است: هیچ مومنی نیست که در شب و روز خود مرتکب چهل گناه کبیره شود، و ایستاده بگوید: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم، بديع السموات والأرض ذو الجلال والإكرام، وأسأله أن يصلي علي محمد وأن يتوب علي» مگر اینکه خداوند او را می‌آمزد و کسی که در روزی بیش از چهل گناه کبیره مرتکب شود در او چیزی نیست^(۴).

فکر کن! مومن است و در شب و روز مرتکب چهل بدی می‌شود نه از گناهان صغیره بلکه از گناهان کبیره مانند زنا، لواطت یا نوشیدن شراب، دزدی و... پس وقتی چنین کسی مومن است کافران چگونه خواهند بود؟!!

(و در روایت‌ها آمده که زنی زناکار از همسایگان گناهکاران و از همسایگان عزاداران حسین رفت که آتشی از مجالس عزا بیاورد وقتی آن جا رفت دید که آتش خاموش شده، آتش را روشن کرد و بر اثر دود آتش اشک چشمهایش سرازیر شد و خداوند او را بخشید)^(۵).

(۱)- اصول الکافی ۱/ ۴۴۴.

(۲)- اصول الکافی ۱/ ۳۷۶.

(۳)- حواله مذکور ۲/ ۴۶۴.

(۴)- حواله گذشته ۲ / ۴۳۸ - ۴۳۹.

(۵)- أنوار الولاية از آیت الله ملا زین العابدین گلپایگانی ص ۳۳۸.

دوستی به ما گفت که: در عاشورا در یکی از مجلس‌های عزا حاضر شدم از (مداح) شنیدم که می‌گفت: زن زناکاری از خانه‌اش بیرون آمد تا آتش بیاورد از کنار دیگ حلوایی که آتش آن خاموش شده بود گذشت، او زیر دیگ دمید تا اینکه آتش را روشن کرد، و سپس از آن شعله آتشی برای خود گرفت و رفت، در خواب دید که کسی به او می‌گفت: خداوند همه گناهانی را که مرتکب شده‌ای بخشید، چون تو آتش زیر دیگ حلوا را روشن نمودی! گفت: این پاداش کسی است که قصد روشن کردن آتش را نداشته باشد، پس پاداش کسی که قصد او پختن حلوای ابو عبدالله باشد، چه خواهد بود!!

صدا از هر طرف بلند شد و فریاد می‌زدند: (اللهم صلی علی محمد وآل محمد).

دوستم می‌گفت: من به سخنران و مداح گفتم: شاید تو نمی‌دانی - یا می‌دانی - که هشتاد درصد یا بیشتر حاضران در مجلس گرفتار گناهانی چون زنا و شراب و غیره هستند، آیا این سخن تو دعوتی برای ادامه دادن راه زشتی نیست وقتی که همه چیز با یک هیزم که زیر دیگ حلوا گذارده می‌شود بخشیده می‌شوند، پس توبه چه معنی دارد؟! و این هشدار و وعید سخت در قرآن و حدیث که برای زنا و قتل و شراب و غیبت و دروغ آمده برای چه کسی است؟! می‌گفت: ناگهان - برای اولین بار - از اینکه کسی تخت کبریا و بزرگی او را تکان می‌دهد وحشت زده شد، و این چیز بود که او خودش را برای چنین اعتراضی آماده نکرده بود چون او انتظارش را نداشت، پس ساکت شد، گویا سنگی به دهانش گذاشته شد.

من می‌گویم: اگر در هر مجلسی یک نفر مانند این مرد می‌بود که فکرش آزاد و شخصیت او قوی بود و بر بندهای تقلید کورکورانه بند نمی‌بود حمله می‌برد امثال چنین سخنران‌هایی جرات نمی‌کردند مردم را فاسد کنند و مالهایشان را به نام اهل بیت از دستشان بگیرند، و مردم به تدریج می‌دانستند که اینها در راهی هستند و اهل بیت در راهی دیگر.

واقعیت و وضعیت موجود گواهی می‌دهد که درخت روایت‌های دروغین از دیر زمان به بار نشسته و میوه داده است.

مرا تصدیق کنید که این واقعه نفرت‌انگیزی که هم اینک حکایت خواهم کرد با یکی از خویشاوندانم پیش آمده است:

من آن را حکایت می‌کنم تا شاید عزت را در دل‌های شرافتمندان تحریک کنم، و نظر غیرتمندان را به چاله عمیقی که بسیاری از کسانی که فریب آنچه را که گفته می‌شود و به اهل بیت نسبت داده می‌شود خورده‌اند، و در این سیاهچال افتاده‌اند جلب می‌کنم.

با توجه به اینکه این واقعه جز قطره‌ای از فاضلاب متعفن که بسیاری آن را می‌دانند اما جرات سخن گفتن از آن را به خاطر دلایلی ندارند، بیش نیست.

این خویشاوندم به من گفت که او به دیدار یکی از دوستان سرباز معلم خود رفته بود و از آن جا که باید مهمان را گرمی داشت، این معلم به مهمان خود پیشنهاد می‌کرد که موهای تنش برخاست! به او گفت: دانش آموزی دارم که مورد پسند تو خواهد بود بسیار زیباست!!

چه می‌گوی؟؟!!

اگر از گناه می‌ترسی این حمام آماده است غسل می‌کنیم، سپس به همین نزدیکی به بارگاه (امام) می‌رویم و زیارتش می‌کنیم، و همه چیز تمام می‌شود!! محیط آماده شد و اخلاق فاسد گردید، و اینگونه محیط کاملاً برای انجام یافتن هر گناه و زشتی آماده شده است، و در نتیجه اخلاق از بین رفته و مردم فاسد شده‌اند.

این حقیقتی دردناک و تلخ است، وقت آن رسیده تا ما به تلخی آن اعتراف کنیم، و ما از دیر زمان تلخی و هندوانه ابوجهل که در پوشش قرار داده شده را به نام حلوا و عسل می‌خوریم.

اولین گام در راه معالجه این است که مریض اعتراف کند که او مریض است، و به خود جرات بدهد که نخست باید خودش اعتراف نماید و سپس پیش

پزشک به مریضی خود اعتراف کند و سرسختی نشان دادن و رو بر تافتن به مریض جز اینکه بیماری و عذابش را بیشتر کند چیزی نمی‌افزاید.

خاتمه و قاعده

دین اسلام دینی است که جایگاه انسان را بالا می‌برد، و انسان را از آلودگی‌ها و زشتی‌ها دور می‌دارد، و از دایره تنگ خودبینی انسان را دور نموده و به میدان وسیع همکاری و ایثار سوق می‌دهد.

اما دینی دگرگونی شده و غیرواقعی برعکس، انسان را به چاله پستی و ذلت می‌اندازد.

بنابراین، هرگز نمی‌توان فکر کرد که این دین از جانب خدا نازل شده است، یا برنامه‌ای واقعی است که اهل بیت به شیوه آن زندگی کرده‌اند.

دین تحریف شده دینی است بر اساس پیروی از متشابهات طبق این قاعده! هر دلیل یا آیه یا روایتی که بیش از یک وجه احتمال داشته باشد، و احتمال چند مفهوم و تفسیر را داشته باشد اگر به مال و امور جنسی مربوط باشد جهتی گرفته می‌شود که به سوی توسعه و تسامح باشد.

و اگر به عبادت مربوط باشد همیشه بر محلی حمل می‌شود که با حذف و کم کردن تناسب دارد گرچه احتمال آن بعید باشد، یا اصلاً به ذهن نرسد.

و بعد...

اینها سخن نصیحت کننده‌ای مهربان و احساس دردمندی دلسوز است که آن را ابراز می‌نماید و به مشیت الهی کاملاً اعتماد دارم که این سخنان گوشه‌های شنوایی و قلب‌هایی زنده و آگاه خواهد یافت.

و اینها از نسل جدید خواهند بود که دارد بیدار می‌شود، و چشمه‌هایش باز می‌شود، و با دست خودش نشانه‌های راه را احساس می‌کند، نشانه‌های نجات - گرچه از دور - بر ساحل آرزوی نیک به چشم می‌خورد.

پایان